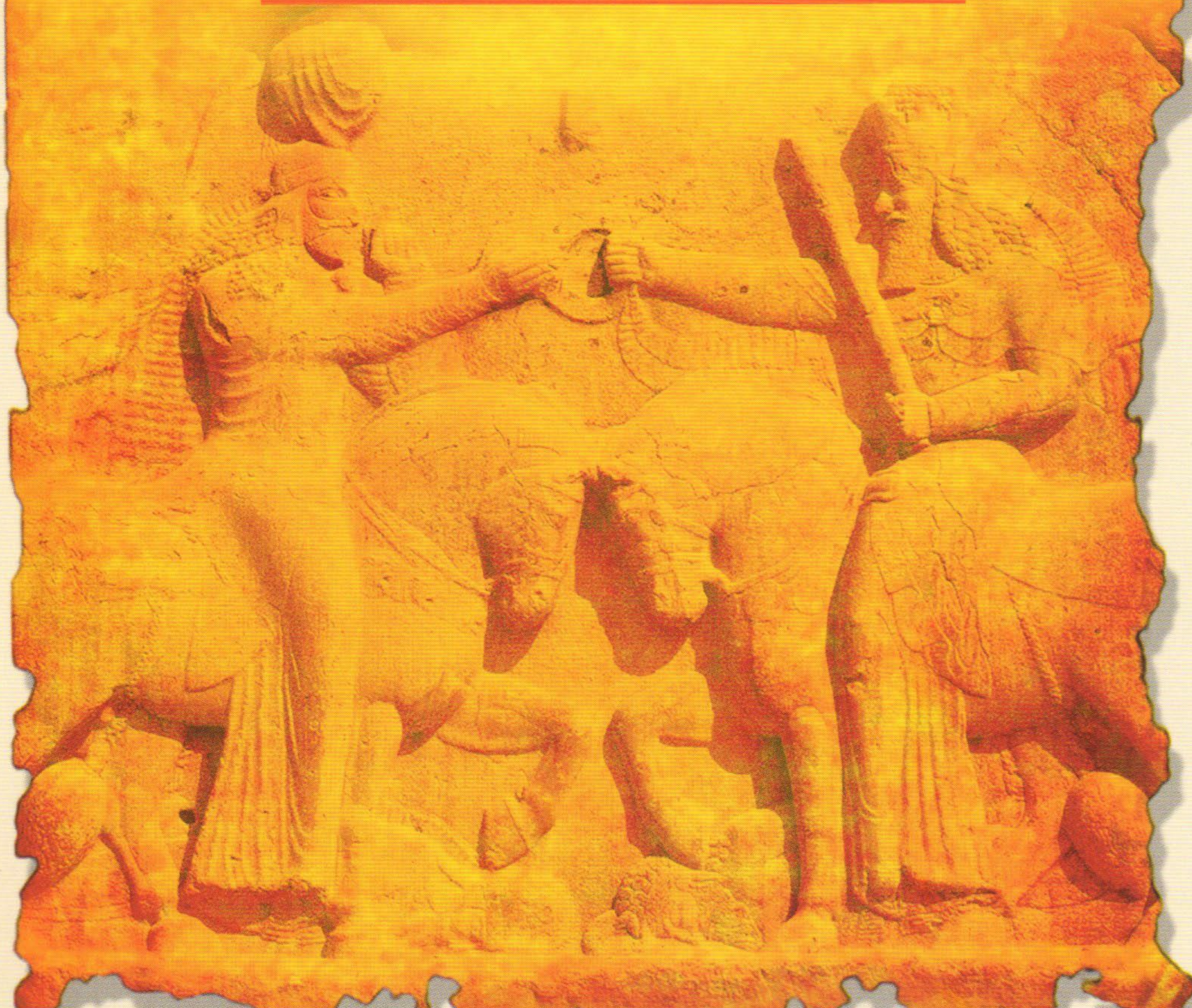
به نام خداوند جان و خرد

سال سوم دبیرستان

آموزش دین زرتشتی



انجمن زرتشتیان تهران

ویژه دانش آموزان زرتشتی

آموزش دین زرتشتی

سال سوم دبیرستان

۱۳۸۹

انجمن زرتشتیان تهران

سرشناسه	: خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۲۵
عنوان و پدیدآور	: آموزش دین زرتشتی سال سوم دبیرستان/ پدیدآورندگان اردشیر خورشیدیان، فرزانه گشتاسب، میترا مرادپور؛ تهیه کننده انجمن زرتشتیان تهران؛ به سرپرستی و مدیریت انجمن موبدان تهران
مشخصات نشر	:تهران: فروهر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۸۳ص.: مصور.
شابک	: ۸-۵۹-۶۳۲۰-۹۶۴-۹۷۸
موضوع	: تعلیمات دینی زردشتی
شناسه افزوده	:گشتاسب، فرزانه
شناسه افزوده	: مرادپور، میترا
شناسه افزوده	: انجمن زرتشتیان تهران
شناسه افزوده	: انجمن موبدان تهران
رده‌بندی کنگره	: BL ۱۵۷۱/خ۹۳آ۸۳ ۱۳۸۹
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۵
شماره کتابخانه ملی	: ۲۲۵۱۵۰۴

موسسه فرهنگی انتشاراتی

فَرَوَهَر

تهیه کننده:

انجمن زرتشتیان تهران،

به سرپرستی و مدیریت انجمن موبدان تهران

پدیدآوردندگان:

موبد دکتر اردشیر خورشیدیان، دکتر فرزانه گشتاسب، میترا مرادپور

ویراستار: **فریبا کاظم‌نیا**

طراح گرافیک و نگارگر: **سیامک جمشیدی‌زاده**

لیتوگرافی: **نوین سیستم ۸۸۸۰۸۳۸۸**

چاپ: **فروهر ۶۶۷۰۶۷۴۶**

نوبت چاپ: **نخست ۱۳۸۹**

شمارگان: **۲۰۰۰ نسخه**

شابک: ۸-۵۹-۶۳۲۰-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-6320-59-8

چاپ و تدریس این کتاب، به موجب نامه‌ی شماره ۳۳۹۰۴ مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۰۴ مورد تایید دفتر برنامه‌ریزی و تالیف کتاب‌های درسی دوره‌ی عمومی و نظری وزارت آموزش و پرورش قرار گرفته است.

فهرست

پیش گفتار

به نام خداوند جان و خرد

خداوند هستی و هم راستی نخواهد ز تو کژی و کاستی

بر پایه‌ی اندیشه‌های اشوزرتشت در گات‌ها، نیکی و بدی دو همزادند که در آغاز زندگی در عالم مینو پدیدار می‌شوند و در اندیشه و گفتار و کردار آدمی نمود می‌یابند، انسان خردمند از میان این دو، راستی را برمی‌گزیند ولی شخص نابخرد چنین نمی‌کند و به بیراهه می‌رود.

در این آموزه، بر اختیار و آزادی انسان در انتخاب راه، بسیار تاکید شده است. در پیام اشوزرتشت جایگاه والای انسان به سببِ اندیشه و وجدان اوست، بر این اساس ارج نهادن به خرد تک‌تک انسانها و حق انتخاب ایشان، یکی از پایه‌های اصلی دین زرتشتی است. در آموزه‌های دینی تلاش می‌شود تا انسان‌ها به آگاهی و دانایی برسند و شخصاً بتوانند با تکیه بر خرد راست را از دروغ تشخیص دهند و با تکیه بر وجدانِ خود راه نیک را برگزینند.

« ... هر مرد و زن راه نیک و بد را شخصاً برگزینید، پیش از فرا رسیدن روز واپسین همه بپاخیزید و در گسترش آیین راستی بکوشید » (*گات‌ها*، هات ۳۰ بند ۲).

اشوزرتشت در سرودهایش، خود را نخستین آموزگار بشر نامیده و بارها آرزو کرده است تا پیروان او و آنان‌که پیامش را درک کرده‌اند، راه او را ادامه دهند و با آموزش و آگاه کردن انسانها در توسعه‌ی راستی و نیکی در جهان موثر باشند.

در همین راستا، بخش‌هایی از این کتاب به آموزه‌ی سپنته‌مینیو و انگره‌مینیو، گزینش و گسترش نیکی و بررسی اصول اخلاق زرتشتی اختصاص یافته است؛ به این امید که دانش‌آموزان زرتشتی با اندیشه، ژرف‌نگری و پژوهش این آموزه‌های مهم را فراگیرند و برای خود و دیگران سودرسان باشند. این کتاب بر پایه تحقیقات و نوشته‌های پژوهشگران دین زرتشتی تالیف شده است؛ سپاس خود را به آنان و به تمام کسانی که با یاری آنها این کار به بار نشست، پیشکش می‌کنیم. موبد پدرام سروش‌پور و مهرداد قدردان ما را در نوشتن بخش‌هایی از کتاب یاری دادند و کمیسیون دینی انجمن زرتشتیان یزد و آموزگاران دینی، بیتا کاجیان، پریا ماوندی و کاوه مهربانی متن کتاب را خوانده و با یادآوری نکاتی سودمند ما را سپاسگزار خویش ساختند.

انجمن موبدان تهران

سخن نخست

به یاری اهورامزدا

« دانایی که آیین راستی را گسترش دهد و مردم را از پیام مقدسی که آنها را به رسایی و جاودانی و حقیقت رهنمون است آگاه سازد، از بهترین خوشبختی برخوردار خواهد شد ... ».
یسنا هات ۳۱ بند ۶

خداوند را سپاسگزاریم که با تلاش گروهی، توانستیم در مدتی بسیار کوتاه و با پشتیبانی انجمن زرتشتیان تهران و کوشش‌ها و راهنمایی‌های بی‌دریغ انجمن موبدان تهران، کتاب سال سوم دبیرستان را به پایان برسانیم.

یادآوری موارد زیر در آموزش این کتاب بایسته است:

۱. این کتاب بر پایه‌ی هفت پله عرفان دین زرتشت - هفت امشاسپندان - به هفت گفتار تقسیم شده است؛

۲. هر گفتار از این کتاب شامل سه بخش است؛

۳. بخش‌های نخست و دوم هر گفتار برای آموزش است و در آزمون‌ها، تنها از همین بخش‌ها پرسش مطرح می‌شود؛

۴. بخش سوم هر گفتار فقط برای «بیشتر بدانیم» و ایجاد انگیزه‌ی مطالعه و پژوهش در دانش‌آموزان است و **به‌هیچ‌روی نباید از این بخش‌ها در هیچ آزمونی اعم از آزمون‌های کلاسی، پایان ترم، نهایی، کنکور و جز اینها پرسشی داده شود؛**

۵. مطالبی که به صورت زیرنویس در هر صفحه آمده است تنها برای آگاهی بیشتر دانش‌آموزان است و یادگیری آنها ضرورت ندارد.

امیدواریم که آموزگاران دینی که خویشکاری دارند دین یا وجدان دانش‌آموزان را هشیار و بیدار کنند، با پیروی از اندیشه نیک، گفتار نیک و کردارنیک در آموزش و گسترش باورهای دین زرتشتی در میان دانش‌آموزان بکوشند و با ایجاد انگیزه، آنان را به کاوش، مطالعه و فراگیری هر چه بیشتر دین و دانش برانگیزانند.

گروه آموزشی انجمن موبدان تهران

به یاری اهورامزدا

بخش ۱ گفتار ۱

ارزش دانش در دین مزده‌یسنی



اشوزرتشت خداوند یکتا را اهورامزدا یعنی «هستی‌بخش دانا» نامیده است و زرتشتیان خود را «مزده‌یسنی» یعنی «مزداپرست» یا ستاینده‌ی خداوند دانا می‌نامند؛ بنابراین در دین مزده‌یسنی، دانایی و دانش‌اندوزی از جایگاهی بسیار ارزشمند برخوردار است.

بنابر اوستا دانش معنایی بسیار گسترده دارد و «کشف رازهای هستی» یا همان شناخت «اَشه» از آن مراد می‌شود. راهی که اشوزرتشت برای افزایش دانایی و کشف رازهای هستی، پیشِ روی پیروانش قرار می‌دهد، «پرسش» و کوشش خِردمندانه برای یافتن پاسخ‌هاست.

«ای هستی بخش یکتا، پرسشی از تو دارم، خواستارم حقیقت را بر من آشکار سازی، در روز ازل چه کسی آفریدگار و سرچشمه‌ی اشه بود؟ چه کسی راه سیر خورشید و ستارگان را تعیین فرمود؟ کیست که از او ماه گاهی در افزایش و گاهی در کاهش است؟ ای مزدا من می‌خواهم از همه این حقایق و بسا چیزهای دیگر آگاهی یابم؟»[1]

۱- *گات‌ها*، هات ۴۴ بند ۳.

در اوستا واژه‌ی «چیستا» مترادف با دانش به‌کار رفته و از فعل اوستایی «چیت» به معنی «اندیشیدن، دانستن» مشتق شده‌است. یکی از یشت‌های اوستا به نام «دین یشت» در ستایش چیستا است. چیستا ارتباط نزدیکی با دئنا (دین) دارد و این دو واژه در بسیاری از بخش‌های اوستا، با هم آمده‌اند. صفت چیستا، «رَزیشتَه» به معنی «راست‌ترین» است.

«رَزِشتیا چیستیا مَزدَه‌داتیا اَشونیا دَینیا وَنگهویا مازدَه‌یسنوایش.
راست‌ترین دانش مزداداده، دین پاک و نیک مزده‌یسنی [است]».

جمله بالا آغازگر «پیمان دین زرتشتی»[1] است و بیان می‌دارد که هر زرتشتی که در پیمان با دین مزده‌یسنی، خود را بهدین (پیرو دین بهی) می‌داند، باید همواره در جستجوی راست‌ترین دانش باشد. راست‌ترین دانش، دانشی است که همگام با اشه و در راه پیشرفت جهان هستی باشد.

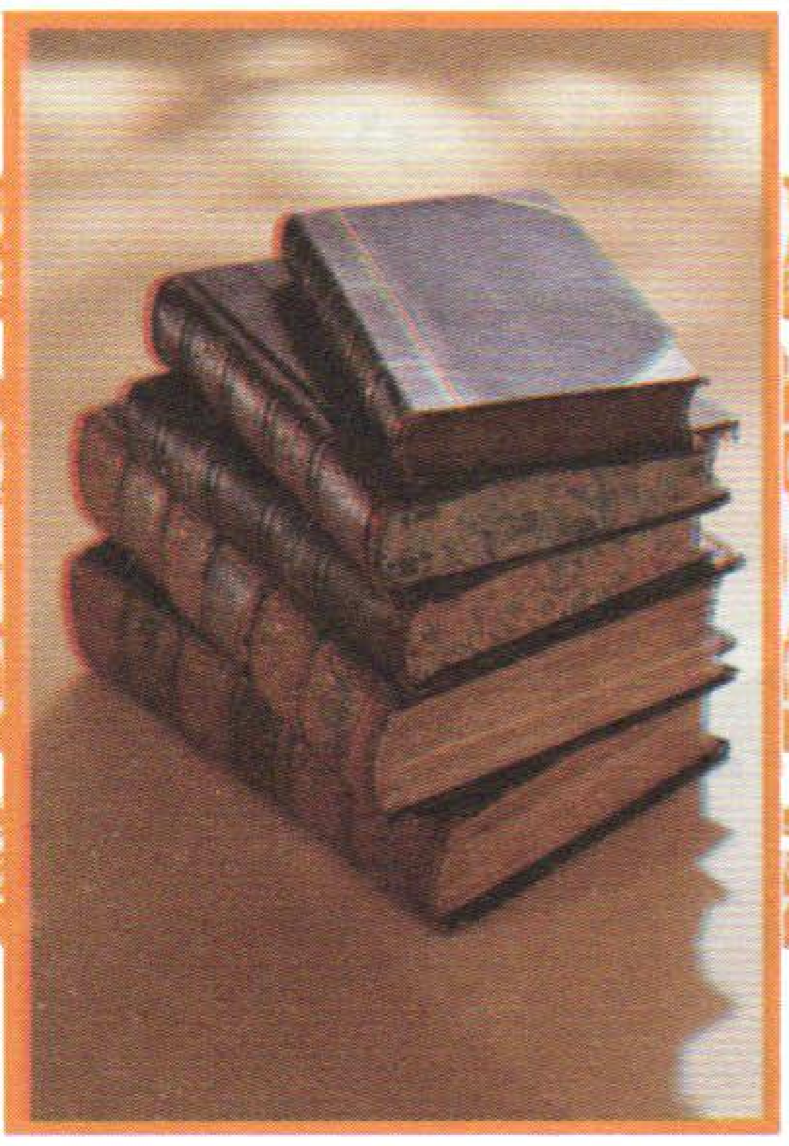


۱- «پیمان دین» نمازی است که هر زرتشتی به هنگام پذیرش دین زرتشتی و در مراسم سدره پوشی، دست در دست موبد آن را می سراید؛ این نماز در *خرده اوستا* آمده است.

بخش ۲

گفتار ۱

آموزش و پرورش در ایران باستان



انسان موجودی اجتماعی است، و برای ساختن جامعه و زندگی اجتماعی باید دانش و فرهنگ خود را به دیگران و از نسلی به نسل دیگر منتقل کند. این انتقال با «آموزش و پرورش» صورت می‌گیرد.

آموزش به معنی آموختن دانش و شناخت هستی برای بهره گیری از زندگی بهتر است. فعالیت‌های درست آموزشی، جامعه‌ای دانا، با فرهنگ و متمدن پدید می‌آورد.

مراد از پرورش، رشد درونی انسان بر پایه‌ی اخلاق و ارزش‌های شایسته‌ی اجتماعی است. نتیجه‌ی فعالیت‌های پرورشی، در رفتار و گفتار مردم یک جامعه و شیوه‌ی بهره‌برداری آنان از دانش نمایان می‌شود.

در ایران باستان آموزش و پرورش کودکان، از سن **۵** تا **۷** سالگی آغاز می‌شد؛ این امر مهم، پیش از این سنین بر عهده‌ی خانواده، به‌ویژه مادران بود.

ایرانیان از هر گروه اجتماعی در طول تاریخ، به آموزش و پرورش فرزندان خود بسیار ارج می‌نهادند و یک سوم از روز را به آموختن دین و دانش می‌پرداختند.

«یک‌سوم شبانه‌روز را باید به هیربدستان رفت و خرد پارسایان را فراگرفت، یک‌سوم شبانه‌روز را باید کار و آبادانی کرد و یک‌سوم شبانه‌روز را باید خورد و آرمید».[1]

اغلب در ایران باستان نهادهای آموزشی درون آتشکده‌ها، یا در کنار آنها ساخته می‌شد. این آموزشگاه‌ها را «هیربدستان» می‌گفتند و در آنها همراه با آموزش دانش، به کودکان هنرهایی چون نوشتن با رسم‌الخط‌های گوناگون، سرود، نواختن ساز، سواری و تیراندازی، ستاره‌شناسی و شطرنج آموخته می‌شد.

۱- جاماسب آسانا، ۱۳۸۲ ص ۶۷.

پرورش اخلاق و در مرتبه‌ی نخست راستگویی و ادب، مهم‌ترین هدف آموزش و پرورش در ایران باستان بود. هرودوت– تاریخ‌نویس یونانی – نقل کرده است که ایرانیان به فرزندان خود سه چیز می‌آموختند، **این که راست براسب بنشینند، راست سخن بگویند و راست تیراندازی کنند.**

افلاطون در یکی از نوشته‌های خود از آموزش و پرورش ایرانیان و نقش کورش و داریوش در آن سخن گفته است. او از چهار آموزگار نام می‌برد که یکی از فرزانه‌ترین، دیگری از دادورزترین، سومی از پارساترین و چهارمی از دلیرترین مردمان زمانه برگزیده می‌شدند تا دین و اخلاق را به شاهزادگان ایرانی بیاموزند. آموزگار فرزانه، آیین زرتشت، آموزگار دادورز همواره راست‌گویی و نیک‌کرداری، آموزگار پارسا آزادگی و چیرگی بر خویشتن را به شاگرد می‌آموختند و آموزگار دلیر به او یاد می‌داد که اگر بترسد همواره باید بنده باشد.

بخش مهمی از آموزش‌های اخلاقی ایران باستان در اندرزنامه‌های پهلوی[1] آمده است؛ آثار این اندرزهای خردمندانه در نوشته‌های دیگر اندیشمندان ایرانی[2] نیز دیده می‌شود.

«به فرهنگ‌خواستاری کوشا باشید، چه فرهنگ تخم دانش است و میوه‌ی آن خرد و خرد را راهبری هر دو جهانی است».[3]



۱– مانند اندرز آذرباد ماراسپندان، اندرز پوریوتکیشان، مینوی خرد، اندرز کودکان ← تفضلی، ۱۳۷۸، صص ۱۸۰-۲۰۱.
۲– مانند *جاودان خرد* ابن‌مسکویه و کتاب *اخلاق ناصری* اثر خواجه نصیرالدین طوسی.
۳– جاماسب آسانا، ۱۳۸۲، ص۶۹.



پرسش های بخش ۱ :

۱- دانش در اوستا چه معنایی دارد؟
۲- راهی که اشوزرتشت برای افزایش دانایی و کشف رازهای هستی پیشنهاد می‌کند، چیست؟
۳- واژه‌ی «چیستا» به چه معنی است و از چه فعل اوستایی آمده است؟
۴- کدام یشتِ اوستا در ستایش چیستا است؟
۵- در اوستا چه صفتی برای چیستا آمده است؟
۶- راست‌ترین دانش چیست؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- آموزش به چه معنی است؟ بیان کنید.
۲- پرورش به چه معنی است؟ بیان کنید.
۳- در ایران باستان، آموزش و پرورش کودکان از چه سنی آغاز می‌شد؟ پیش از این سن، آموزش کودکان بر عهده چه کسانی بود؟
۴- در ایران باستان، آموزشگاه‌ها را چه می‌نامیدند و بیشتر در کجا ساخته می‌شد؟
۵- در ایران باستان، در کنار آموزش دانش چه هنرهایی به کودکان آموخته می‌شد؟
۶- مهم‌ترین هدف آموزش و پرورش در ایران باستان چه بوده است؟
۷- به گفته‌ی افلاطون، آموزگار فرزانه چه چیز را به شاگردش می‌آموخت؟
۸- بخش مهمی از آموزش‌های اخلاقی ایران باستان چگونه به ما رسیده است؟

بیشتر بدانیم[۱]

گندی‌شاپور (جندی‌شاپور)[۱]



در شمال غربی خوزستان بین شهر شوشتر و خرابه‌های شوش که امروزه تل خاکی بیش نیست در دوره‌ی ساسانیان و تا چندین قرن پس از آن، شهری بزرگ و آباد، با کشتزارهای زیبا و جوی‌های روان و باغ‌های خرم، قرار داشت که گذشته از زیبایی، یکی از مراکز مهم علمی و فرهنگی عصر خود به‌شمار می‌رفت. این شهر گندی‌شاپور (جندی‌شاپور) بود که به سبب آموزشگاه پزشکی و بیمارستان معروفش در جهان آن روز شهرتی به‌سزا داشت و از هر سو دانشمندان و دانش‌پژوهان را به سوی خود فرامی‌خواند.

جندی‌شاپور، نخستین بار در دوره‌ی شاپور اول– دومین پادشاه ساسانی– اهمیت یافت. شاپور اسیران جنگی روم را در این ناحیه سکونت داد و با این کار زمینه‌ی بزرگی و پیشرفت آن را فراهم ساخت. به‌ظاهر در ایران باستان اسیران جنگی را برای کشت وکار در نواحی کم جمعیت و نیز ایجاد صنایعی که در ایران وجود نداشت، به کارهای کشاورزی و فنی می‌گماردند. شاپور اول نیز اسیران رومی را در جندی‌شاپور جای داد و آبادی و پیشرفت این منطقه از این دوره آغاز شد؛ سد معروف قیصر ساخته‌ی دست این اسیران است.

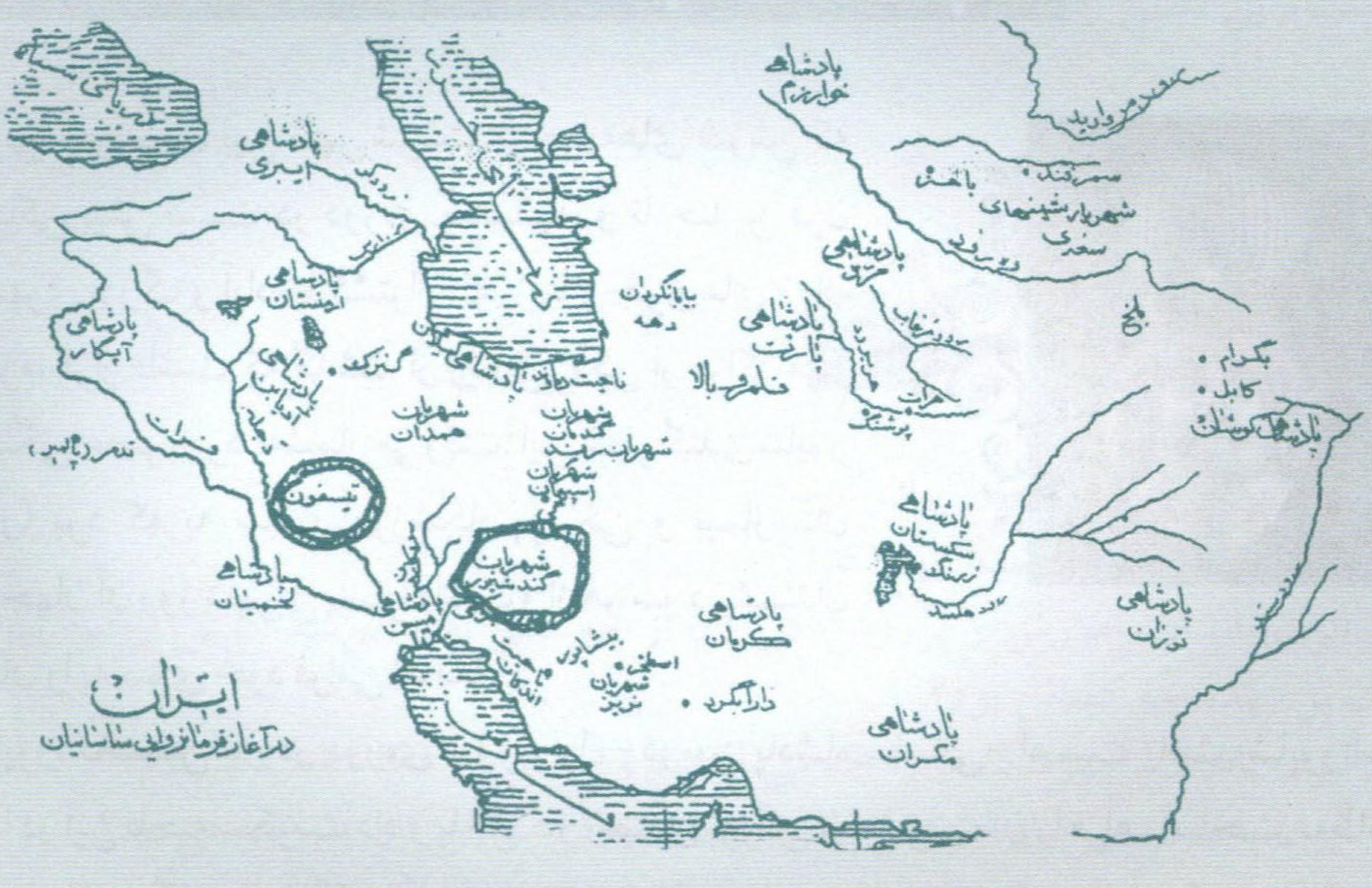
فردوسی در چگونگی پدید آمدن این شهر آورده است:

«نگه کرد جایی که بد خارسان	از او کرد خرم یکی شارسان
کجا گندشاپور خوانی ورا	جز این نام نامی نرانی ورا
در خوزیان دارد این بوم وبر	که دارند هر کس بر او برگذر
از او تازه شد کشور خوزیان	پر از مردم و آب و سود و زیان
یکی شارسان بود آباد بوم	که پردخت بهر اسیران روم»

۱– منابع اصلی این نوشتار عبارت‌اند از: محمدی ملایری، ۱۳۷۴، صص ۲۲۹ – ۲۵۴ و تکمیل همایون، ۱۳۸۴.

بلعمی مورخ بنام قرن چهارم (درگذشته به سال ۳۶۳ هجری) داستان دیگری از بنای شهر گندی‌شاپور آورده است:

«چون شاپور آن‌جا برسید و آن خرمی بدید، آرزویش آمد که آن جا شهری بنا کند. شبانی را بخواند و گفت چه نامی (نامت چیست)؟ گفت: بیل. گفت اندر این جا شهری توان کردن؟ گفت: اگر ایدر از من دبیری آید. شاپور آن‌جا فرود آمد و آن شبان را به وزیر دادش و گفت به هیچ حالی از ایدر نروم تا این پیر را دبیر نکنی. وزیر یک سال زمان خواست. شاپور زمانش داد و خود و سپاه یک جا بدان صحرا فرود آمد و وزیر آن پیر را ببرد و معلمی بیاورد و گفت بنشین و این را شمار گرفتن



نقشه ایران در آغاز فرمانروایی ساسانیان

بیاموز و هر روزی بسیاری میاموز کین پیر است و فراموش کند. وی را هر روز یک مسئله آموز تا یاد دارد و سر سال سیصد و شصت و پنج مسئله دانسته باشد و بدان علم اندر عالم بود. چون سر سال ببود شاپور آن وزیر را با آن پیر پیش خود خواند و گفت: یا بیل، ایدر شهر آید؟ گفت: ای ملک هر چند خواهی آید. چون مرا دبیر توانستی کردن ایدر نیز شهر توانی کرد. پس شاپور آن شهر بنا کرد و جندی‌شاپور نام کرد و آن پیر را قیم کرد و بر نفقات و مزدوران آن‌جا بگذاشت و خود به مداین باز شد و آن شهر را پیر بنا کرد و تمام کرد و به زندگانی شاپور و مردمان آن شهر را بیل خواندند و به نام آن پیر».

دربارهٔ ریشه و معنی واژهٔ جندی‌شاپور در بعضی از کتب، روایت‌های افسانه‌واری نقل شده است ولی در برخی از منابع معتبر، آن را شکل عربی و کوتاه شدهٔ نام اصلی این شهر یعنی «وه اندیو شاپور» دانسته‌اند. حمزه اصفهانی، طبری و نویسندگان دیگر با اشاره به این مطلب، دربارهٔ سببِ این نامگذاری نوشته‌اند هنگامی که شاپور در جنگ با رومیان پیروز شد و بر انتاکیه دست یافت، آن شهر را بسیار پسندید، و به هنگام بازگشت به ایران، فرمان داد تا شهری مانند انتاکیه بسازند و آن را «وه‌اندیو شاپور» نامید؛ یعنی شهر «بهتر از انتاکیهٔ شاپور». انتاکیه را در زبان فارسی اندیو می‌خواندند. جندی‌شاپور در لغت سریانی «بت‌لاپات» خوانده می‌شد و به گفته طبری مردم اهواز آن را «بیل‌آباد» یا به اختصار بیل می‌خواندند.[1]



نگاره‌ای تصوری از کتابخانه بزرگ دانشگاه گندی شاپور در سال ۵۵۰ میلادی با ۴۰۰ هزار جلد کتاب

در دورهٔ ساسانیان ارتباط‌های فرهنگی و علمی ایران با همسایگان و ملت‌های پیشرفتهٔ جهان فزونی یافت. شاهان و بزرگان کشور نیز به ترویج فلسفه و علوم گوناگون روی آوردند و اشخاص آزموده را به هند، چین و روم فرستادند تا با گردآوری کتاب‌های مفید و ارزش‌مند و ترجمهٔ آنها به زبان پهلوی، زمینهٔ بهره‌گیری همگان را از آن کتاب‌ها فراهم آورند.

ایجاد مراکز علمی در شهرهای بزرگ دورهٔ ساسانی، کوشش در احیای پیشینهٔ دانش‌پژوهیِ دورهٔ هخامنشی و پایان دادن به دورهٔ فراموشی علم و فلسفه، پاسخ به نیازهای جامعهٔ ایرانی بود و شاپور اول در مسیر تحقق آن گام برداشت. شهر گندی‌شاپور که در آغاز پادشاهی ساسانیان

۱- این شهر به نیلاوه، نیلاو، نیلاب و نیلاط نیز شهرت داشت ← محمدی، ۱۳۷۴، صص ۲۳۱- ۲۳۲.

سکونت‌گاهی جدید و پیشرفته بود، با برخورداری از موقعیت برتر بازرگانی و ارتباطی، به مرور به بزرگ‌ترین مرکز علمی و فرهنگی جهان باستان تبدیل شد.

در نیمه‌ی اول قرن پنجم میلادی، رویدادی بر اعتبار علمی جندی‌شاپور افزود؛ شماری از مسیحیان نسطوری با مهاجرت از آسیای صغیر، در این شهر اقامت گزیدند. در میان آنان دانشمندان و پزشکانی هم بودند که کتاب‌هایی درباره‌ی طب و فلسفه به همراه داشتند و به تدریس آنها در مدرسه‌ی جندی‌شاپور پرداختند، از این‌رو، رونق این مدرسه افزایش یافت. با اوج‌گیری جنبش فرهنگی ایران در دوره‌ی انوشیروان، پزشکان بسیاری از بیزانس، هند و چین به گندی‌شاپور آمدند تا به تدریس، تعلیم و طبابت بپردازند و به پزشکان ایرانی یاری برسانند.

دانش پزشکی به دلیل اهمیت تندرستی، سلامت و استمرار حیات، جایگاه ویژه‌ای داشت و پزشکان به پنج گروه تقسیم می‌شدند:[1]

- اشو بئشه‌زو (اشه‌پزشک)، با آموزش بهداشت از سرایت بیماری جلوگیری می‌کرد.
- داتو بئشه‌زو (دادپزشک)، پزشک قانونی بود.
- کره‌تو بئشه‌زو (کاردپزشک)، جراحی می‌کرد.
- اورور بئشه‌زو (گیاه‌پزشک)، به مداوای بیماران با داروهای گیاهی می‌پرداخت.
- مانترو بئشه‌زو (مانتره‌پزشک)، با پند و اندرز و خواندن دعاهای مقدس بیماران را درمان می‌کرد و در واقع روان‌پزشک بود.

پزشکان ایرانی در شاخه‌های گوناگون پزشکی، مانند چشم‌پزشکی و زخم‌بندی مهارت داشتند و در دام‌پزشکی به‌ویژه با در نظر گرفتن اهمیت دام و دام‌پروری، پیشرفت‌های شایان توجهی به دست آورده بودند.

پزشکان گندی‌شاپور دارای نوعی سازمان‌بندی بودند. بهترین پزشک که رئیس گروه پزشکان بود، «دُرُست‌بَد» لقب داشت و افزون بر ریاست بیمارستان گندی‌شاپور، پزشک ویژه‌ی شاهان ساسانی نیز بود.

هر چند دانشگاه جندی‌شاپور در ایران بود، ولی افرادی از دیگر ملت‌ها می‌توانستند در آنجا در مقام معلم و دانشجو، تعلیم دهند و بیاموزند. استادان این دانشگاه از کشورهای گوناگون بودند و پزشکی هندی و یونانی و ایرانی در کنار هم تدریس می‌شد و به گفته‌ی سارتون[2] «بزرگ‌ترین مرکز فکری عصر بود و افکار یونانی، یهودی، مسیحی، سریانی، هندی و ایرانی می‌توانست در آنجا مقایسه و مبادله و مآلا تلفیق شود». زبان پهلوی، زبان رسمی بود و دانشجویانی که از دیگر سرزمین‌ها به گندی‌شاپور می‌آمدند، این زبان را فرامی‌گرفتند. اما منابع هندی (سانسکریت)، یونانی و سریانی هم مطالعه و به این زبان‌ها نیز گفتگو و تدریس می‌شد.

قفطی[3] در کتاب *اخبارالحکما* به نقل از دیگر تاریخ‌نویسان چنین گفته است: «شاپور هر

۱- *یشت‌ها*، اردیبهشت‌یشت، بند ۶.

2- George Sarton

۳- علی بن یوسف ابن ابراهیم شیبانی قِفطی، از اهالی مصر بود و در دوره ملک‌ظاهرعهده‌دار مقام وزارت بود. وی ادیب، نویسنده، شاعر و فقیه

دانشمندی را که برای آموزش در دانشگاه برمی‌گزید، پیش از آغاز به کار، او را به میان دانشمندان آورده و سپس امر به مناظره می‌داد. خود او نیز تا آنجا که دانایی‌اش اجازه می‌داد در این مناظره‌ها شرکت می‌کرد. اگر در پایان مناظره‌ها و گفت‌وگوها دیگر دانشمندان که مورد اعتماد پادشاه بودند، به شایستگی دانشمند نورسیده رای می‌دادند آنگاه جامه آراسته و سنگین استادی بر تن او استوار می‌گشت». از اینجا روشن می‌شود که استادان این دانشگاه جامه‌های آراسته‌ایی می‌پوشیدند که امروزه از جزئیات آن اطلاعی در دست نیست.

دانشکده پزشکی این دانشگاه در یکپارچه سازی و استوار کردن این دانش‌ها، به پیشرفت‌های بزرگی رسید و قفطی در این‌باره به هوش و تیزبینی پزشکان و استادان گندی‌شاپور اشاره کرده و نوشته است: «پزشکان ایرانی قانون‌های درمان را با توجه به سرشت و خوی مردمان کشور خود، گردآوری می‌کردند تا آنجا که در دانش‌های گوناگون شهرت بسیار یافته و برخی درمان‌هایشان بر یونانیان و هندوان برتری یافت. زیرا ایشان برتری‌های هرجا را می‌گرفتند و بر آنچه پیش از آن یافت شده بود چیزی می‌افزودند».

یکی از دستاوردهای فرهنگی دانشگاه گندی‌شاپور، افزون بر بارور کردن اندیشه‌های فلسفی ایرانیان (حکمت خسروانی)، آمیختن اندیشه‌های ایرانی، هندی، سامی و یونانی با یکدیگر و ارائه جهانی آن بود. ولی عمر این تحول فرهنگی کوتاه بود و دولت ساسانی به دلیل عوامل گوناگون داخلی و خارجی از پای درآمد.

افزون بر دانش‌های یادشده، از روزگار قدیم هم‌زمان با آموزش هیئت و نجوم، علم جغرافیا نیز آموزش داده می‌شد و همراه با فلسفه از حکمت عملی و اخلاقی نیز سخن به میان می‌آمد، هم‌چنین علم حقوق و دبیری نیز به جویندگان علم و اندیشه و ادب و هنر آموخته می‌شد.

پژوهش‌های محققان تاریخ علم نشان داده است که مراکز دیگری برای آموزش و پژوهش در دانشگاه گندی‌شاپور وجود داشت. اولیری[1] از دانشکده‌ای برای نجوم و رصدخانه‌ای در کنار آن یاد کرده و این امر را نشان از اقتباس علمی ایرانیان از دارالعلم اسکندریه دانسته است. هم‌چنین از تحصیلات مقدماتی ریاضی و نجوم سخن به میان آورده و رصدخانه مزبور را الگوی رصدخانه‌های اسلامی در سده‌های آتی برشمرده است.

علم گاه‌شماری (تقویم) و نگهداری دقیق زمان که به دلایل دینی، اقتصادی و سیاسی اهمیت زیادی داشت، از کارهای منجمان به شمار می‌رفت. تعیین سال کبیسه با حضور دبیران، آمارگران، قاضیان، هیربدان و متصدیان تاریخ‌های رسمی انجام می‌گرفت و بسیار مهم بود. ابوریحان بیرونی از نحوه‌ی محاسبه‌ی سال کبیسه زیر عنوان «عید کبیسه» یاد کرده است. هم‌چنین از علم نجوم (اخترماری) برای مسایلی چون محاسبه‌ی مساحت زمین‌ها، چگونگی کندن کاریز (قنات) و استخراج آب، تعیین حدود زمین‌های کشاورزی، مشخص کردن میزان مالیات، شناخت سعد و نحس ستارگان و جز این‌ها بهره گرفته می‌شد. بی‌تردید دانشگاه گندی‌شاپور یکی از مراکز آموزش این‌گونه دانش‌ها بود.

بود و به جمع‌آوری کتاب علاقه فراوانی داشت. از کتاب‌های او می‌توان به *اخبار الحکما*، *اخبار مصر*، *تاریخ یمن*، *تاریخ سلجوقیه* و چند کتاب تاریخی دیگر اشاره کرد.

1- De Lacy O'Leary

بنیان کتابخانه‌ای در گندی‌شاپور که یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های جهان آن روز به شمار می‌رفت، دیگر نهاد آموزشی در دوره ساسانی است. در این کتابخانه کتاب‌هایی با موضوعات پزشکی، دامپزشکی، گیاه‌شناسی و داروسازی، فلسفه و ریاضی به زبان‌های پهلوی، سریانی، یونانی و سانسکریت نگهداری می‌شد و استادان و طالبان علم از آنها استفاده می‌کردند. نام و نشان پاره‌ای از این کتاب‌ها، در منابع گوناگون آمده است.

مسلمانان به سرداری ابوموسی اشعری پس از فتح شوشتر، شهر تاریخی گندی‌شاپور را در سال ۱۷ هجری، گشودند.

در دوره‌ی نخست خلافت عباسی، خاندان‌های ایرانی (برمکیان) و رجال برجسته‌ی علمی، در دستگاه خلافت و نهاد سیاسیِ پایتخت جدید اسلامی (بغداد)[۱] رخنه کردند و با روشن‌بینی و دوراندیشی به سرعت به مقام حکومتی و فرهنگی دست یافتند. اینان در هماهنگی با عالمان دیگر اقوام آسیای غربی، علوم زمان خود را از زبان‌های گوناگون به عربی ترجمه کردند و فضای علم و تحقیقات را گسترش دادند، و نهادهای بزرگی چون «بیت‌الحکمه» پدید آوردند که از مراکز علمی جهان و تبادل فرهنگ‌ها به شمار می‌آمد. این تلاش فرهنگی با عنوان «نهضت ترجمه» در تاریخ اسلام و ایران جایگاه والایی یافته است. مترجمان برجسته‌ای از ایرانیان زرتشتی و مسیحی و مسلمان و همتایان غیرایرانی آنان (بعلبکی، دمشقی و ...) کتاب‌های با ارزشی در فلسفه، ریاضیات، طب، نجوم و جز این‌ها از سریانی، هندی و پهلوی به عربی برگرداندند.

آثار ظاهری جندی‌شاپور به زودی از میان رفت، ولی نفوذ معنوی آن در تمام دوره‌های اسلامی هم‌چنان باقی ماند. زیرا بیمارستان و آموزشگاه آن همچون پایه‌ای بود که موسسات مشابه اسلامی بر روی آن قرار می‌گرفت و در نهضت فرهنگی اسلام نیز از هر جهت آثار بارزی از خود به جا گذاشت.

این دانشگاه ایرانی نه تنها در دوره‌ی ساسانیان بلکه پس از آن تا قرون دو و سه اسلامی هم‌چنان در راه گسترش دانش استوار بود و اندک‌اندک میراث علمی و فرهنگی خود را به جهان اسلام سپرد. با توسعه بغداد به مرور گندی‌شاپور به شهر کوچک و کم اهمیتی مبدل شد و بغداد به لحاظ علمی، فلسفی و توسعه علوم پزشکی در جهان ممتاز شد.

۱- در سی کیلومتری مداین پایتخت ساسانیان.

بیشتر بدانیم، بیشتر بخوانیم:

۱. پورداود، ابراهیم. ۱۳۵۶. **یشت‌ها. ج ۲.** ← «چیستا= دانش»، «دین»، صص ۱۵۷- ۱۶۶.
۲. تکمیل همایون، ناصر. ۱۳۸۴. **دانشگاه گندی‌شاپور.**
۳. تکمیل همایون، ناصر. ۱۳۸۵. **آموزش و پرورش در ایران.**
۴. جهانیان، اردشیر. ۱۳۷۰. **ویژگیهای تاریخ.** ← «فصل نهم- سیر دانش در دوره هخامنشی»، صص ۴۴-۵۰.
۵. خدابخشی، سهراب. ۱۳۷۶. **پزشکی در ایران باستان.** ← «دانشکده‌ی پزشکی گندی‌شاهپور»، صص ۳۱- ۳۸.
۶. خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۸۷. **پاسخ به پرسشهای دینی زرتشتیان.** ← «مراسم گشایش کتابخانه بانو و رستم بزرگ‌چمی در شهر یزد»، صص ۲۰۱- ۲۰۳؛ «نشست گروه تاریخ و مبانی طب سنتی»، صص ۲۱۵- ۲۲۷.
۷. شهروینی، مهربان. ۱۳۸۱. **دانشگاه گندی‌شاپور در گهواره تاریخ.**
۸. شهزادی، رستم. ۱۳۸۰. **مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی.** ←«دانش و فرهنگ در ایران باستان»، صص ۱۸۷- ۲۰۲.
۹. محمدی ملایری، محمد. ۱۳۷۴. **فرهنگ ایرانی پیش ا ز اسلام.** ← «گفتار هشتم- جندی‌شاپور مرکز پزشکی ایران پیش از اسلام و در قرن‌های نخستین اسلامی»، صص ۲۲۹- ۲۵۴.
۱۰. مزداپور، کتایون. ۱۳۸۲. **زرتشتیان.** ← «مشارکت در خدمات فرهنگی و اجتماعی»، صص ۷۸- ۸۶.
۱۱.مزداپور، کتایون. ۱۳۸۶. **اندرزنامه‌های ایرانی.**

بیشتر بدانیم، بیشتر بیندیشیم:

۱. درباره ارتباط چیستا و دئنا بیشتر بیندیشید. دین‌یشت را بخوانید و بیندیشید چرا در این یشت، ایزد چیستا توصیف شده است؟

۲. درباره «رزشتیا چیستیا» بیندیشید؛ رابطه‌ی راست‌ترین دانش مزدا داده و دین پاک مزداپرستی به نظر شما چیست؟

۳. درباره ارزش دانش و دانش‌اندوزی در اوستا پژوهش کنید.

۴. نوشته‌ها و اندرزنامه‌های ایران باستان را بخوانید و بررسی کنید نیاکان ما در آموزش و پرورش فرزندان خود چه دیدگاه‌هایی داشته‌اند؟

۵. در تاریخ معاصر زرتشتیان؛ درباره زرتشتیانی که در امر آموزش نوین و مدرسه‌سازی پیشگام بودند، پژوهش کنید. آیا با این پیشینه درخشان در امر آموزش و پرورش چگونه می‌توانیم مدارس زرتشتی را به مدارس نمونه و پیشرو تبدیل کنیم؟

۶. آیا در حال حاضر اهمیت آموزش دانش دینی به اندازه درس‌های تجربی و ریاضی است؟ برای بهبود کیفیت آموزش دینی در مقاطع مختلف تحصیلی، از دبستان تا دبیرستان، چه پیشنهاداتی دارید؟

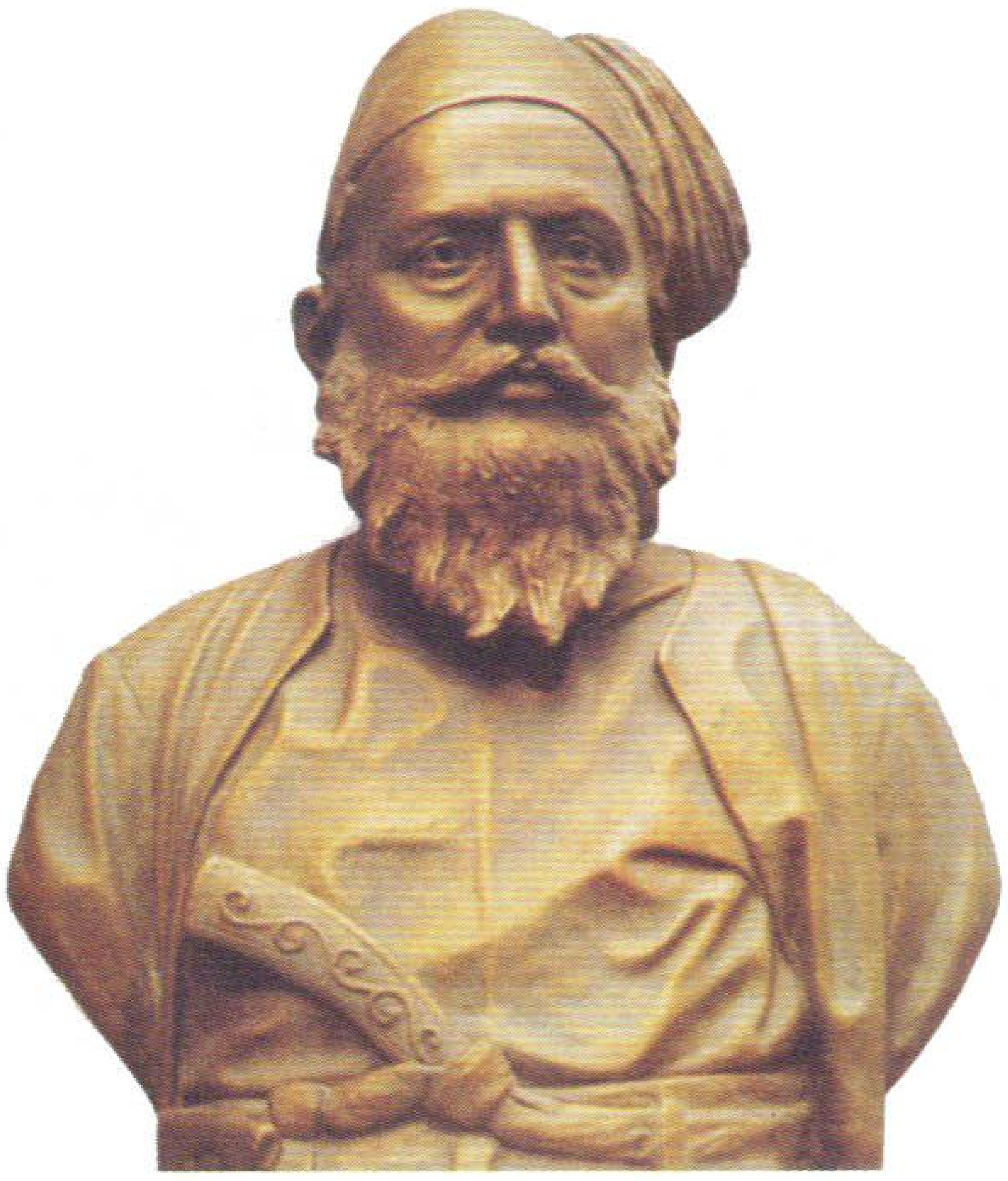


انسان بر پایه‌ی خرد، با وجدان و اختیاری که اهورامزدا به او بخشیده است، می‌تواند راه خود را برگزیند.

بخش ۱

گفتار ۲

اشون. دروند. نادان



پیشتر اشاره شد که اشه[1] یکی از بامعناترین واژه‌های اوستایی است که شناخت و هم‌سویی با آن، جهان و جهانیان را به سوی کمال راهبری می‌کند. به بیان دیگر اهورامزدا جهان را و هرچه در آن است، بر پایه‌ی داد و قانون اشه آفریده است و نتیجه‌ی هم‌پیمانی با این داد و قانون، رسایی و کمال است.

اشون: بر پایه‌ی گاهان، کسی که اشه را به درستی بشناسد و برای گسترش آن گام بردارد و با دروغ بجنگد، اشون نامیده می‌شود. به دیگر سخن اشون، هم باید اشه را بگستراند و هم دروندان را به راه راست رهنمون باشد. کسی که این توانایی را در خود می‌بیند ولی از آن بهره نمی‌برد، از زمره‌ی اشوان نیست.

کسی که نه تنها هواخواهان دروغ را هدایت نمی‌کند، بلکه برای آنان پیروزی آرزو دارد، خود «دروند» است و کسی که در دوستی با اشون، او را یاری می‌دهد، خود «اشون» است.[2] زرتشتیان پیامبر خود را بزرگترین اشون می‌دانند؛ زیرا اهورامزدا او را برگزیده است تا زندگی بر پایه‌ی آیین اشه را به مردمان بیاموزد و با همه‌ی توان با دروندان بستیزد.[3]

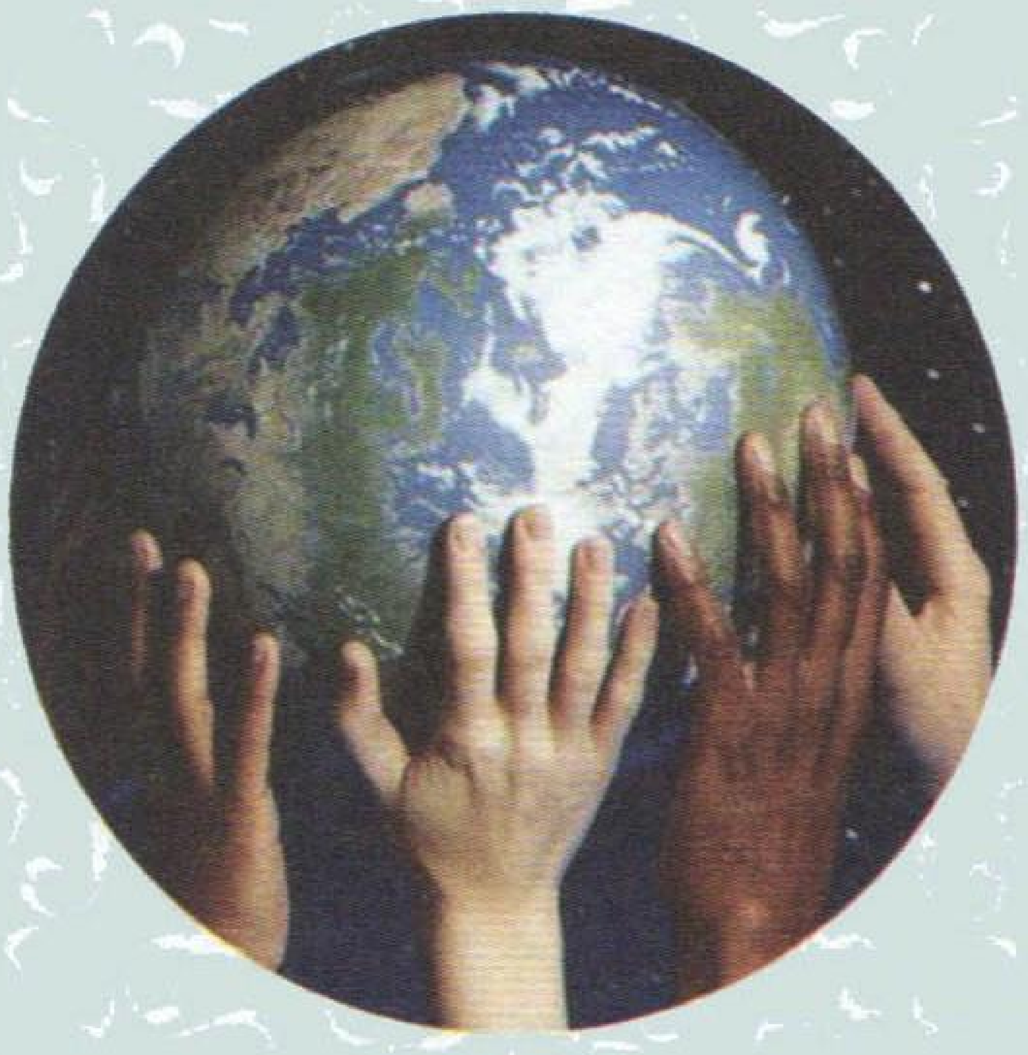
۱-اشه در گاهان به معنی راستی، درستی، پاکی، هنجارهستی و هماهنگی‌دهنده است.
۲-*گات‌ها*، هات ۴۶ بند ۶
۳-*گات‌ها*، هات ۳۱ بند ۲، هات ۴۳ بند ۸.

دروند: دروند کسی است که راه دروغ یا وارونه‌ی راه اشه را برمی‌گزیند و با برهم زدن راستی، هنجار و قانون جهان، در راه تباهی هستی گام برمی‌دارد. دروند از دوستی و مهر اهورامزدا بهره‌ای ندارد؛ زیرا دروند، با اندیشه، گفتار و کرداری که ریشه در انگره‌مینیو دارد، مردم را از خوشبختی جاودانی محروم می‌سازد و در فریب و گمراهی آنان می‌کوشد؛ این رفتار از بزرگترین گناهان است.

نادان: اشوزرتشت خداوند یکتا را اهورامزدا یعنی «هستی‌بخش دانا» می‌نامد؛ در گاهان نیز اشوزرتشت با دانایان سخن می‌گوید، پس دانایی صفت بسیار ارزشمندی است. دانا، توانایی تشخیص نیکی و بدی را دارد و تفاوت این دو را می‌داند، دانا راز و هنجار هستی (اشه) را به خوبی می‌شناسد و به دانش یا همان «کشف رازهای هستی»، دست یافته است. نادان کسی است که تفاوت نیکی و بدی را نمی‌داند، یا تلاش نمی‌کند که بداند؛ به همین دلیل به سادگی در دام فریب دروندان گرفتار می‌شود و همانند ابزاری در دست آنان در راه تباهی هستی گام برمی‌دارد.

در گاهان واژه‌ی «ویدوآاُ» معادل دانا و «اِویدوآاُ»[1] معادل نادان، به‌کار رفته است که هر دو از ریشه‌ی «وید» به معنی «دانستن» است. دانا از سوی اشوزرتشت مسئول گسترش آگاهی و افزایش دانایی است و به این ترتیب یا باید نادان را به راه راست راهنمایی کند یا او را از فریبکاری بازدارد.

راهی که اشوزرتشت برای افزایش دانایی و کشف رازهای هستی، پیش روی پیروانش قرار می‌دهد، پرسش و تلاش خردمندانه برای یافتن پاسخ‌های درست است.



زرتشتیان خویشکاری (وظیفه) خود می‌دانند که با اشوان همراه و همازور شده، به نادانان آگاهی بخشند و با دانش و خرد در برابر دروندان بایستند.

۱- «اِویدوآاُ» از واژه‌ی «ویدوآاُ» و پیشوند منفی‌ساز «اَ (اِ)» ساخته شده است.

بخش ۲

گفتار ۲

دوستان و یاران اشوزرتشت و انجمن مغان



در گات‌ها آمده است که اشوزرتشت با شناخت آموزش‌های مزدا، پیامبری خود را آغاز کرد تا آیین راستی را بگستراند. او همچون آموزگاری به تعلیم آموزش‌های اهورایی و آگاه‌سازی انسان‌ها پرداخت. در این راه کسانی با او همراه و همگام شدند و با پذیرش پیامش، یاری‌اش دادند.

در گات‌ها به سه گروه از یاران اشوزرتشت اشاره شده است که عبارتند از: «خوَئِتو»، «وِرِزِن» و «اَئیریامَن».

اینان کسانی بودند که بر پایه‌ی اشه و وهومن آموزش‌های اشوزرتشت را فراگرفتند و با تکیه بر سپنته‌آرمئیتی- عشق اهورایی- به پیام او ایمان آوردند و خدای یکتا را ستایش کردند.

درباره‌ی این سه گروه از یاران اشوزرتشت دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد؛ برخی معتقدند که این سه گروه، به نظام طبقاتی آن زمان اشاره دارد و «خوَئِتو» را معادل رزمی یا آزاده، «وِرِزِن» را معادل برزگر یا کشاورز و «اَئیریامَن» را پیشوایان دینی برمی‌شمرند.

برخی دیگر این سه گروه را معادل بخش‌هایی از ساختار اجتماعی می‌دانند. خانواده، نخستین بخش از جامعه است، بنابراین «خوَئِتو» به معنی خودمانی یا خویشاوند اشاره به خانواده پیامبر دارد. «وِرِزِن» معادل برزن، چندین خانواده را در برمی‌گیرد و منظور از آن مردمی از یک قوم است که یکدیگر را نیک می‌شناسند؛ بنابراین «وِرِزِن» به گروهی از یاران و اطرافیان اشوزرتشت اشاره دارد.

«ائیریامَن» به معنی دوست و یار، به انجمنی اشاره دارد که جهانیان را به هم می‌پیوندد، مردم در پیوند با این انجمن بی آنکه یکدیگر را با نام و نشان بشناسند، برادر و خواهر یکدیگرند.

نکته‌ی مهم این است که در تمامی بندهایی که اشوزرتشت از یاران خود نام می‌برد، این سه گروه را در کنار هم یاد می‌کند و هیچ تفاوتی میان آنان نمی‌گذارد. این امر بیانگر عمق پیام و گستردگی آموزه‌های این پیامبر اهورایی است. فرشوشتر، میدیوماه، جاماسب، گشتاسب و نیز خاندان‌های فریانه تورانی، هووگو و هیچدسب سپیتمان از یاران اشوزرتشت‌اند که از آنها در گات‌ها نام برده شده است.

«ای اهورامـزدا برای برخورداری از بزرگـترین خوشـبختی خویشاوندان (خوَئِتو) و همکاران (وِرِزِن) و یاران (ائیریامَن) نمازگزار تو هستند.....»[1]

انجمن مغان

«ای مزدا کیست آن دوست وفاداری که زرتشت را یـاری کند؟ او آن کسی است که دلباخته‌ی راستی و در جستجوی اشه است، کسی که با عشق و ایمان و با منش پاک هواخواه انجمن مغان است.»[2]

اشوزرتشت در گات‌ها بزرگان و دانایانی که پیام او را درک کرده و به یاری او برخاسته‌اند، انجمن برادری یا انجمن مغان نامیده است. این انجمن با پذیرش پیام اشوزرتشت، به نگاهبانی و پاسداری از اصول اندیشه او همت گماردند و گسترش دینش را بر عهده گرفتند.

بر اساس نوشته‌های مورخان غربی، ایرانیان موبدان را افرادی فرزانه و دانشمند به‌شمار می‌آوردند. شناخت اندیشه‌های اشوزرتشت و آموزش آن مهم‌ترین وظیفه موبدان بوده است، افزون بر این‌که در دوره‌ی ساسانیان قضاوت و داوری در محاکمات نیز بر عهده‌ی آنان بود. در تاریخ آمده است که کوروش هخامنشی، دادگری و راستی را از مغان آموخت.

در ادبیات فارسی نیز از موبدان به عنوان دانایان دین، نویسندگان و مشاورانی خردمند یاد شده است که با پند و اندرزهای خود فرمانروایان را راهنمایی می‌کرده‌اند.

شب تیره بنشست با بخردان　　　جهاندیده و رایزن موبدان

به راستی پس از ساسانیان عشق و جانبازی موبدان باعث حفظ و تداوم سنت نیاکانی و فرهنگ ایرانی شد. زمانی که غربی‌ها، زبان‌های یونانی، لاتین و سنسکریت را در مدارس بزرگ تعلیم می‌دادند، موبدان زرتشتی نیز با سختی بسیار، زبان اوستا و پهلوی و کتاب‌های با ارزش زرتشتی را در خانه‌های یزد و کرمان نگه‌داری می‌کردند. باید اینان را در زمره‌ی آگاه‌ترین کسانی دانست که دانش موروثی و این فرهنگ بزرگ را با جان و دل برای زرتشتیان و دنیای کنونی پاس داشتند.

۱- *گات‌ها*، هات ۳۲ بند ۱.
۲- *گات‌ها*، هات ۵۱ بند ۱۱.



پرسش های بخش ۱ :

۱- بر پایه‌ی گاهان، اَشون چه کسی است؟
۲- چرا زرتشتیان پیامبر خود را بزرگترین اشون می‌دانند؟
۳- دروند چه کسی است و چرا از دوستی و مهر اهورامزدا بهره‌ای ندارد؟
۴- دانا چه کسی است؟
۵- چه واژه‌هایی در گاهان برای دانا و نادان به کار برده شده است؟
۶- راهی که اشوزرتشت برای کشف رازهای هستی به پیروانش نشان می‌دهد، چیست؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- سه گروه از یاران اشوزرتشت که در گاهان به آن‌ها اشاره شده است، کدامند؟
۲- درباره‌ی سه گروه از یاران اشوزرتشت چه دیدگاه‌هایی وجود دارد؟
۳- نام سه تن از یاران اشوزرتشت را که در گاهان آمده است، بیان کنید.
۴- درباره‌ی انجمن مغان توضیح دهید.

بیشتر بدانیم ۲

دشمنان اشوزرتشت در گاهان[1]



فضای تیره و ستم‌باری که در یسنای ۲۹، بند ۱ تصویر شده با آن پدیدآورندگان ناهنجاری که این فضا را عمد آفریده و در سایه‌اش علاوه بر ثروت‌اندوزیِ کلان، مقام و منزلتی دروغین کسب نموده و خرافه‌سازی و خرافه‌پروریِ روزافزون را برای ثروت‌اندوزی و جاه‌افزایی خود قرار داده بودند دوران پدیداری اشوزرتشت بود و در این میانه تنها شوربختی مردمان نبود بلکه سیاه‌بختی چارپایان به مسلخ کشیده نیز دردآور و رنج‌افزا بود. خدایانِ دروغینِ آزمند ساخته‌ی دست این ستم‌پیشگان، قربانی‌های فراوان و پیشکش‌های هنگفت می‌طلبید و این کردار عرصه را بر مردمان، سخت تنگ نموده بود. بازتاب این جهان علاوه بر یسنای ۲۹ در یسنای ۳۲ بند ۱۲ نیز نمود یافته: «آنان با آموزش‌های خود مردمان را از بهترین کردار باز می‌دارند آنان زندگی جهانیان را با گفتار فریبنده پریشان می‌کنند.»

در این دوران سیاه و تاریک اشوزرتشت با شناخت و آگاهی و دانایی و برای نجات مردم در برابر تمامی دنیای دروغ ایستاد و آزادی مردم رنجدیده را طلب کرد. طبیعی است که اگر انسانی چون اشوزرتشت اهورایی و اشاپیشه استوارانه در برابر این دروغکاران قد برافرازد دشمنانی سرسخت و بدخواه خواهد یافت.

بر پایه‌ی گاهان دشمنان اشوزرتشت دو دسته بوده‌اند یک دسته جزء فرمانروایان و شاهزادگان که در رده‌ی حکومتی قرار داشتند و زیر نام کَوی (کَی) یاد شده‌اند و دسته‌ی دیگر پیشوایان دینی آن دوره بودند که کرپن (کرپان) نامیده شده‌اند و این دو دسته با پدیداری خورشیدی رخشان

۱- این مقاله توسط پژوهشگر زرتشتی، مهرداد قدردان نوشته شده است.

به نام اشوزرتشت که اشویی و فرشگردکرداری را سرلوحه‌ی کار خویش قرار داده بود، در سرزمین تاریک و وهم‌آلود خود که برای بهره‌وریِ نادرست آفریده بودند، بیم‌زده شدند و احساس خطری بزرگ کردند و برای جلوگیری از دستِ رفتن آنچه همه‌ی دنیای مادیشان بود با تمام توان در برابر اشوزرتشت ایستادند و در تلاشی همه جانبه او را به رنج درانداختند. یسنای ۴۶ گاهان شرح حال او و پایداریش را نشان می‌دهد «به کدام مرز و بوم روی آورم و از که پناه جویم؟ مرا از خویشاوندان و یاورانم دور می‌دارند. همکاران و فرمانروایان دروند سرزمین نیز خشنودم نمی‌کنند ای مزدا اهورا چگونه تو را خشنود توانم کرد؟»

و او کسی نبود که جای تهی کند و از ماموریت خود دست بردارد چون باور او این بود که **«خشم باید باز داشته شود و در برابر ستم و زور باید ایستادگی کرد.»**[۱]

ساختن جهان نو آرمان او بود. **«ای مزدا خود را ستاینده‌ی تو می‌دانم و تا بدان هنگام که در پرتو اشه توش و توان دارم ستایشگر شما خواهم بود، بشود که آفریدگار جهان در پرتو منش نیک بهترین خواست درست‌کرداران «ساختن جهان نو» را برآورد.»**[۲]

اما این کرپن‌ها را سردستگانی بود که اشوزرتشت به نام از آن‌ها و کردار زشتشان یاد می‌کند. «بِندوَ» و «گرهَم» از سردستگان و پیشوایان دروغکارند **«دیرگاهی است که بِندوَ بزرگترین ستیهنده با من است»**[۳] ظ**«دیرگاهی است که بِندوَ این آموزگار دروغین سر از اشه پیچیده و از سپندارمذ پیوند گسسته است و هرگز با منش نیک همپرسگی نمی‌کند، مرا اندیشناک کرده است»**[۴] یا در مورد گرهَم آمده است: **«ای مزدا گرهَم هر اندازه هم که آرزومند به دست آوردن شهریاری در پناه بدترین منش باشد سرانجام تباه کننده زندگی خود خواهد بود»**[۵] یا **«گرهَم و کوی‌ها از دیرباز برای به ستوه آوردن زرتشت خرد و نیروی خویش را بکار گرفته‌اند»**[۶].

اشوزرتشت در یسنای ۴۴ بند ۲۰ در رده‌ی دشمنان خود (کرپن و کوی) و از هم‌پیمانان آنان «اوسیج» را نام می‌برد که گویا مانند کرپن‌ها، از پیشوایان آیین دیویسنی بوده‌اند و در آزار اشوزرتشت و نوکیشان از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کردند.

اشوزرتشت به ما آگاهی می‌دهد که این سران دروغکار در پی آبادانی جهان نیستند و با توانایی خود و وادار کردن مردمان به کردار بد و با آموزش‌ها و کردارهای خویش زندگانی آنان و جهان را به تباهی می‌کشانند ولی تاکید دارد که اینان باشندگان «کنام دروج» یا دوزخ خواهند بود.[۷]

نکته شایان ذکر اینکه اشوزرتشت بدون هراس از آزار و دسیسه‌چینی و تهدیدِ کرپن‌ها، کوی‌ها و اوسیج‌ها، در انجام ماموریت خویش پافشاری نمود و در راستای گسترش راستی و شناخت هرچه بیشتر «اشه»، این داد و هنجار اهورایی، کوشا بود، چون باور داشت که **«خوشی و فراوانی نعمت از آن کسی است که از خودگذشته و پاک‌منش باشد»**[۸] و نیز به روشنی بیان می‌دارد **«کسی که در اندیشه و گفتار و کردارش**

۱-*گات‌ها*، هات ۴۸ بند ۷.
۲-*گات‌ها*، هات ۵۰ بند ۱۱.
۳-*گات‌ها*، هات ۴۹ بند ۱.
۴-*گات‌ها*، هات ۴۹ بند ۲.
۵-*گات‌ها*، هات ۳۲ بند ۱۳.
۶-*گات‌ها*، هات ۳۲ بند ۱۴.
۷-*گات‌ها*، هات ۴۶ بند ۱۱ و هات ۵۱ بند ۱۴.
۸-*گات‌ها*، هات ۴۹ بند ۵.

از روی خرد پاک و برابر آیین اهورایی باشد پروردگار دانا به او نیروی معنوی و شجاعت ذاتی و رسایی تن و روان خواهد بخشید»[1] بر این پایه و با تلاشی چشمگیر او به آرزوی خود می‌رسد و در یسنای ۵۳، بند ۱ بیان می‌دارد که **«برترین آرزوی زرتشت اسپنتمان برآورده شد زیرا اهورامزدا از راه اشه به آیین او زندگانی جاوید بخشید و حتی آنان که دشمن دینش بودند آن را پذیرفتند و پیروی می‌کنند».**

با خواندن گاهان درس درست زندگی کردن و سپنته‌من شدن را می‌آموزیم و به این نتیجه می‌رسیم که می‌توان با کوشایی و تلاش در راه اشه و برپایه خرد و منش نیک و به همراه مهر و فروتنی و خویشتنداری (چیرگی بر نفس) و با نیل به کمال و رسایی به مقام امرداد رسیده و جاودان شد.

گفتنی این که اشوزرتشت خود به روشنی در یسنای ۵۱، بند ۱۱ دوست و دوستدار خویش را چنین می‌شناساند: **«به راستی دوست زرتشت کسی است که طرفدار راستی و پیرو خرد خدادادی باشد کسی که خواهان پارسایی و نیک‌اندیشی است، چنین کسی شایسته همون‌دی انجمن مغان خواهد بود».**

دیویسن و دیویسنی

> **«ای مزدا این را نیز می‌پرسم: آیا دیوان هرگز خداوندگاران خوبی بوده‌اند؟ آنانند که می‌بینند چگونه کرپن‌ها، کوی‌ها و اوسیج‌ها جهان را برای ایشان، گرفتار خشم و آزار کرده و جهانیان را همواره به ناله و زاری درآورده و هیچ‌گاه در پرتو «اشه» برای پیشرفت و آبادانی جهان نکوشیده‌اند».**[2]

اشوزرتشت خود در این بند دیو یا دیوان را می‌شناساند و کردار پیشوایان دینی و حاکمان آن دوران را برمی‌شمارد. دیوان خدایانی بوده‌اند که این پیشوایان برای مردم معرفی و برایشان و به سود خود طلب قربانی و پیشکش می‌کردند. در اوستا این پیشوایان «دیویسن» و پرستش، انجام قربانی و بردن پیشکش برای دیوان «دیویسنی» نامیده می‌شود. دیو در اوستا به صورت «دئِوَ» آمده و در اصل از گروه خدایان پیش زرتشتی است.

آریاییان دو دسته خدای بزرگ داشتند به نام اهورَها (اسورَها) و دئوَها، که هرکدام ویژگی، کارکرد و مراسم خاص خود را داشتند این دو دسته خدایان پس از جدا شدن دو گروه آریایی ایرانی و هندی از یکدیگر، کارایی و ویژگی متفاوتی یافتند و آریاییان ساکن این دو سرزمین دیدگاهشان نسبت به آنان وارونه‌ی یکدیگر شد. به این صورت که اهورَه‌ها نزد ایرانیان خدایان نیک (خیر) و نزد آریاییان هند خدایان بد (شر) قلمداد شدند و دئوَها نیز خدایان بد ایرانی و خدایان نیک هندی شدند. واژه‌ی «یسن» نیز از ریشه‌ی اوستایی «یز» به معنی نیایش نمودن و پرستش کردن است. اشوزرتشت دیویسن را «دَئِوَچینَ» (یسنای ۳۰ بند۶) یعنی دیوگُزین یا «دَئِوَزوشتَ» (یسنای ۳۲ بند۴) به معنای دوستدار دیو می‌نامد.

چنانکه از گاهان برمی‌آید مشکل اصلی اشوزرتشت با دیویسنان و به ویژه با سران آنان بود که دروغکار و رواج دهندگان دروغ، تباهی و فساد بودند؛ او اینان را در یسنای ۴۹ بند ۴ اینطور می‌شناساند (معرفی می‌کند): «آن دژخردانی که با زبان خویش، خشم و ستم را می‌افزایند و مردم کارآمد و پرورشگر را از کار خویش بازمی‌دارند زشت‌کردارند و خواهان نیکوکاری نیستند آنان به کنام دیو که از آنِ «دینِ‌دروندان»

۱- *گات‌ها*، هات ۴۷ بند ۱.
۲- *گات‌ها*، هات ۴۴ بند ۲۰.

است درخواهند آمد». اشوزرتشت در یسنای ۳۲ بند ۳ دیوان را از تبار منش زشت می‌داند و عمل دیویسنی را از دروغ و خودستایی می‌داند و به بدی نامبردار بودن آنان در هفت کشور زمین را از کردار فریبکارانه‌شان می‌داند.

گفتنی است تاثیر منفی دیوان و پرهیز از آزار آنان، باعث تدوین کتاب وندیداد (وی‌دَئوَداتَ= قانون ضد دیو) می‌شود. که برداشتی عامیانه است از منطق درست و پیکار بجای اشوزرتشت با بدی و بدکاری و در اصل مبارزه او با دروغ و تبهکاری حاصل از آن.

فردوسی بزرگ نیز در *شاهنامه* برداشتی درست از دیو را به دست می‌دهدکه: «تو مَر دیو را مردم بد شناس» که در خور اندیشه است.

اشوزرتشت برای گوشزد کردن ارج و ارزش راستی و اشویی و دوری از دروغ و تباهی برآمده از آن، دریسنای ۴۵ بند ۱۱ اهورامزدا را چون دوست و برادر و پدر کسانی می‌داند که از دیو و دیویسنی روی بگردانند و به اهورامزدا و آیین مزده‌یسنی روی آورند. و این نکته اندیشیدنی است.

بیشتر بدانیم، بیشتر بخوانیم:

۱.آموزگار، ژاله. ۱۳۸۷. **زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات).** ← «دیوها در آغاز دیو نبودند»، صص ۳۴۰- ۳۴۹.

۲. پورداود، ابراهیم. [بی‌تا]. **خرمشاه.** ← «پیشوایان دین مزدیسنا»، صص ۶۱- ۷۳.

۳. پورداود، ابراهیم. ۱۳۵۴. **گاثاها.** ← «پیشه‌وران»، صص ۴۶- ۵۴.

۴. خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۸۷. **پاسخ به پرسشهای دینی زرتشتیان.** ← «نقش موبدان در نگهداری و پویایی دین اهورایی اشوزرتشت»، صص ۱۷۸- ۱۸۲.

۵. شهزادی، رستم. ۱۳۸۰. **مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی.** ←«اشویی، دروج»، صص ۲۳- ۳۴.

۶. معیری، هایده. ۱۳۸۱. **مغان در تاریخ باستان.**

بیشتر بدانیم، بیشتر بیندیشیم:

۱. درباره اشون، دروند، نادان و دانا و تفاوت آنها با یکدیگر با دقت بیشتر بیندیشید.
۲. آیا نادانی و ناآگاهی، گامی به سوی دروند شدن است؟ دلیل شما چیست؟
۳. درباره‌ی خویشکاری یک فرد زرتشتی در برابر انسان‌های اشون، دروند و نادان بحث کنید. آیا با پیام انجامین این درس موافقید؟ به نظر شما چگونه می‌توان این خویشکاری را به انجام رسانید؟
۴. به نظر شما آیا می‌توان دروندان را به راه اشویی بازگردانید؟ چگونه؟
۵. نظر شما درباره سه گروه یاران اشوزرتشت چیست؟
۶. درباره‌ی گروه مغان و روحانیان و وظیفه‌ی ایشان در دوره‌های گوناگون تاریخ ایران مانند ماد، هخامنشی و ... پژوهش کنید. درباره‌ی انجمن موبدان در جامعه‌ی کنونی زرتشتیان ایران چه اطلاعاتی دارید و به نظر شما این انجمن چه نقشی باید در جامعه داشته باشد؟



بخش ۱ گفتار ۳

جایگاه زن در دین مزده‌یسنی و ایران باستان



زن در دین مزده‌یسنی، یکی از ارکان مهم خانواده به‌شمار می‌آید و در تمام شئون زندگی با مرد برابر است. در آیین زرتشتی، زن و مرد در برابر اهورامزدا یکسان‌اند و مسئولیت اندیشه، گفتار و کردارشان را خود به عهده می‌گیرند.

اشوزرتشت در گاهان همواره با زنان و مردان یکسان سخن می‌گوید و برتری آن‌ها را در نیک‌منشی و پارسایی‌شان می‌داند. اندرز اشوزرتشت به نوعروسان و تازه‌دامادان چنین است:

«... همیشه با نیک‌منشی زندگی کنید و در راستی و پاکی از یکدیگر پیشی جویید، چه بی‌گمان از زندگی سرشار از خوشی وخوشبختی برخوردار خواهید شد».[۱]

در بخش‌های دیگر اوستا نیز، همه جا از زن و مرد به یکسان یادشده است و بارها زنان و مادران پرهیزگار و پارسا ستوده شده‌اند[۲].

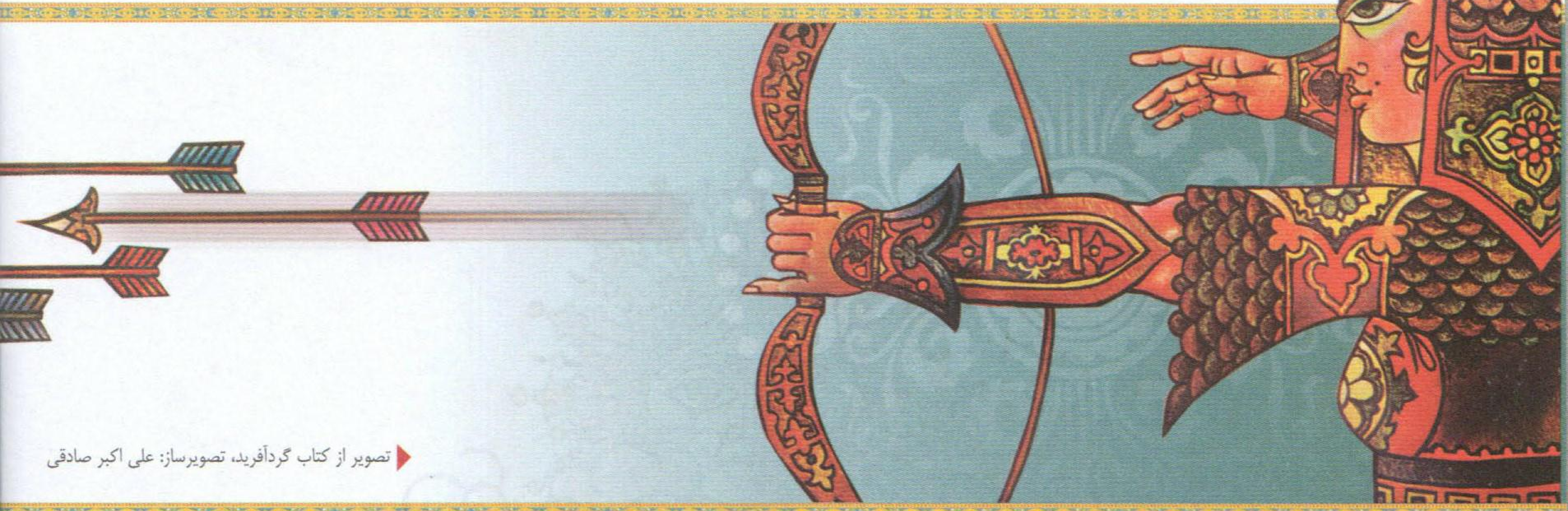
در اوستای ینگهه‌هاتام آمده است:

«از میان مردان و زنان کسی که برابر آیین راستی ستایش او بهتر است، مزدا اهورا از آن آگاه است، این‌گونه مردان و زنان را می‌ستاییم».[۳]

۱- *گات‌ها*، هات ۵۳ بند ۵.

۲- *یشت‌ها*، فروردین‌یشت، کرده ۳۱.

۳- *یسنا*، هات ۲۷.



تصویر از کتاب گردآفرید، تصویرساز: علی اکبر صادقی

در منابع تاریخیِ برجای مانده از ایران باستان، شواهدی وجود دارد که از مقام و ارزش والای زن حکایت می‌کند. برای نمونه آتوسا- همسر داریوش- به عنوان زنی با شهامت یاد شده است که در کارها همراه شوهر و در تربیت پسرش خشایارشا بسیار موثر بود. در دوران اشکانیان، ملکه مانند شاه، تاج بر سر می‌گذاشت و در خاندان شاهی به‌عنوان بانوی اول کشور صاحب‌نظر بود. تاریخ‌نویسان یونانی از رفتار ایرانیان نسبت به مادر چنین یاد کرده‌اند:

- شاه در مجالس رسمی و غیررسمی، به‌هنگام خوردن خوراک پایین‌تر از مادر خود می‌نشست؛
- جوانان برای عروسی از مادر و پدر اجازه می‌گرفتند؛
- کورش هنگام مرگ به فرزندان خود سفارش کرد که در هر کاری فرمانبردار مادر باشند.

با این که مهم‌ترین وظیفه‌ی زنان، خانه‌داری و پرورش فرزندان پارسا بود، در خارج از خانه نیز زنان هم‌پای مردان مسئولیت‌های مهمی را برعهده داشتند. دلاوری‌های گردآفرید و گردویه، پارسایی فرنگیس و پادشاهی پوراندخت و آزرمیدخت، در *شاهنامه* به یاد ماندنی است. گِل‌نوشته‌های به‌دست آمده از تخت‌جمشید نیز نشان می‌دهد که زنان دوشادوش مردان کار می‌کردند و حقوقی برابر با آنان داشتند و در زمان بارداری و پس از زایمان از مرخصی برخوردار می‌شدند.[1]



۱- کخ، ۱۳۸۷، صص ۲۷۰-۲۷۱.

بخش ۲

گفتار ۳

خانواده در ایران باستان

در متون زرتشتی سفارش شده است که باید مرد و زن پس از رسیدن به سن ازدواج، همسری برای خود برگزینند و تاکید شده است مردی که همسری دارد بر مرد بی‌همسر، مردی که خاندانی دارد بر آنکه بی‌خاندان است و کسی که فرزند دارد بر مرد بی‌فرزند، برتری دارد.[۱]

بر اساس آیین زرتشتی، رضایت هر دو طرف برای ازدواج شرط است و به‌ویژه بر رضایت دختر تاکید شده است. در برخی متن‌های دینی از نامزد کردن دختر و پسر در سنین کودکی به شدت انتقاد شده و کمترین سن ازدواج برای دختران پانزده سال یاد شده است.[۲]

مهم‌ترین و زیباترین متنی که مقام بلند زنان و اهمیت ازدواج را به خوبی نشان می‌دهد، گفت‌وگوی اشوزرتشت با دخترش پورچیستا است. در این گفت‌وگو اشوزرتشت منش پاک، راستی و ایمان را به‌عنوان برتری‌های یک انسان معرفی می‌کند و سفارش می‌کند که هر فرد باید برای گزینش درست، خرد را راهنمای خویش سازد و با تکیه بر سپنته‌آرمئیتی و مهرورزی رفتار کند:

«ای پورچیستا، ... مزدا اهورا او (جاماسب) را که به منش پاک و راستی و پاکی، دلبستگی و ایمان دارد به عنوان سرور و همسر به تو بخشید، پس برو با وهومنه (خرد نیک) خود مشورت کن و با سپنته آرمئیتی (عشقی پاک و آگاهی کامل) رفتار نما».[۳]

پیوند زناشویی از نظر دین زرتشتی، پیوندی سپندینه و بسیار ارزشمند است. برای این پیمان مقدس، «مراسم گواه‌گیران» برگزار می‌شود و موبد ، با خواندن عبارت زیر این مراسم را برگزار می‌کند:

«به گواهی و خشنودی دادار اورمزد رایومند و فرهمند؛ به شادی فروهر اشوزرتشت اسپنتمان، به یاری امشاسپندان پیروزگر، به همراهی مهر و سروش و رشن و راست و به گواهی باشندگان در این انجمن وه مزدیسنان».[۴]

در دین زرتشتی شکستن هر پیوندی ناشایست است؛ در مهریشت تاکید شده که حتی پیوندی که با دروغکار بسته شده است، نباید شکسته شود. فرد پیمان‌شکن، «مهرودروج» نامیده می‌شود. پیوند زناشویی نیز پیوندی سپندینه است میان دو انسان دانا که نمی‌توان آن را گسست، مگر در شرایطی خاص که در متون زرتشتی به جزئیات آن اشاره شده است.[۵]

هیچ مردی نمی‌تواند بیش از یک زن اختیار کند. داشتن فرزند نیز بسیار اهمیت دارد و کسانی که فرزندی ندارند، واجب است، کسی را به «فرزندخواندگی» یا «ستُری» بپذیرند. مسئولیت‌ها و حقوقِ ستر یا فرزندخوانده، مانند فرزند حقیقی خانواده است.

۱- *وندیداد*، فرگرد ۴ بند ۴۷.
۲- *وندیداد*، فرگرد ۱۴ بند ۱۵.
۳- *گات‌ها*، هات ۵۳ بند ۳.
۴- *اندرز گواه‌گیری*.
۵- *آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران*.

پرسش های بخش ۱ :

۱- درباره‌ی جایگاه زن در دین مزده‌یسنی توضیح دهید.
۲- در یسنا درباره‌ی ارج و مقام هووی، همسر اشوزرتشت، چه آمده است؟
۳- چند نمونه از رفتار ایرانیان نسبت به مادر را که در کتاب تاریخ‌نویسان یونانی آمده است، بیان کنید.
۴- چند تن از زنانی را که در *شاهنامه* یاد شده است، نام ببرید.
۵- در گِل‌نوشته‌های بدست آمده از تخت‌جمشید درباره‌ی حقوق زنان چه مواردی ذکر شده است.

پرسش های بخش ۲ :

۱- اشوزرتشت درباره پیوند زناشویی چه سفارش‌هایی به دخترش می‌کند.
۲-برای بستن پیوند زناشویی چه مراسمی برگزار می‌شود؟
۳- در دین زرتشتی به چه کسی «مهرودروج» گفته می‌شود؟
۴- «ستُر» به چه معنا است، شرح دهید.

بیشتر بدانیم ۳

پنج نوع ازدواج در ایران باستان



در ایران باستان پنج نوعِ ازدواج رواج داشت:
۱- پادشاه زن، ۲- چَکَرزن، ۳- خودسرزن، ۴-ایوکین زن، ۵- ستُرزن.

۱) پادشاه‌زن: پادشاه‌زن زنی بود که برای نخستین بار، با موافقت پدر و مادر یا قیم خود ازدواج می‌کرد. پادشاه‌زن عالی‌ترین رتبه همسری و بالاترین حقوق زندگی زناشویی را داشت وکدبانوی خانه بود. او می‌توانست پس از مرگ شوهر، قیم فرزندانش شود و اگر فرزندی نداشتند، اموال شوهر به او می‌رسید و برادران و خویشان، حقی بر دارایی شوهر او نداشتند.

۲) چکر زن: اگر زنی که شوهرش درگذشته بود، دوباره ازدواج می‌کرد، دومین پیوند زناشویی او با نام چکرزنی بسته می‌شد. ایرانیان باستان عقیده داشتند که این زن در جهان دیگر به شوهر اول خود می‌پیوندد.

۳) خودسر زن یا خودرای زن: خودسر زن زنی بود که پس از رسیدن به سن بلوغ، بدون موافقت پدر و مادر یا قیم خود ازدواج می‌کرد. پدر و مادر این زن برپایه‌ی قانون می‌توانستند او را از ارث محروم کنند.

۴) ایوکین‌زن یا ایوک‌زن: اگر مردی پسر نداشت، تنها دختر یا دختر کوچکتر خود را به نام خود و با عنوان ایوکین‌زن، شوهر می‌داد و اولین پسرِ این دختر، به پدر و مادر دختر تعلق می‌گرفت. به‌عنوان مثال زن و شوهری به نام رستم و فرنگیس، تنها یک دختر به نام شیرین دارند. آنان شیرین را به ازدواج بهرام در می‌آورند و ازدواج شیرین و بهرام با عنوان ایوکین‌زن بسته می‌شود. نخستین

پسر این زوج که جمشید نام دارد، به پدربزرگش، رستم تعلق دارد و این پسر، جمشیدِ رستم نامیده می‌شود نه جمشید بهرام.

۵) سترزن: ستر به معنی فرزندخوانده است. اگر مردی پس از پانزده سالگی، بدون انتخاب همسر درمی‌گذشت، بازماندگانش برای آسایش روان او و برای آن که فرزند ناکامشان در جهان دیگر دارای زن و فرزند باشد، دختری را به نام او و شوهر می‌دادند. نخستین فرزند این زن به مرد درگذشته، تعلق داشت و وارث او محسوب می‌شد. هنگامی که جوانِ درگذشته، خواهر جوان و دم‌بخت داشت نزدیکان او همین دختر را با گواه سترزنی عروس می‌کردند و وقتی پسری از او متولد می‌شد او را به فرزندخواندگی شخص درگذشته درمی‌آوردند؛ یعنی کسی که در حقیقت دایی کودک بود، اینک مقام پدری او را پیدا می‌کرد.

بیشتر بدانیم، بیشتر بخوانیم:

۱. آذرگشسب، اردشیر. ۱۳۵۴. **مقام زن در ایران باستان.**

۲. آذرگشسب، اردشیر. ۱۳۶۱. **پاسخگویی به اتهامات.**

۳. آموزگار، ژاله. ۱۳۸۷. **زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات).** ← «زن در خانواده ایران باستان»، صص ۲۷۸-۲۸۷؛ «ازدواج اساطیری و آیین ازدواج در ایران باستان»، صص ۲۸۸- ۳۰۰.

۴. **آیین‌نامه‌ی احوال شخصیه زرتشتیان ایران.**

۵. **اندرز گواه‌گیری.**

۶. خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۸۷. **جهان‌بینی اشوزرتشت.** ← «سنت و کاربرد آن در اجتماعات زرتشتی»، صص ۲۲۱- ۲۳۴.

۷. شهزادی، رستم. ۱۳۸۰. **مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی.** ← «اهمیت ازدواج و فرزند در آیین زرتشتی»، صص ۲۴۱- ۲۴۸.

۸. شهزادی، رستم. ۱۳۸۶. **قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان.**

۹. علوی، هدایت‌الله. ۱۳۸۶. **زن در ایران باستان.**

۱۰. نیکنام، کورش. ۱۳۸۷. **از نوروز تا نوروز.** ← «آیین زناشویی زرتشتیان»، صص ۶۰- ۷۶.

بیشتر بدانیم، بیشتر بیندیشیم:

۱. نمونه‌های دیگری را از جایگاه و مقام زن در ایران‌باستان جستجو کنید.

۲. احوال شخصیه کنونی زرتشتیان را مطالعه کنید؛ آیا مطلب آن با دیدگاه دین مزده‌یسنی درباره جایگاه زن و خانواده مطابقت دارد؟

۳. درباره‌ی سفارش ارزشمند اشوزرتشت به دخترش پورچیستا بیشتر بیندیشید؛ نقش خرد و سپنته‌آرمئیتی (آگاهی کامل و عشق پاک) در گزینش همسر چیست؟

۴. چه ایزدانی در پیوند گواه‌گیران به گواهی گرفته می‌شوند؟ با توجه به معنی و خویشکاری این ایزدان در دین وَهِ مزده‌یسنی، نقش آنها در پیوند زناشویی چیست؟

۵. درباره‌ی آیین و آداب و رسوم ازدواج زرتشتیان پژوهش کنید. آیا اجرای درست این آیین‌ها در محکم کردن پیوند زناشویی موثر است؟

۶. به نظر شما چرا پیمان و نگهداری آن در ایران باستان تا این اندازه ارزشمند بوده است و «مهرودروجی» یعنی شکستن پیمان، از جمله پیوند زناشویی، یکی از بدترین گناهان به شمار آمده است. با توجه به این پیشینه‌ی دینی و فرهنگی، آیا دیدگاه دین زرتشتی درباره‌ی طلاق چگونه است و چه راه‌هایی برای جلوگیری از شکسته شدن پیوندها پیشنهاد می‌کنید؟

گفتار ۴ بخش ۱

بخش‌های وجود انسان



براساس جهان‌بینی زرتشتی، هم جهان هستی و هم وجود انسان از دو بخش مادی و مینویی تشکیل می‌شود. بخش مادی وجود انسان تن یا همان جسم فناپذیر است و پس از مرگ متلاشی و بخشی از جهان مادی می‌شود؛ برپایه‌ی اوستا بخش مینویی وجود انسان از پنج نیرو تشکیل شده است: **اَهو، دَئِنا، بَئوذَه، اوروَن و فروَشی.**[1]

اَهو

اَهو برابر با نیروی جان یا همان نیروی زندگی است و وظیفه‌اش نگهداری از تن و حفظ زندگی در همه موجودات زنده است. این نیرو با تن به هستی می‌آید و با مرگ جسم مادی را ترک می‌کند، مانند نور چراغی که به هنگام مرگ خاموش می‌شود و تن را بی‌فروغ می‌گذارد.

دَئِنا

دئـنا (در زبان فارسی: دین) یکی از پنج بخش مینویی وجود آدمی است که معنایی معادل وجدان انسانی دارد. اهورامزدا آن را در تن انسان می‌نهد تا او را از نیکویی یا زشتی کردار خویش آگاه سازد، نیکی را بستاید و بدی را نکوهش کند. اگر انسانی به این نیروی درونی دست یابد هرگز به بدی روی نخواهد آورد. این نیرو مستقل از جسم فانی، بی‌آغاز و بی‌پایان است. دئنای هر انسان پس از مرگ، در سر پل چینود، در برابر روان او حاضر می‌شود. اگر فرد در زندگی، اشویی و درستکاری پیشه کرده باشد، دئنای او به شکل دوشیزه‌ای زیبا و درخشان و اگر زندگی را به گناهکاری و ناراستی سپری کرده باشد، دئنایش

۱- *یسنا*، هات ۲۶ بند ۴.

به صورت پیرزنی زشت ظاهر می‌شود. دئنا، تجسم و پیکر کردار فرد است که با اندیشه، گفتار و کردار نیک یا بد او ساخته شده و شکل گرفته است.[1]

بَئوذَه

بئوذه که در زبان فارسی «بوی» گفته می‌شود، نیروی درک و حس آدمی است که حافظه، هوش و قوه تشخیص را اداره می‌کند.

اوروَن

اورون که در زبان فارسی «روان» گفته می‌شود، مسئول کردار آدمی است. روان انسان، پس از مرگ پاسخگوی اندیشه، گفتار و کردار اوست و پاداش بهشت یا پادافره دوزخ را دریافت می‌کند.

روان در باور زرتشتیان، جاودانی است. روان مرد پرهیزگار به فروشی او می‌پیوندد و به بهشت راه می یابد ولی روان مرد گناهکار در دوزخ رنج می‌برد.

فرَوَشی

فرَوَشی که در زبان فارسی «فرَوَهر» و «فرَوَرد» گفته می‌شود، نوری از نورهای اهورامزدا و ذره‌ای از هستی بیکران او است که در تن آدمی به امانت گذاشته می‌شود تا روان او را به سوی اهورامزدا راهنمایی کند. واژه فروهر را به دو معنی دانسته‌اند: «نیروی پیش‌برنده» و نیروی «محافظ و نگهبان». فروهر با روان تفاوت دارد؛ روان مسئول اعمال نیک و بد انسان است ولی فروهر در سراسر زندگی انسان همچنان پاک و بدون آلایش باقی می‌ماند و با مرگ از بدن جدا می‌شود و به سوی اهورامزدا باز می‌گردد. فروهر پس از مرگ به عالم بالا می‌رود اما رابطه‌اش با جهان مادی قطع نمی‌شود و همواره بازماندگان را در نظر دارد.

نخستین فروهر به کیومرث و آخرین آنها به سوشیانت تعلق دارد. در اوستا به فروهر همه اَشوان از کیومرث تا سوشیانت درود فرستاده شده است. جشن فروردینگان (روز فروردین از ماه فروردین)، پنجه کوچک و پنجه بزرگ [2] به یاد تمام فروشی‌های درگذشتگان برپا می‌شود.[3]

تمام آفریدگان اهورامزدا دارای فروهر هستند و اهورامزدا را در کار آفرینش و پیشبرد جهانِ هستی یاری می‌کنند.

> «اهورامزدا به زرتشت سپیتمان گفت: فروهرهای توانای پاکان به یاری من آمدند و از فروغ و فر آنان است که من آسمان را در بالا نگاه می دارم و زمین را ...».[4]

زرتشتیان بر این باورند که سنگ‌نگاره‌ی گوی بالدار که نیم‌تنه‌ی پیرمردی سالخورده بر روی آن قرار گرفته، نمادی از فروهر است.[5]

۱- *هادخت نسک*، قطعه ۲۲ و ۲۳.

۲- پنجه کوچک شامل پنج روز آخر اسفند در تقویم زرتشتی است یعنی روز اشتاد تا روز انارام و پنجه بزرگ همان گاهنبار همس‌پت‌میدیم است.

۳- *یشت‌ها*، فروردین‌یشت، بند ۴۹.

۴- *یشت‌ها*، فروردین‌یشت، بند ۱-۱۹.

۵- برخی مستشرقان این نماد را به اشتباه نقش اهورامزدا دانسته‌اند که با باور زرتشتیان درباره‌ی این نقش هم‌خوانی ندارد.

جاودانگی روان و آیین درگذشتگان

پس از مرگ، تن بخشی از جهان مادی می‌شود و جان، جهان مادی را ترک می‌کند و به مینو می‌پیوندد؛ دیگر نیروهای مینویی انسان نیز جاودان باقی می‌مانند. از این میان، روان مسئول اندیشه، گفتار و کردار انسان است و تا زمانی که تن زنده است به یاری آن کرفه (کردارنیک) می‌اندوزد. ولی پس از مرگ چه؟

زرتشتیان بر این باورند که روان همواره زنده و باقی است و پس از مرگ نابود نمی‌شود، بلکه فقط تنی که رابط او با جهان مادی است از بین می‌رود. هنگامی که با مرگ تن، رابطه‌ی روان با جهان مادی قطع می‌شود، همه‌ی بازماندگان فردِ درگذشته وظیفه دارند با اندیشه، گفتار و کردار نیک خود روان درگذشتگان خویش را یاری دهند. نیایش و دادودهش‌ها در «آیین درگذشتگان» همان یاری‌رسانی به روان زنده‌ی درگذشتگان است.

> آیین روزه و سال پدر و مادر و بامَس و مِمَس و خویشاوندان را انجام دهید و از دستگیری بینوایان آنچه در دسترس باشد بکوشید چه که خشنودی مینوان اندر کار و کرفه‌ی گیتیان (ساکنان جهان مادی) است.[1]

زرتشتیان آیین‌های سوم یا سِد (در پسین روز سوم)، شبگیره (در سپیده‌دم روز چهارم)، دهه (در پسین روز دهم)، سیروزه (سی روز پس از درگذشت)، روزه (هر ماه در روز درگذشت تا ۱۲ ماه)، سال (هر سال در روز و ماه درگذشت تا ۳۰ سال) را برای روان خویشاوند درگذشته‌ی خود برپا می‌کنند.

غیر از این آیین‌ها، هر سال در روز «جشن فروردینگان» یا «فرودُگ» (روز فروردین از ماه فروردین) و در پنجه کوچک و پنجه بزرگ (گاهنبار همس‌پَت‌میدیم)، تمام کسانی که در آن سال کسی را از دست داده‌اند، سفره‌ی نیایش و دادودهش می‌گسترند.

در این آیین‌ها، زرتشتیان نخست خانه، تن و جامه خود را پاکیزه می‌سازند و سفره‌ای می‌گسترند که بر روی آن نمادهای مادی امشاسپندان، خوراک‌های خوش‌بو، میوه و آفرینگان آتش می‌نهند و موبد را فرا می‌خوانند تا با نوای دلنشین اوستا و نیایش، برای روان فرد درگذشته شادی و آمرزش بخواهد. بوی خوش میوه و خوراک، پاکی، سفیدی و نوای خوش اوستا همه برای آن است که بازماندگان آرزو دارند روان فرد درگذشته در بهشت روشن و پاک به سر برد. شایسته است که همه این آیین‌ها با هدف افزودن بر بار مینویی مراسم، در نهایت سادگی و با هزینه‌ای اندک انجام شود.

نزد زرتشتیان دادودهش و ساختن مکانی فرهنگی به نامگانه فردی که درگذشته است، بسیار رواج دارد؛ زیرا آنان باور دارند که با کرفه و کار نیک در این جهان می‌توانند روان زنده‌ی فردِ درگذشته را در جهان دیگر یاری دهند و او را خشنود سازند.

۱- *اندرز گواه‌گیری.*

پرسش های بخش ۱ :

۱- بخش‌های مینویی وجود انسان را نام ببرید.
۲- آن بخش از نیروی زندگی که وظیفه‌اش نگهداری تن و حفظ زندگی است چه نامیده می‌شود؟
۳- دئنا را شرح دهید.
۴- تفاوت فروهر و روان را بنویسید.
۵- چه بخشی از وجود انسان پاسخگوی اندیشه، گفتار و کردار اوست؟ شرح دهید.

پرسش های بخش ۲ :

۱- زرتشتیان چه آیین‌هایی را برای درگذشتگان خود برپا می‌کنند؟
۲- زرتشتیان در آیین‌های درگذشتگان چه کارهایی انجام می‌دهند؟
۳- زرتشتیان بر سر سفره‌ای که برای مراسم درگذشتگان می‌گسترند، چه چیزهایی می‌نهند؟

بیشتر بدانیم ٤

فرّه



واژه فارسی «فرّه/ فرّ»، در زبان اوستایی به صورت خوَرَنَه و در زبان پهلوی به صورت خوَرَه است و در فرهنگ‌نامه‌ها به معنی «شأن و شوکت و شکوه و برازندگی و زیبندگی، ...» آمده است.

از نظر لغوی برخی اوستاشناسان این واژه را با «سوَر» در زبان سنسکریت و «هوَر» در زبان اوستایی به معنی «خور، خورشید» مرتبط دانسته‌اند، برخی دیگر با توجه به ریشه فعلی «هوَر» در اوستا به معنی «دریافتن، به دست آوردن» این واژه را «یافته، آرزو شده» معنی کرده‌اند.

فرّه با فروهر متفاوت است. با تولد هر انسان فروهر او که پیش از او آفریده شده است، در وجودش نهاده می‌شود ولی فرّه در آغاز با تن انسان آفریده نمی‌شود بلکه انسان می‌تواند بهره‌مند یا بی‌بهره از فرّه باشد. حتی اگر کسی فرّه را به دست آورد ممکن است آن را از دست بدهد.

بر پایه‌ی اوستا، فرّه نیرویی مینویی یا گوهری اهورایی و ضامن نیکبختی و پیروزی است و اهورامزدا بوسیله‌ی آن پارسایان را از خوشبختی، شهریاری و ثروت برخوردار می‌کند. فرّه فروغی ایزدی است که به دل هر که بتابد، او را برتری می‌بخشد. از پرتو این فروغ است که خداوند انسان کامل را برای راهنمایی مردم به مقام پیامبری برمی‌گزیند. هم‌چنین از نیروی فرّه است که پادشاه، دادگر و برازنده‌ی تاج و تخت و همواره کامیاب می‌شود.

شاهان پارسا و پهلوانان در پرتو این نیروی اهورایی به کارهای بزرگی چون گسترانیدن زمین، نابود کردن دیوان، استخراج آهن و جز اینها دست می‌زدند، دشمن را شکست می‌دادند و جهان را از بدی می‌رهاندند. شاهانی که فرّ خود را از دست می‌دادند، سلطنت و شاهی از آنان دور می‌شد.

به عبارت دیگر در اوستا، نوشته‌های پهلوی و *شاهنامه*، فرّه لازمه‌ی انسان کامل است و هیچ انسانی بدون داشتن این بخشش اهورایی نمی‌تواند به کمال برسد. در نوشته‌های پهلوی، به دست آوردن فرّه با

خویشکاری (انجام وظیفه) پیوند دارد، یعنی اگر هر فرد، طبقه یا ملتی به وظایف خود به درستی عمل کنند، فرهمند می‌شوند و به نیک‌بختی می‌رسند؛ اگر انسانی فرهمند در انجام وظایفش کوتاهی کند فرّه خود و یاری اهورامزدا را از دست می‌دهد.

یکی از یشت‌های اوستا به نام زامیادیشت (که کیان‌یشت نیز خوانده می‌شود) در وصف فرّه است و از فرهمندی پادشاهان پیشدادی و کیانی مانند هوشنگ، تهمورث، جمشید، فریدون، کی‌قباد، سیاوش، کی‌خسرو و دیگر پادشاهان و نیز از دلاوری‌ها و پیروزی‌هایی که به سبب این فرهمندی نصیبشان شده است، سخن می‌گوید. یکی از شهریارانی که فرّ خود را به دلیل گناهکاری از دست داد، جمشید است. جمشید که شرح پادشاهی پرشکوه او در فرگرد دوم *وندیداد* نیز آمده است، در زمان پادشاهی خود کارهای فرهمندانه بسیاری انجام داد و خشنودی و سرفرازی فراوان برای ایران‌زمین و مردمانش به ارمغان آورد، ولی در اثر غرور بسیار، به دروغ خود را آفریدگار جهان پنداشت.

به فرّ کئی نرم کرد آهنا — چو خود و زره کرد و چون جوشنا
چو خفتان و چون درع و برگستوان — همه کرد پیدا به روشن روان

«در هنگام پادشاهی او نه سرما بود نه گرما، نه پیری بود نه مرگ و نه رشکِ دیوآفریده، پیش از اینکه او دروغ گوید. پس از آنکه او به سخن نادرستِ دروغ پرداخت، فرّ از او آشکارا به پیکرمرغی بیرون شتافت. وقتی که جمشید دارنده‌ی گله خوب دید که فرّ بگسست، افسرده و سرگشته همی گشت و در مقابل دشمن فرومانده، به زمین فروشد».[۱]

پرتو خدایی فرّ، تنها از آنِ شهریارانی است که یزدان‌پرست، پرهیزگار، دادگر و مهربان باشند. به همین جهت پادشاهان ستمگر مانند افراسیاب و ضحاک در اوستا فرّه ندارند. هرچند این پادشاهان گناهکار به دنبال فرّه هستند و برای ربودن آن تلاش می‌کنند، فرّ از چنین کسانی که از سپاه بدمنشان ویرانگرند، می‌گریزد و به دستشان نمی‌آید.[۲]

در اوستا از سه فرّه نام برده شده است: فرّه زرتشت، فرّه آریایی و فرّه کیانی. اما در متن‌های پهلوی و *شاهنامه* افزون بر اینها از فرّه ایزدی، فرّه شاهی، فرّه دین، فرّه ایرانشهر، فرّه روحانیان، فرّه همای، فرّه مِهان و جز اینها نیز یاد شده است. به‌عنوان مثال تهمورث دیوبند به کمک فرّه ایزدی، اهریمن را به افسون بست و بر او سوار شد و گردِ جهان گردید. یا اردشیر شیروی پس از آنکه بر تخت نشست، گفت:

بر آیین شاهان پیشین رویم — همان از پس فرّه دین رویم

افراسیاب نیزهنگامی که به چهره سیاوش می‌نگرد، چنین می‌گوید:

نه زین گونه مردم بود در جهان — چنین روی و بالا و فرّ مهان

فرّ به اشکال گوناگونی ظاهر می‌شود. در اوستا فرّ به شکل مرغ وَرِغَن[۳] نمود می‌یابد:

«آن فرّ جمشید، فرّ جم پسر ویوَنگهان به پیکر مرغ وَرِغَن بیرون شتافت...».[۴]

در *کارنامه اردشیر بابکان*، فرّ اردشیرِ اول به شکل قوچی است که در کنار اردشیر می‌دود تا به او

۱- *یشت‌ها*، زامیادیشت، بند ۳۳-۳۴.
۲- *یشت‌ها*، زامیادیشت، بند ۴۷-۵۰، ۵۶-۶۴
۳- به احتمال همان شاهین است.
۴- *یشت‌ها*، زامیادیشت، بند ۳۵.

می‌رسد و با او بر اسب می‌نشیند. در *شاهنامه* از فرّه اردشیر به شکل غُرْم[1] یاد شده است:

به دستور گفت آن زمان اردوان — که این غُرْم باری چرا شد روان

چنین داد پاسخ که آن فَر اوست — به شاهی ونیک‌اختری پّر اوست

پر یا بال را که در مصراع آخر این شعر آمده است، یکی دیگر از نمادهای فرّ باید دانست. دیهیم یا تاج و دستار شاهی نیز از دیگر نمادهای فرّ هستند.

نور مهم‌ترین تجلی فرّه است؛ نوری که از چهره‌ی بزرگان می‌تابد و در تصویرها به شکل هاله‌ای نورانی دور سر شاهان و برگزیدگان دیده می‌شود، نمودی از فرّه است. فردوسی در توصیف فرّ کیومرث چنین می‌گوید:

همی تافت زو فَر شاهنشهی — چو ماه دو هفته ز سرو سهی

و تهمورث را چنین وصف می‌کند:

چنان شاه پالوده گشت ازبدی — که تابید زو فرّه‌ی ایزدی

در اسطوره به دنیا آمدن اشوزرتشت، چنین می‌آید که فرّه او قبل از تولدش به صورت مینویی نزد اهورامزدا وجود داشت. زمانی که تولد اشوزرتشت نزدیک شد، فرّه او از پیش اورمزد به روشنی بی‌پایان، از آنجا به خورشید و از خورشید به ماه، از ماه به ستارگان و از ستارگان به آتش خانه زوییش و فراهیم‌رُوان- مادر و پدر دُغدو (مادر اشوزرتشت)- پیوست. به‌هنگام تولد دغدو، فرّه به او پیوست و به سبب این نور وجودش درخشندگی ویژه‌ای یافت. این نور تا زمان زایش اشوزرتشت، با دغدو و پس از آن با اشوزرتشت بود.[2]

سهروردی- شیخ اشراق - در وصف فرّه چنین نوشته است:

«و نوری [را] که معطیِ تایید است که نفس و بدن بدو قوی [و] روشن گردد، در لغت پارسیان خورّه گویند، وَ آنچه ملوک خاص [را] باشد، آن را کیان خورّه گویند. و اَز جمله آن کسانی که بدین نور و تایید رسیدند خداوند نیرنگ (دعا) ملک افریدون [بود]».[3]

کیخسرو دومین کسی است که به گفته‌ی سهروردی از نور تایید خداوندی بهره‌مند شد و به کمک آن «تقدس و عبودیت» را برپای داشت و افراسیاب سخت‌دل و شریر را که «منکر نعمت‌های خدا شد» و دشمن خدا بود، از میان برداشت.

بخش‌هایی از زامیادیشت در توصیف فرّ[4]

بند ۹- فرّ کیانی نیرومند مزدا آفریده را می‌ستاییم (آن فرّ) بسیار ستوده، زبردست، پرهیزگار، کارگر، چست و چالاک را که برتر از سایر آفریدگان است.
بند ۱۰- (فرّی) که از آن اهورامزدا است، با آن اهورامزدا آفریدگان را پدید ساخت. بسیار و خوب، بسیار و زیبا، بسیار و دلکش، بسیار و کارآمد، بسیار و درخشان.
بند ۱۱- تا که آنان گیتی را نو سازند، یک گیتی پیرنشدنی، نمردنی، نگندیدنی، نپوسیدنی، جاودان زنده، جاودان بالنده و کامروا در آن هنگامی که مردگان دوباره برخیزند و به زندگان بی‌مرگی روی کند، پس آنگاه او (سوشیانت) به‌درآید و جهان را به آرزوی خویش تازه کند.

۱- نوعی بز کوهی است.
۲- آموزگار، ۱۳۷۵، صص ۵۹ -۶۰.
۳- سهروردی، ۱۳۸۰، ص۱۸۶.
۴- برای ترجمه فارسی ← پورداود، ۱۳۵۶، ج۲، صص ۳۲۳-۳۵۱.

بند ۱۲- پس جهانی که فرمانبردار راستی است، فناناپذیر گردد، دروغ دیگر به همان جایی رانده شود که از آنجا برای آسیب رسانیدن به راستی‌پرستان و نژاد و هستی وی آمده بود، تباهکار نابود خواهد گردید، فریفتار رانده خواهد شد.

بند ۱۵- (فرّی) که از آن امشاسپندان است، آن شهریاران، تندیدگان، بزرگواران، بسیار توانایان، دلیران، اهورایی، زوال‌ناپذیر، مقدس.

بند ۱۶- [امشاسپندان] که هر هفت هم‌اندیشند، که هر هفت هم‌گفتارند، که هر هفت هم‌کردارند. آنان را یک پندار، یک گفتار و یک کردار است. آنان را یک پدر و یک سرور است، اوست دادار اورمزد.

بند ۲۲- (فرّی) که از آن ایزدان مینویی و جهانی است و به سوشیانت‌های زاییده شده و (هنوز) زاییده نشده که نوکنندگان‌اند، متعلق است.

بیشتر بدانیم، بیشتر بخوانیم:

۱. آموزگار، ژاله. ۱۳۸۶. **زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات).** ← «فره، این نیروی جادویی و آسمانی»، صص ۳۵۰- ۳۶۱.

۲. پورداود، ابراهیم. ۱۳۵۶. **یسنا. ج** ۲. ← «شیون و مویه»، صص۱۹۷- ۲۰۱.

۳. پورداود، ابراهیم. ۱۳۵۶. **یشت‌ها. ج** ۱. ← «فروهر»، صص۵۸۲- ۶۰۲.

۴. پورداود، ابراهیم. ۱۳۵۶. **یشت‌ها. ج** ۲. ← «فر»، صص۳۰۳- ۳۲۲.

۱۱. خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۸۷. **جهان‌بینی اشوزرتشت.** ← «باور اشوزرتشت به جهان واپسین و آخر عاقبت جهان»، صص ۱۳۳- ۱۴۲.

۵. شهزادی، رستم. ۱۳۸۰. **مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی.** ← «جاودانی روان»، صص ۸۷- ۱۰۶؛ «زادومرگ خانه و آداب و رسوم سوم و چهارم درگذشتگان- زرتشتیان و سوگواری»، صص۱۲۱-۱۳۲.

۶. مهر، فرهنگ. ۱۳۷۴. **دیدی نو از دینی کهن، فلسفه‌ی زرتشت.** ← «آیین بدرود با درگذشتگان»، صص ۱۷۲-۱۷۷.

۷. نیکنام، کورش. ۱۳۸۷. **از نوروز تا نوروز.** ← «مراسم درگذشتگان زرتشتی»، صص ۷۸- ۸۴.

بیشتر بدانیم، بیشتر بیندیشیم:

۱. «دئنا» هم نام بخشی از وجود انسان است و هم نام پیام و آموزه‌ای که اشوزرتشت آن را آورده است و ما آن را «دین بِهی» یا «دین مزده‌یسنی» می‌نامیم. به نظر شما چه ارتباطی بین دئنای وجود انسان با دین مزده‌یسنی وجود دارد؟

۲. درباره‌ی ارتباط بخش‌های مینویی انسان با یکدیگر بیشتر بیندیشید. آیا این بخش‌ها با یکدیگر ارتباط دارند یا هر کدام جدا از دیگری است؟

۳. آیا تنها انسان از این بخش‌های مینویی برخوردار است یا همه‌ی موجودات هستی دارای بخش‌های مینویی هستند؟ مقصود از «روان آفرینش» (گِئوش اوروَن) در گات‌ها چیست؟

۴. درباره‌ی تفاوت فره و فروهر بیشتر پژوهش کنید.

۵. درباره‌ی نمادهایی که برای نشان دادن فرهِ پادشاهان در نقش برجسته‌ها و سکه‌ها به کار رفته است، مطالعه کنید.

بخش ۱

گفتار ۵

سپنته مینیو و انگره مینیو



سرشت خداوند یکتا، در بینش پیام‌آوران راستین سراسر نیکی، راستی و سازندگی است و بدی و ناراستی در آن راه ندارد، ولی وجود بدی را در جهان نمی‌توان انکار کرد؛ بدی‌های اخلاقی مانند دروغ، فریب، ستم، زورگویی، غارت، کشتار و دیگر رفتارهای ناشایست در میان انسان‌ها وجود دارد و آنها را می‌توان دید، شنید و احساس کرد. این بدی‌ها از کجا آمده‌اند؟

تقریبا همه‌ی اندیشمندان و متفکران در دوره‌های مختلف کوشیده‌اند تا وجود بدی در جهان را توضیح دهند. پیامبران نیز که برای راهنمایی مردم و گسترش نیکی‌ها برگزیده شده بودند، بخشی از آموزه‌های خود را به مسئله‌ی نیکی و بدی اختصاص داده‌اند.

بر اساس بینش اشوزرتشت، نیکی و بدی در اندیشه‌ی انسان شکل می‌گیرد.

«آن دو گوهر همزاد که در آغاز چون در عالم تصور پدیدار شدند یکی نیکی است و دیگری بدی در اندیشه و گفتار و کردار[1]؛ مرد خردمند از میان این دو راستی را برمی‌گزیند ونادان چنین نخواهد کرد».[2]

در گات‌ها، سرچشمه‌ی نیکی‌ها و بدی‌های جهان، سپنته‌مینیو و انگره‌مینیو نامیده شده است. مینیو (در زبان فارسی: مینو) به معنی جهان خرد و اندیشه است، به‌این ترتیب سپنته‌مینیو، خرد مقدس و سازنده، و انگره‌مینیو خرد بد و مخرب معنا می‌شود. واژه‌ی اوستایی انگره‌مینیو، در فارسی به صورت اَهریمن درآمده است.

۱-آن دونیروی همزادی که در آغاز در اندیشه آدمی پدیدار گشتند یکی «سپنته‌مینیو» یعنی نیکی در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری «انگره‌مینیو» یعنی بدی در اندیشه و گفتار و کردار است... .(شهزادی، ۱۳۸۱،ص ۴۴)

۲- *گات‌ها*، هات ۳۰، بند ۳.

نتیجه‌ی نیک‌اندیشیِ انسان، نیک‌گفتاری و نیک‌کرداری و نتیجه‌ی بداندیشی او، بدگفتاری و بدکرداری است؛ و همه‌ی اینها، تنها در جامعه‌ی انسانی واقعیت می‌یابد. در حقیقت، هیچ چیزی در جهان وجود ندارد که بتوان به خودی خود آن را نیک یا بد دانست، بلکه این انسان نیک‌اندیش یا بداندیش است که در جهان، راستی یا دروغ، عدالت یا بی‌عدالتی، محبت یا خشم را می‌آفریند و می‌گستراند.

اگر حوادثی چون سیل، زلزله، آتشفشان، بد و مخرب شمرده می‌شوند به این دلیل است که انسان آنچه را که به زندگی‌اش آسیب می‌رساند، بد و مخرب می‌داند وگرنه هیچ‌یک از این حوادث به خودی خود بد نیستند و لازمه جهان هستی به‌شمار می‌آیند.

نیش عقرب نه از رهِ کین است — اقتضای طبیعتش این است

بنابر باور اشوزرتشت، اختیار و گزینش آزادانه یکی از ویژگی‌های آدمی است. انسان، با تکیه بر خرد خود، اندیشه‌ی نیک یا بد را برمی‌گزیند و به این ترتیب نیکی و بدی در گفتار و کردارش بازتاب می‌یابد. چه کسی انسان را وامی‌دارد که دروغ بگوید، حق دیگران را زیر پا بگذارد، ظلم و بی‌عدالتی را رواج دهد و زندگی انسان‌ها و موجودات زنده‌ی پروردگار یکتا را تباه کند؟ کسی غیر از خود انسان؟

«ای مردم بهترین سخنان را به گوش هوش بشنوید و با اندیشه روشن آنها را بررسی کنید، آنگاه هر مرد و زن راه نیک و بد را شخصا برگزینید، پیش از فرارسیدن روز واپسین همه بپاخیزید و در گسترش آیین راستی بکوشید»[1].

برپایه‌ی بینش زرتشتی مهم‌ترین هدف انسان در زندگی، تشخیص نیکی از بدی بر اساس خرد و دانش، و تلاش برای گسترش نیکی‌ها تا زمانی است که بدی‌ها به‌طور کامل نابود شوند.

بر اساس گات‌ها کسی که می‌تواند به درستی نیکی را از بدی تشخیص دهد و راستی را در جهان بگستراند، انسان کامل است. انسان کامل از تمام توان خود بهره گرفته و نیکی را پیشه خود ساخته است، از این‌رو می‌تواند به درستی بین نیکی و بدی مرزی بگذارد و نیکی را برگزیند.

ویژگی چنین انسانی این است که با بدی به مبارزه با بدی‌ها نمی‌رود؛ بلکه با تکیه بر خرد، دانش، راستی، محبت، برابری و در نهایت آگاهی دادن به دیگران، با بدی‌هایی مانند دروغ، خشم، نادانی، زورگویی و فقر مبارزه می‌کند.

۱- *گات‌ها*، هات ۳۰ بند ۲.



بد اندیشی
تباهی و نیستی
دروغ و ریا
انگره‌مینیو
مینوی کاهنده
نادانی و خرافات
تنبلی و ناتوانی
خودخواهی و تکبر
نیک اندیشی
بی‌مرگی وجاودانی
بهترین راستی
سپنته‌مینیو
مینوی افزاینده
کمال و رسایی
شهریاری مینویی
مهر و فروتنی



بخش ۲

گفتار ۵

گسترش نیکی و مبارزه با بدی

پیش از این آمد که نیکی و بدی در جهان، در اندیشه‌ی انسان‌ها شکل می‌گیرد، بنابراین مهم‌ترین وظیفه‌ی انسان آن است که با تکیه بر اندیشه و خرد خود، نیکی را از بدی تشخیص دهد و سپس با تمام توان برای گسترش نیکی‌ها و نابودی بدی‌ها بکوشد.

اشوزرتشت در گاهان به جزئیات نیکی‌ها و بدی‌ها اشاره نکرده و در این‌باره دستوری نداده است؛ زیرا خداوند به انسان نیروی اندیشه و اختیار داده است تا با خرد روشن نیکی را از بدی بازشناسد و ارزش هر انسانی در این است که با پرورش دانایی خود، برای شناخت نیکی‌ها و بدی‌ها تلاش کند.

نکته‌ی مهمی که در دیدگاه اشوزرتشت وجود دارد این است که تنها با تکیه بر نیکی است که می‌توان با بدی مبارزه کرد؛ به بیان دیگر با بدی نمی‌توان بدی را نابود کرد. با دروغ نمی‌توان دروغ را از بین برد، با خشم نمی‌توان ظلم و بی‌عدالتی را از ریشه برکند و با کینه و بددلی نمی‌توان صلح و آشتی را در میان جهانیان رواج داد؛ زیرا تمام این راه‌ها خود به گسترش دروغ، خشم، ستم و نابرابری می‌انجامد.

همان‌گونه که در بخش پیشین آمد انسان کامل کسی است که می‌تواند با دوری از بدی‌ها آنها را در اندیشه، گفتار و کردار خود از بین ببرد و پس از آن با تکیه بر راستی، محبت، عدالت و در نهایت آگاهی دادن به دیگران، به مبارزه با بدی‌هایی مانند دروغ، خشم، زورگویی و نادانی برخیزد.

برای مبارزه با دروغ و دروندان دو راه وجود دارد:

- مهم‌ترین و نخستین راه، آگاهی بخشی است. انسانی که با تکیه بر دانایی به شناخت نیکی‌ها دست یافته و خود انسانی نیک شده است، وظیفه دارد همچون آموزگاری راستین با آموزش و آگاهی دادن به دیگران برای گسترش نیکی‌ها بکوشد و بدین‌وسیله زمینه‌ی نابودی بدی‌ها را فراهم آورد.

«با آگاهی از پاداشی که خدای هستی‌بخش دانا برای کارهای نیک مقرر فرموده است کوشش خواهم کرد تا آنجا که مرا تاب و توان است مردم را بیاموزم که به راستی گرایند و درستی پیشه سازند»[1].

- در پیش گرفتن راه نخست در برابر آن‌دسته از افرادی کارساز خواهد بود که جویای آگاهی و حقیقت‌اند. در برابر کسانی که از حقیقت دوری می‌گزینند و با اصرار بر صفات بد خود، در گسترش دروغ، زورگویی، خشم و ... می‌کوشند، دومین راه را باید در پیش گرفت؛ در برابر این افراد نباید سکوت کرد بلکه باید به مقابله با آنان برخاست.

«آنگاه چنین پاسخ دادم: من زرتشت دشمن سرسخت دروغ و دروغگویان هستم و تا آنجا که مرا نیرو و توان است با آنها پیکار خواهم کرد ولی با تمام قدرت یاور و پشتیبان نیکان و درست‌کرداران خواهم بود»[2].

۱- *گات‌ها*، هات ۲۸ بند ۴.
۲- *گات‌ها*، هات ۴۳ بند ۸.





در میان دروندان (دروغ‌پرستان)، آموزگارانی که آگاهانه و برای سود شخصی، بدی‌ها را نیک می‌نمایانند و مردم را فریب می‌دهند و به گمراهی می‌کشانند، بیشترین آسیب را به جهان و روان آفرینش می‌زنند. انسان کامل (سپنته‌من) هیچ‌گاه نمی‌تواند در مقابل این آموزگاران کج‌اندیش سکوت کند.

«آموزگار کج‌اندیش تعالیم مذهبی را تحریف کرده و با آموزش‌های خود انسان را گمراه و از هدف اصلی زندگی منحرف می‌سازد. او انسان را از توجه به سرمایه‌ی گرانبهای راستی، درستی و اندیشه پاک باز می‌دارد»[۱].

بنابراین بر پایه‌ی آموزش‌های گات‌ها مهم‌ترین وظیفه‌ی انسان در برابر بدی‌ها این است که با اندیشه‌ی خود نیکی‌ها را به درستی بشناسد و از صفات بد دوری بجوید؛ سپس با آموزش، نیکی‌ها را گسترش دهد و در برابر بدی‌ها بایستد.

۳- *گات‌ها*، هات ۳۲ بند ۹.

پرسش های بخش ۱ :

۱- چرا در بینش پیام‌آوران راستین، بدی و ناراستی در سرشت خداوند یکتا جای ندارد؟
۲- سرچشمه‌ی نیکی‌ها وبدی‌های جهان در گات‌ها چه نامیده می‌شود؟ توضیح دهید.
۳- بر پایه بینش زرتشتی، مهمترین هدف انسان در زندگی چیست؟
۴- انسان کامل چه کسی است؟ و ویژگی او چیست؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- چرا اشوزرتشت در گاهان به جزئیات نیکی‌ها و بدی‌ها اشاره نکرده است؟
۲- آیا با بدی می‌توان به مبارزه با بدی رفت؟ توضیح دهید.
۳- مهم‌ترین و نخستین راه مبارزه با دروغ و دروندان چیست؟ توضیح دهید.
۴- چه کسانی بیشترین آسیب را به جهان و روان آفرینش وارد می‌آورند؟
۵- بنابر آموزه‌ی گاهانی، آموزگار کج‌اندیش چه کسی است؟
۶- بر اساس آموزش‌های گات‌ها، مهم‌ترین وظیفه‌ی هر انسان در برابر بدی‌ها چیست؟

بیشتر بدانیم ۵

پاکی و ناپاکی

در جهان‌بینی زرتشتی، هستی به دو بخش مادی و مینویی تقسیم می‌شود و سپنته‌مینیو و انگره‌مینیو در خرد و اندیشه یعنی در جهان مینو معنا می‌یابند.

در جهان مادی، افزون بر ویرانی‌ها و تباهی‌هایی که انسان بداندیش و دروغکار به وجود می‌آورد، ناپاکی‌ها، بیماری‌ها، آفت‌ها و هر آنچه که به زندگی موجودات جهان، به‌ویژه انسان صدمه و آسیب می‌رساند، بد و اهریمنی به‌شمار می‌آیند.

زرتشتیان بر خود بایسته می‌دانند همچنان که اهورامزدا را می‌ستایند و با شناخت امشاسپندان خود را به رسایی مینویی نزدیک می‌کنند، در پاسداری و مراقبت از آفریدگان مادی اهورامزدا با تمام توان بکوشند و تلاش کنند تا با جلوگیری از آلودگی و نابودی جهان مادی و کاستن پلیدی‌های آن، سلامت و پاکیِ جهان را حفظ و پاسبانی کنند.

آموزه‌ی پاک نگاه‌داشتن جهان و مبارزه با ناپاکی‌ها یکی از باورهای مهم دین زرتشتی است، باوری که با تاروپود زندگی زرتشتیان تنیده شده است. پاک نگاه‌داشتن چهار آخشیج (آب، آتش، هوا و خاک) در کانون توجه این باور قرار دارد. باید آب‌ها، به‌ویژه آب‌های روان و سرچشمه‌ها را پاک نگاه داشت و مانع از آلودگی آنها شد. درباره‌ی پاک نگاه داشتن آتش نیز به همین اندازه توجه می‌شود، چوبی که برای افروختن آتش انتخاب می‌شود باید پاک و خشک باشد. پاک نگاه داشتن هوا و خاک و کمک به رشد گیاهان و توجه به سلامت و آسایش جانوران، موارد دیگری از توجه زرتشتیان به حفظ محیط زیست و طبیعت است.

ناپاکی‌های جهان مادی به دو گروه تقسیم می‌شوند: نِسا و هیرنِسا (هِدر)؛ نسا، لاشه یا جسد بی‌جان هر موجود زنده است که بدترین و پلیدترین ناپاکی به شمار می‌رود و هیرنسا بخشی از موجود زنده است که از

بدن او جدا شده باشد، مانند مو و ناخن.

از آنجا که نسا و هیرنسا می‌توانند کانون آلودگی و بیماری باشند و زندگی انسان و موجودات دیگر را به خطر اندازند، در دوره‌های گوناگون دستورهای دقیقی برای دوری از این ناپاکی‌ها توصیه شده است؛ نمونه‌هایی از این دستورها در کتاب *وندیداد* و کتاب‌های پهلوی مانند *شایست ناشایست* به جای مانده است که نشانگر شناخت نیاکان ما از طبیعت و اهمیتی است که آنان برای حفظ پاکیزگی جهان مادی، قائل بوده‌اند.

برای نمونه زرتشتیان ایران جسدِ درگذشتگان را ناپاک می‌دانند و در قدیم، کسانی که در تماس با آن قرار می‌گرفتند، باید با آدابی ویژه که «برشنوم» نام داشت، خود را پاک می‌کردند. برشنوم یا شستشوی آیینی به دو روش «نُشوِه (نه‌شبه)» و «سی‌شور» انجام می‌شد و فقط شامل شستشوی تن نبود بلکه با مراسم نیایش پروردگار و درون‌اندیشی در محیطی آرام و پاک همراه بود.

در برگزاری آیین‌هایی مانند گاهنبار و آیین درگذشتگان، رعایت پاکی از مهم‌ترین اصول مراسم به‌شمار می‌رود. تمام خوراک‌ها و مواد اولیه‌ی آن باید از مکانی پاک و در شرایطی پاکیزه تهیه شود، مکان برگزاری مراسم و نیز افرادی که در انجام مراسم، کشیدن سفره و تهیه‌ی خوراک‌ها کمک می‌کنند باید به‌طور کامل پاک باشند. این همه دقت در فراهم کردن محیطی پاک برای اجرای مراسم دینی، فقط و فقط برای رعایت بهداشت نیست بلکه بر این باور استوار است که باید اهورامزدا را که سرچشمه‌ی همه‌ی پاکی‌ها و آفریننده‌ی جهان سپندینه است، با درون و برون پاک ستایش کرد و سپاس گزارد.





عکس: خسرو پرخیده

بیشتر بدانیم، بیشتر بخوانیم:

۱. آذرگشسب، اردشیر. ۱۳۶۱. **پاسخگویی به اتهامات.** ←«دوگانه پرستی»، صص ۶-۳۱.

۲. خنجری، خداداد. ۱۳۸۰. **بینش زرتشت.** ← «نیک و بد در بینش زرتشت»، صص ۲۵-۳۴.

۳. خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۸۷. **جهان‌بینی اشوزرتشت.** ← «تحلیلی از فلسفه نیکی و بدی- پاک و پلید و تعبیر آن»، صص ۳۳۰- ۳۵۲.

۴. شهزادی، رستم. ۱۳۶۲. **زرتشتیان یکتاپرست هستند.**

۵. قدردان، مهرداد. ۱۳۸۶. **جستاری در آیین زرتشت.** ← «سپنتامینو و انگره‌مینو»، صص ۷۷-۸۲.

۶. مهر، فرهنگ. ۱۳۷۴. **دیدی نو از دینی کهن، فلسفه‌ی زرتشت.** ← «پویایی آفرینش (سپنتامینو)»، صص ۴۰-۵۹.

بیشتر بدانیم، بیشتر بیندیشیم:

۱. به نظر شما آیا منشا سیل، زلزله و دیگر حوادث طبیعی، از کجاست؟ منشا دروغگویی، ظلم، غارت، کشتار و فریب مردمان چطور؟

۲. ارتباط اختیار و آزادی در گزینش با سپنته‌مینیو و انگره‌مینیو چیست؟ چگونه باید خود را درگزینش بین نیکی و بدی، توانمند و آزموده کنیم؟

۳. چرا با بدی نباید به مبارزه‌ی با بدی‌ها رفت؟ چرا با خشم و زور نباید دروغ و ستم را از میان برداشت؟

۴. نظر شما درباره‌ی راه مبارزه با دروغ چیست؟ آیا منظور از پیکار و مبارزه با دروغ و دروندان، مبارزه‌ی فیزیکی است یا باید با اندیشه راست و درست به میدان مبارزه قدم گذاشت؟

۵. رابطه‌ی سوشیانت‌ها و آموزه‌ی زرتشتی مربوط به آن، با گسترش نیکی و مبارزه با بدی چیست؟ آیا زمانی خواهد رسید که آرمان دین مزده‌یسنی یعنی فرشگرد و رسیدن به جهانی که به تمامی راستی، نیکی و تازگی است، به حقیقت بپیوندد؟ خویشکاری ما برای رسیدن به این آرمان بزرگ چیست؟

۶. آیا به نظر شما با گسترش صنعت و مدرنیسم، آموزه‌ی پاک نگاه داشتن جهان و مبارزه با ناپاکی کهنه و از کار افتاده می‌شود یا نیازمند توجه بیشتر؟ آیا بر اساس آموزه‌های زرتشتی، برای حفظ محیط زیست پیشنهادی عملی و کاربردی دارید؟

بخش ۱ گفتار ۶

اخلاق زرتشتی

به مجموعه صفات مینویی، گفتارها و کردارهایی که از انسان سر می‌زند، اخلاق گفته می‌شود. از آنجا که اخلاق هر کس، از عقاید و باورهای او سرچشمه می‌گیرد، باورهای نیک و درست، اخلاق نیک، سازنده و پیشرو و باورهای بد و نادرست، اخلاق بد، کاهنده و منفی را به‌بار می‌آورد.

مهم‌ترین هدف ادیان الهی گسترش اخلاق نیک در بین انسان‌ها است، به این معنی که به انسان‌ها بیاموزند چگونه می‌توان به نیکی‌ها دست یافت و از اعمال ناپسند دوری جست.

به باور اشوزرتشت، همه‌ی انسان‌ها از دو نیروی مینوییِ اندیشه (مَنه) و وجدان (دئنا) برخوردارند و می‌توانند با اراده و اختیار، ارزش‌های اخلاقی را در خود ایجاد کنند. بنابراین بر اساس آموزه‌های مزدیسنی دو اصل در اخلاق زرتشتی وجود دارد:

اولین اصل، تاثیر اندیشه و وجدان بر اخلاق است.

اندیشه یگانه نیرویی است که انسان را در گزینش نیکی و بدی راهنمایی می‌کند. در این گزینش، وجدان (دئنا) اندیشه را یاری می‌کند و او را به سوی نیکی‌ها سوق می‌دهد. انسانی که بتواند «با خواست درون، بین دئنا و منش پاک پیوستگی پدید آورد»[1]

۱- *گات‌ها*، هات ۴۹ بند ۵.

می‌تواند به صفات مینویی نیک آراسته شود و به کمال و رسایی برسد. **دومین اصل در اخلاق زرتشتی، ارج نهادن به آزادی اندیشه و اختیار است.** این دو اصل مهم یعنی نقش اندیشه و اختیار در گزینش راه، به روشنی در گاهان مورد تاکید قرار گرفته است.

«ای خداوند خرد هنگامی که در روز ازل جسم و دئنا آفریدی و از منش خویش نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی، ... خواستی تا هر کس به دلخواه خود و با کمال آزادی کیش (راه) خویش را برگزینند».[1]

ویژگی مهم اخلاق زرتشتی، ثابت بودن اصول اخلاقی است؛ به بیان دیگر در آموزه‌های زرتشتی، اصول اخلاقی به هیچ‌وجه امری نسبی نیست. برای نمونه، راستی اصل مهم اخلاقی در دین مزده‌یسنی است و دروغ که در مقابل آن قرار دارد، در هیچ شرایطی امری پسندیده به‌شمار نمی‌آید. ممکن است در شرایط ضعف و ناتوانی، انسان به گفتار یا کردار دروغ دست بزنند، ولی زرتشتی حقیقی در چنین شرایطی مسئولیت گفتار و کردار خود را می‌پذیرد و با مصلحتی خواندن کار خویش، گفتار و کردار نادرستش را توجیه نمی‌کند.

۱- *گات‌ها*، هات ۳۱ بند ۱۱.



امشاسپندان سرچشمه‌ی خوی‌های نیک ۱

امشاسپندان جلوه‌ها یا پرتوهایی از صفات اهورامزدایند که پیروی از آنها اخلاق نیک را در انسان پدید می‌آورد و او را در راه رسیدن به کمال قرار می‌دهد. همان‌گونه که اشاره شد در راه شناخت نیکی‌ها و رسیدن به صفات نیک، اندیشه و وجدان، انسان را یاری می‌کنند تا با اختیار راه خود را برگزینند. در این چند درس تلاش شده است تا با نگاهی اخلاقی به امشاسپندان، صفات نیک و همچنین صفات بد مقابل آنها شناسایی شوند.



«پروردگارا دو بخشش رسایی (هئوروتات) و جاودانی (اَمرتات)، مردم را به فروغ مینویی خواهد رسانید. در پرتو نیروی اراده (خشتره)، منش پاک (وهومنه)، راستی و پاکی (اشه)، عشق و ایمان به خدا (سپنته‌آرمئیتی)، زندگانی پایدار و نیروی مینویی(اخلاق نیک) افزایش خواهد یافت. ای خداوند خرد! در پرتو این فروزگان بر دشمنان پیروزی توان یافت».[1]

یک) سپنته‌مینیو

نخستین گام در راه نزدیک شدن به اخلاق زرتشتی، به یکتایی شناختن اهورامزدا در پرتو سپنته‌مینیو (خرد مقدس) است. فراگیری رفتارهای با ارزش اخلاقی مانند سپاسگزاری، احترام به بزرگان و مهتران و مهربانی با کهتران نتیجه‌ی نیایش و بزرگداشت اهورامزدا و شکرگزاری در برابر اوست.

۱- *گات‌ها*، هات ۳۴ بند ۱۱.

در باور زرتشتی، انسان برترین آفریده‌ی اهورامزدا است که به سبب برخورداری از نیروی دانایی و گویایی بر دیگر موجودات برتری دارد. اهورامزدا- آفریدگار یکتا- تمام انسان‌ها و موجودات هستی را دوست دارد و به همه‌ی آنها عشق می‌ورزد، پس انسان نیز همچون او باید مردم‌دوستی پیشه کند و نه فقط دیگران را با منش، گفتار و کردار خود نیازارد، بلکه برای شادمانی مردمان بکوشد.

در نوشته‌های مورخان نیز آمده است: ایرانیان همواره به بیگانگان مسکن و خوراک می‌دادند و با پناه دادنشان، آنها را از سرما و گرما می‌رهاندند.

«هورمزد هروسپ توان که مردم را به نیروی دانایی و گویایی از دیگر آفرینش‌های گیتی برتر آفرید، دادش مردم دوستی است، پس مردم را میازارید نه به منش نه به گوشن نه به کنش، بیگانه‌ای که فرارسد جای و خوراکش دهید، نیکان را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما در امان دارید، با زیردستان و کهتران مهربان باشید، سالاران و مهتران را گرامی دارید، تا دادار اورمزد از شما خشنود باشد».[1]

دو) وهومنه

دومین امشاسپند وهومنه (بهمن) است که معنای آن نیک‌اندیشی است. اندیشه‌ی نیک از اصول مهم اخلاقی در دین زرتشتی است و سرچشمه‌ی صفات اخلاقی نیک در انسان می‌شود.

گسترش نیک‌اندیشی در جامعه، آرامش و آشتی را پدید می‌آورد و در سایه صلح و آشتی است که اندیشه‌ها رشد می‌کند و فرهنگ شکل می‌گیرد.[2] پس با تکیه بر بهمن می‌توان دانش‌اندوزی، خردمندی و فرهنگ را گسترش داد و از کینه‌ورزی و ستیزه‌جویی دوری کرد، زیرا این صفات باعث گسترش کژاندیشی در جامعه می‌شوند.

«خشم و نفرت را از خود دور کنید و اجازه ندهید اندیشه‌هایتان به خشونت و ستم گرایش پیدا کند. به منش پاک و مهر و محبت دلبستگی نشان دهید».[3]


«داد و آیین وهمن امشاسپند آشتی و نیک‌اندیشی است کینه‌ورز و ستیزه‌جو مباشید، نیک‌خواه و وه‌منشن باشید، بدی مکنید و از همراهی با بدکاران بپرهیزید، دانش اندوزید و خردمندی پیشه کنید فرهنگ بگسترانید و با کژاندیشی مبارزه کنید، با دوستان نیکی ورزید و با دشمنان به داد کوشید».[4]

۱- *اندرز گواه‌گیری.*

۲- درنوشته های زرتشتی، رنگ سپید نماد وهومنه است؛ این نماد شاید با سپیدی پرچم صلح و آشتی مربوط باشد.

۳- *گات‌ها*، هات ۴۸ بند ۷.

۴- *اندرزگواه‌گیری.*



عکس: خسرو پرخیده

پرسش های بخش ۱ :

۱- اخلاق را تعریف کنید.

۲- مهم‌ترین هدف ادیان الهی چیست؟

۳- دو اصل مهم در اخلاق زرتشتی چیست؟ شرح دهید.

۴- درباره‌ی ثابت بودن اصول اخلاقی که یکی از ویژگی‌های مهم اخلاق زرتشتی است، توضیح دهید.

پرسش های بخش ۲ :

۱- نیایش اهورامزدا و شکرگزاری در برابر آفریدگار جهان، الهام‌بخش چه رفتارهایی است؟

۲- انسان در باور زرتشتی چه جایگاهی دارد؟

۳- رابطه‌ی نیک‌اندیشی و رشد اندیشه و فرهنگ را توضیح دهید.

۴- با تکیه بر بهمن چه صفاتی را می‌توان توسعه داد و از چه صفاتی دوری جست؟

بیشتر بدانیم ۶

آشتی و آرامش در دین وه‌مزدیسنی



اوشتا اَهمایی یَهمایی اوشتا کَهمایی‌چیت

خوشبختی از آنِ کسی است که خواهان خوشبختی دیگران باشد.[1]

امروزه همه‌ی جهانیان می‌دانند که صلح در میان مردم دنیا، بدون برقراری آشتی و دوستی بین ادیان، امکان‌پذیر نخواهد بود، گفتگوی خردمندانه و تاکید بر اخلاق که وجه مشترک همه ادیان است، یگانه راه برقراری صلح میان ادیان است. زرتشتیان نیز به عنوان وارثان یکی از قدیمی‌ترین ادیان یکتاپرست جهان پیشنهادهای بسیاری برای برقراری صلح و آرامش در جهان دارند. دین زرتشت بیش از سه‌هزار سال پیش در قلب یکی از تمدن‌های بزرگ باستانی یعنی تمدن ایرانی شکوفا شد و در طول سده‌های متمادی، نویدبخش آشتی و آرامش برای مردم جهان بوده است.

در زبان اوستایی واژه رامَن و آخشتی، و در زبان فارسی واژه‌هایی مانند آرامش، رامش، آشتی، آسانی و آسایش، معادل واژه صلح‌اند. دین مزده‌یسنی، در اوستا به عنوان «دین کنار نهنده‌ی جنگ‌افزار» ستوده شده است و زرتشتیان این جمله را هر روز در نماز روزانه‌ی خود تکرار می‌کنند.

آستویه دَئنام مازدَه‌یَسنیم فرَسپایَوخِذرام نیداسنَی‌تِشم خئِت‌وَدَثام اَشه‌اُنیم.

می‌ستایم دین نیک مزده‌یسنی را که بر ضد جنگ و خونریزی و دورکننده‌ی سلاح است و خویشی‌دهنده و پاک است.

در نمازی به نام آفرینگان دهمان، که در آیین‌های دینی خوانده می‌شود، زرتشتیان چنین آرزو می‌کنند:

«بشود که در این خانه فرمانبرداری بر نافرمانی، آشتی بر جنگ و جدال، بخشش بر بُخل و گفتار راست بر دروغ پیروز شود؛ در این خانه کم نشود آسایش و شکوه، کم نشود آسایشی که خواست همگان است، کم نشود آسایش پایدار».

۱- *گات‌ها*، هات ۴۳ بند ۱.

و در پایان مراسم، زرتشتیان با هم دعا می‌کنند که با همه‌ی راستان و پاکان جهان همازور و یگانه باشند، همازور و شاد و خرم باشند، همازور و نیکوکار باشند. در این دعا که به نام «دعای همازوربیم» شهرت دارد، آشکار می‌شود که در دین زرتشتی، نژاد و دین یا قومیت عامل برتری انسان‌ها نیست، بلکه راستی در اندیشه، گفتار و کردار دلیل برتری انسان‌ها بر یکدیگر است.

سخنان اشوزرتشت، در کتابی به نام گاهان اکنون در دسترس همه جهانیان است؛ این کتاب به زبان شعر سروده شده است و عمق معانی در این اشعار چنان است که اوستاشناسان را در حیرت فرو برده است. یکی از بخش‌های این کتاب آسمانی (هات ۲۹) به صورت نمایشنامه‌ای الهی تنظیم شده است. موضوع این نمایشنامه، جهانی است که به سبب تباهکاری مردمان گناهکار رو به ویرانی می‌رود، به همین دلیل روان آفرینش نزد اهورامزدا زبان به گله و شکایت می‌گشاید و برای نجات خود درخواست یاری می‌کند:

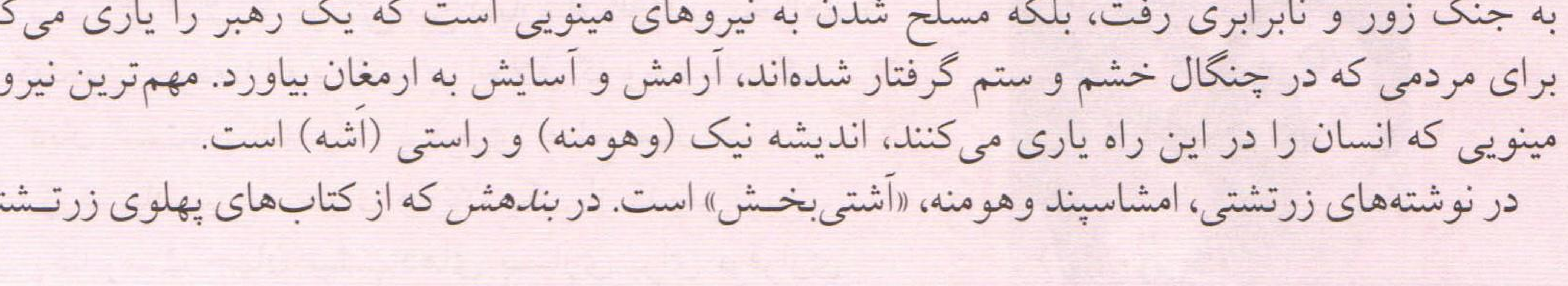
«پروردگارا، روان آفرینش به شما گله کرد، برای چه مرا آفریدی؟ چه کسی مرا ساخت؟ مرا خشم، چپاول، زور، گستاخی و تجاوز احاطه کرده است. برای من پشتیبان دیگری جز تو وجود ندارد، بنابراین نجات‌دهنده‌ی شایسته‌ای را برای من آشکار کن».[1]

خداوند در پاسخ به روان آفرینش، اشوزرتشت را برای برقراری آرامش و از بین بردن بی‌عدالتی در جهان معرفی می‌کند.

«ای اهورامزدا، ای اشه و ای وهومنه، به اینان (اشوزرتشت و پیروانش) نیروی مینویی و توانایی ببخشید، تا آنان در پرتو آن نیرو به جهانیان آسایش و آرامش بخشند».[2]

نکته‌ای که در اینجا بدان اشاره شده، این است که با نیروی جسمانی و زور بازو و سلاح مادی نمی‌توان به جنگ زور و نابرابری رفت، بلکه مسلح شدن به نیروهای مینویی است که یک رهبر را یاری می‌کند تا برای مردمی که در چنگال خشم و ستم گرفتار شده‌اند، آرامش و آسایش به ارمغان بیاورد. مهم‌ترین نیروهای مینویی که انسان را در این راه یاری می‌کنند، اندیشه نیک (وهومنه) و راستی (اَشه) است.

در نوشته‌های زرتشتی، امشاسپند وهومنه، «آشتی‌بخش» است. در *بندهش* که از کتاب‌های پهلوی زرتشتی



۱- *گات‌ها*، هات ۲۹ بند ۱.

۲- *گات‌ها*، هات ۲۹ بند ۱۰.

است، آمده است که اگر مردمان، سپاه ایزدان و آزادگان راه آشتی در پیش می‌گیرند، به سبب آن است که بهمن به میانشان می‌رود و اگر سپاه دیوان و غیر آزادگان راه جنگ و نابودی را در پیش می‌گیرند، به این دلیل است که وهومنه نزدشان جایی ندارد.

امشاسپند وهومنه، نماد نیک‌اندیشی و خردنیک است؛ انسان‌ها نیز اگر آرزو دارند که با برقراری آرامش و آسایش در جهان، آشتی‌بخش باشند، باید صفت نیک‌اندیشی را در خود پرورش دهند و به وهومنه نزدیک شوند.

ویژگی دیگر دین زرتشتی این است که برای آزادی و اختیار انسان، ارزشی بی‌اندازه قائل است، حتی اشوزرتشت پیامبر زرتشتیان، دیگران را مجبور به پذیرش سخنان خود نمی‌کرد بلکه مشتاقان پیام خویش را اندرز می‌داد که: **«این حقیقت را با گوش‌هایتان بشنوید و با اندیشه روشن آن را بررسی کنید، سپس بین دو راه (نیک و بد) یکی را برگزینید».**[1]

روشن است که اگر همه‌ی حکومت‌ها و قدرت‌های جهان این پیام را سرلوحه‌ی سیاست‌های خود قرار دهند و در چهارچوب قانون آزادی اندیشه‌ی انسان‌ها را محترم شمرند و حق اندیشیدن را برای انسان‌ها محفوظ بدارند، راه بر بسیاری از جنگ‌ها و خشونت‌ها، بسته خواهد شد و گامی بلند به سوی صلح و آرامش برداشته می‌شود.

به این ترتیب می‌توان براساس کتاب مقدس و آسمانی گاهان- که آموزه‌های اهورایی اشوزرتشت پیامبر ایران زمین را دربردارد – راه‌های برقراری آرامش و آشتی را چنین برشمرد:

۱. احترام به آزادی اندیشه و اختیار انسان‌ها در گزینش راه؛

۲. پایبندی به اخلاق که در راس آنها راستی قرار دارد؛ در گاهان، آموزش و گسترش راستی که در اوستا به آن «اَشَه» گفته می‌شود، سفارش شده و آمده است که دور شدن از راستی و پیوستن به خشم، سبب تباهی زندگی مردم می‌شود؛[2]

۳. تکیه بر نیروی مینویی و خرد روشن؛ در گاهان آمده است که برای پیروزی بر دشمنی و کینه، توانایی جسمانی و زور بازو کارگر نیست، بلکه با نیروی مینویی و خرد روشن می‌توان بر دشمنی‌ها و اختلافات غلبه کرد و به جهانَ و جهانیان آرامش بخشید؛[3]



۱- *گات‌ها*، هات ۳۰ بند ۲.

۲- *گات‌ها*، هات ۲۹ بند ۸؛ هات ۳۰ بند ۶؛ هات ۳۱ بند ۳؛ هات ۴۳ بند ۳ و بسیاری موارد دیگر.

۳- *گات‌ها*، هات ۲۸ بند ۶؛ هات ۲۹ بند ۱۰.

۴.تکیه بر سخنان خداوند باعث وحدت و صلح است؛ در گاهان سخن خداوند «مانثره» یعنی سخن اندیشه‌برانگیز نامیده شده است. اشوزرتشت خداوند را مزدا و دانای بزرگ می‌نامد و سخن مزدا برای صاحبان خرد، الهام‌بخش و سرچشمه‌ی دانش و آگاهی است. آرزوی اشوزرتشت و پیروان راستین او این است که همه‌ی جهان، کلام خداوند (مانثره) را به درستی بفهمند و از این راه به صلح و آرامش حقیقی دست یابند؛[1]

۵.تلاش برای آبادی و پیشرفت جهان؛ اگر این امر هدف مشترک همه‌ی انسان‌ها باشد، آرامش تمام زمین را فراخواهد گرفت. اشوزرتشت پیروان خود را سفارش می‌کند که برای آبادی و پیشرفت جهان بکوشند و هرچه را که سبب ویرانی جهان مادی است، از میان بردارند. اشوزرتشت این ویژگی را نشانه‌ی نیک‌اندیشی مردمان می‌داند.[2] آبادی و نوسازی جهان براساس اندیشه‌ی نیک و قانون راستی، فرشکرت نامیده می‌شود و کسانی که در این راه گام برمی‌دارند، از نظر اشوزرتشت «سوشیانت» یعنی سود رسان‌اند؛

۶.تلاش برای شاد و خوشبخت کردن همه‌ی انسان‌ها؛ براساس آموزه‌های اشوزرتشت، راز خوشبختی انسان در خوشبخت کردن دیگران است.[3] کسی که راستی و خوشبختی را به دیگران می‌آموزد جهان را به سوی نیکی پیش می‌برد و خود نیز از بهترین نیکی‌ها بهره‌مند خواهد شد.[4] بنابراین اگر انسان در جستجوی آرامش و شادی برای خویش است، باید برای همه‌ی جهان و جهانیان آرامش و شادی بخواهد.

آخرین آموزه، یعنی آموزه‌ی ششم را باید کلید و رمز اصلیِ برقراری صلح و آشتی در جهان دانست. همه این آموزه مهم اخلاقی را که «آنچه را بر خود نمی‌پسندی، بر دیگران هم نپسند» شنیده‌اند و بی‌تردید درک آن را یکی از مهم‌ترین راه‌های برقراری صلح و آشتی در جهان می‌دانند. اما اشوزرتشت راهی را نشان می‌دهد که قدمی از این آموزه جلوتر و بالاتر است. مسلم است که هیچ انسان شایسته‌ای نمی‌پسندند که دیگران در فقر، جنگ، ناآرامی و بی‌عدالتی به سربرند ولی آیا کسی اندیشیده است که برای انسان‌ها دنیایی را بسازد که خود دوست دارد در آن زندگی کند؟ دنیایی که تمام آرمان‌ها و آرزوهای نیک در آن تحقق یابد. آیا کسی اندیشیده است که زمانی می‌توان احساس شادی و آرامش کرد که انسان‌های دیگر شاد و آرام باشند، زمانی می‌توان خود را عدالت‌خواه نامید که دیگران برابری و انصاف را احساس کنند و زمانی می‌توان احساس بی‌نیازی کرد که همه‌ی انسان‌ها در آسایش و رفاه به سر برند؟

۱- *گات‌ها*، هات ۲۸ بند ۷.
۲- *گات‌ها*، هات ۲۹ بند ۲؛ هات ۳۴ بند ۱۴.
۳- اوشتا اَهمایی یَهمایی اوشتا کَهمایی‌چیت: «خوشبختی از آنِ کسی است که خواهان خوشبختی دیگران باشد» (*گات‌ها*، هات ۴۳ بند ۱).
۴- *گات‌ها*، هات ۴۳ بند ۳.

به راستی اگر همه‌ی مردم جهان آسایش و آرامش خود را در گرو آسایش و آرامش دیگران بدانند، آیا دیگر جنگی در جهان رخ خواهد داد؟

اشوزرتشت راه عملی برقراری خوشبختی جهانی را نشان می‌دهد. در جمله‌ی اَشم‌وهو که در همه نمازها بارها تکرار می‌شود، آمده است:

«راستی بهترین نیکی است، راستی سبب خوشبختی است، خوشبختی برای کسی است که خواهان بهترین راستی باشد».



راستی در اندیشه، گفتار و کردار که برخاسته از اندیشه‌ی نیک و رسیدن به کمال آرمانی انسان است، راهی است که پایانش جهانی شاد، خوشبخت و آرام برای همه‌ی انسان‌ها است، ولی این راه برای کسانی که فریب دیگران را وسیله‌ی توانمندی و قدرت خویش ساخته‌اند، سخت و دشوار است.

باید از همین امروز این اندرز اشوزرتشت پیامبر ایران اهورایی را به کار گرفت و تنها زمانی شاد و آرام بود که همسایه، همشهری، هم‌وطن و همه‌ی انسان‌ها در هر جای این هستی، شاد و آرام باشند. باید در راه شادی‌بخشی و آرامش مردم کوشید و در هدف گذاری کارها به این امر توجه داشت که آن کار برای دیگران آسایش و آشتی به همراه آورد و در این صورت است که می‌توان سوشیانت بودن (سودرسان بودن) را تجربه کرد؛ زیرا در سخن اشوزرتشت، سوشیانت همان اَبَرانسان آرمانی است که اندیشه، گفتار و کردارش سراسر نیک است و برای گسترش راستی تلاش می‌کند؛ زیرا تنها با گسترش راستی است که همه‌ی ناپاکی‌ها از میان می‌رود.

یکی از سرودهای اشوزرتشت پایان زیبایی بر این مبحث است، با این امید که روزی همه طعم واقعی خوشبختی، آرامش و صلح راستین را تجربه کنند.

«به راستی سوشیانت‌ها کسانی هستند که در انجام وظایف خود از اندیشه‌ی نیک پیروی می‌کنند و کردارشان از راستی سرچشمه گرفته است و برابر با آموزش‌های توست. ای مزدا، این‌ها به راستی برای در هم‌شکستن خشم و برقراری صلح و آشتی تعیین شده‌اند».[1]

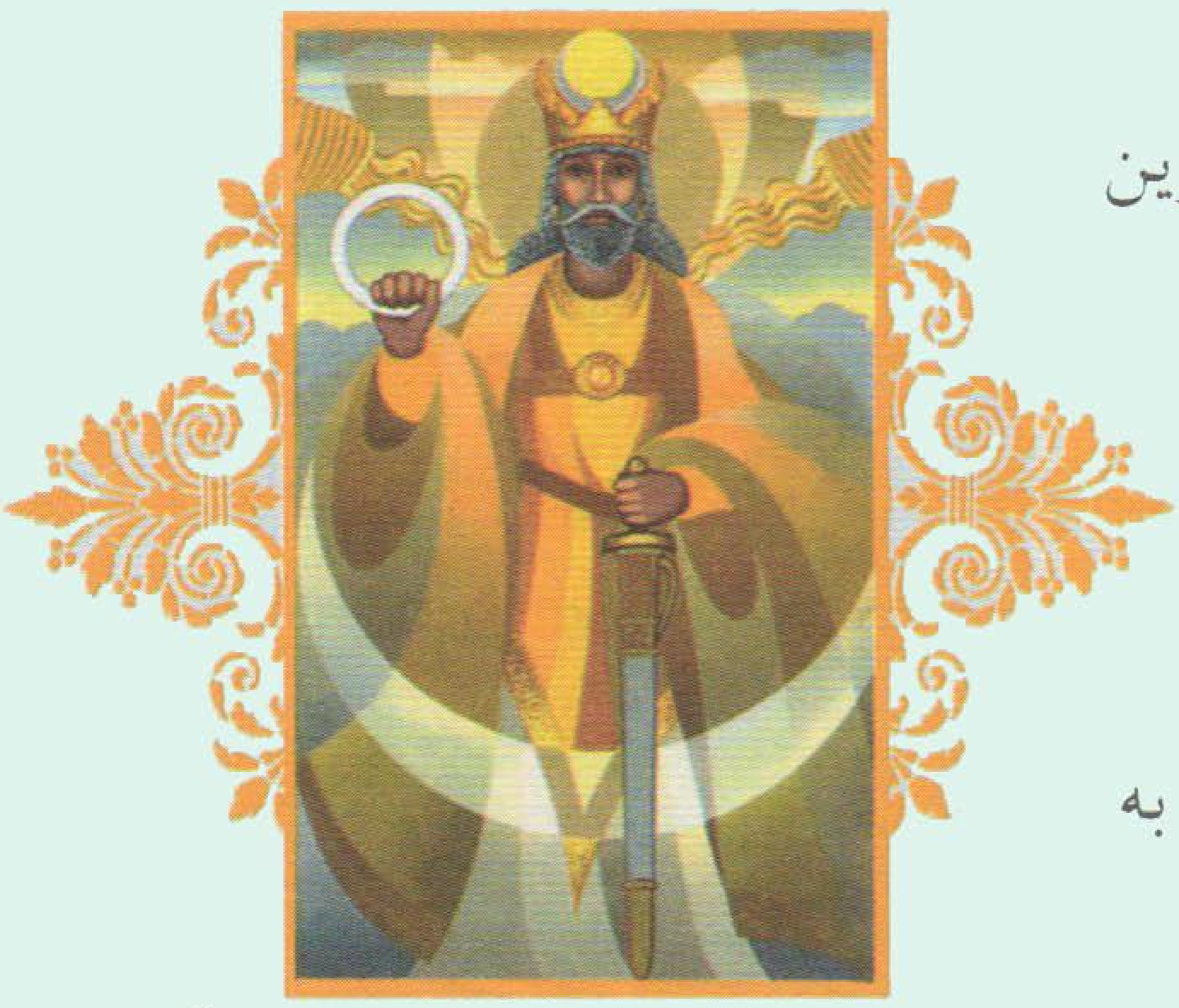
۱- *گات‌ها*، هات ۴۸ بند ۱۲.



بخش ۱

گفتار ۷

امشاسپندان سرچشمه‌ی خوی‌های نیک ۲



سه) اشه‌وهیشته

اشه‌وهیشته (اردیبهشت) سومین امشاسپند و به معنای بهترین اشه، بهترین راستی و پاکی است. «اشه» گستره‌ی معنایی وسیعی دارد و معادل راستی، پاکی، عدالت، نظم، قانون، هنجار و هماهنگی است.

راستی اصل زیربناییِ اخلاق زرتشتی و به معنای **هماهنگی اندیشه، گفتار و کردار در راه سازندگی و پیشرفت جهان** است. به بیان دیگر انسان در اندیشه، بر پایه‌ی اشه بیندیشد، اندیشه‌اش را به راستی بیان کند و آنچه را که می‌گوید، به عمل درآورد.

با درک راستی می‌توان معنای «پاکی درون» را نیز فهمید، پاکی درون به این معنی است که اندیشه، گفتار و کردار فرد از همه‌ی دروغ‌ها و ناراستی‌ها و ناپاکی‌ها دور باشد.

از آنجا که در باور زرتشتیان، جهان دارای دو بعد مینویی و مادی است، در آموزه‌های زرتشتی «پاکی برون» نیز به اندازه‌ی پاکی درون اِهمیت دارد. پاکی برون یعنی پاک نگاه‌داشتن تن و محیط زندگی از تمام پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها، جلوه‌ای از پاکی مینویی و اشه است؛ و به همین دلیل است که لباس آیینی و نشانه‌ی زرتشتیان- سدره و کشتی- به رنگ سپید است تا کوچکترین ناپاکی در آنها نمایان شود.

اشه، زیربنای برقراری عدالت اجتماعی در جامعه است. شرط اول، برای برقراری عدالت اجتماعی **قانون** است؛ در جامعه‌ای که قانون آن بر پایه‌ی اندیشه درست و مبتنی بر اشه تدوین شده باشد، عدالت اجتماعی برقرار خواهد شد. شرط دوم، برای برقراری عدالت اجتماعی **قانون‌مداری مردم** است؛ زمانی که افراد جامعه به دلیل باور به راستی، از دروغ و فریب دور باشند و قانون را اجرا کنند، عدالت در جامعه نهادینه می‌شود.

مظهر اشه در فرهنگ زرتشتی آتش است که با نور و روشناییش، نماد تفاوت راستی و ناراستی است.

«داد و آیین اردیبهشت امشاسپند، راستی و پاکی است، در جستجوی راستی‌ها باشید و درون و برون خود را پیوسته پاک داشته از کژی و ناراستی بپرهیزید. اشویی را ستایش کنید و به داد اشه راه پویید، زیرا هنجار هستی تنها بر اشویی استوار است. به منش نیک منید، به گوشن نیک گویید و به کنشن نیک ورزید و با همدیگر یکدل و یک زبان بوده، از دروغ و سوگند و فریب دوری نمایید. آتش را که نماد روشنایی و اشویی در گیتی است گرامی داشته به ناپاکی میالایید».[1]

چهار) خشترَوَئیریه

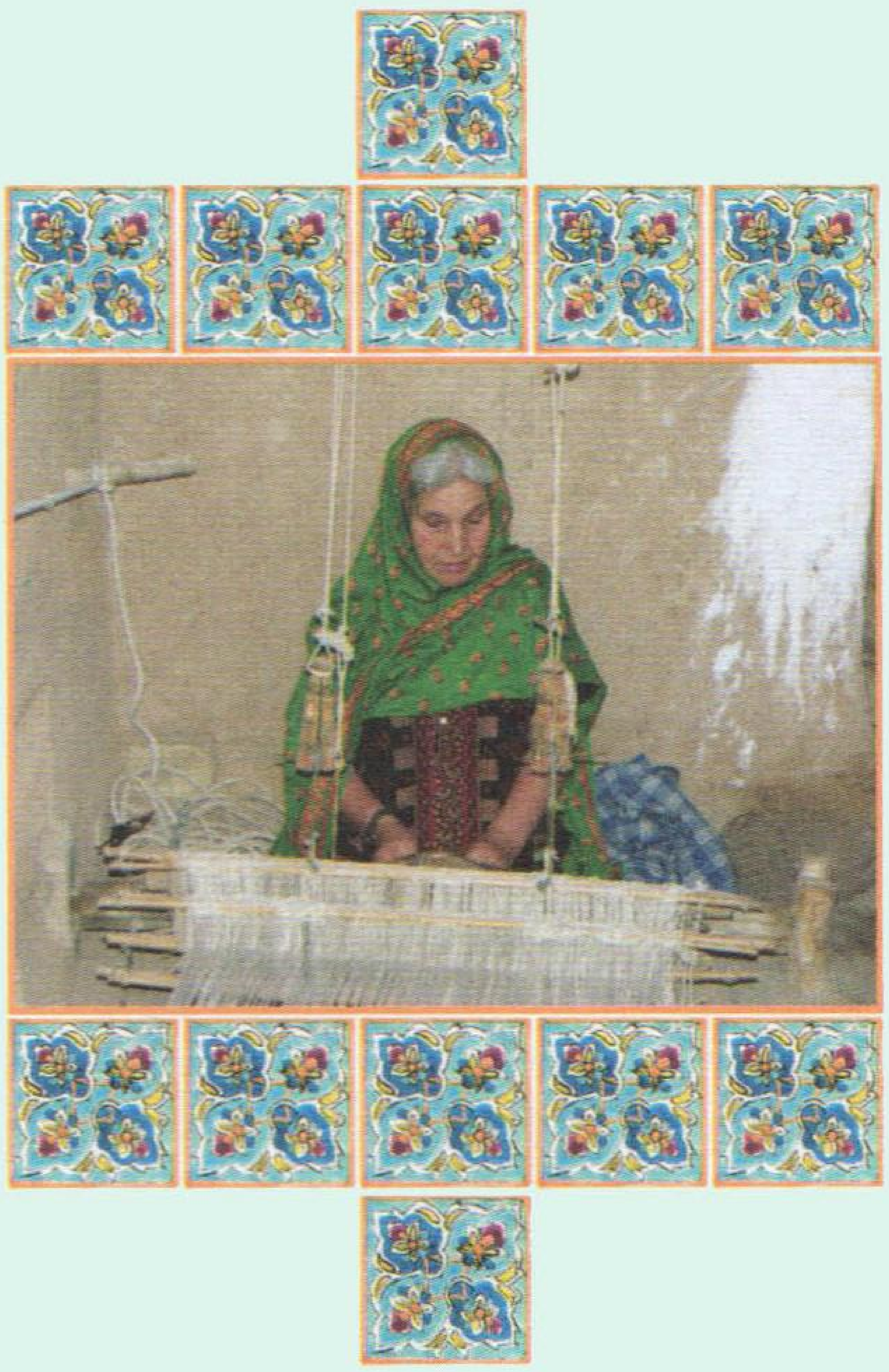
خشترَوَئیریه (شهریور) چهارمین امشاسپند و به معنی شهریاری آرزو شده و نیروی شهریاری مینویی است. در دین زرتشتی، نیرومندی درونی انسان جایگاهی بسیار والا دارد؛ که تسلط بر نفس یا شهریاری مینویی را در پی دارد. توانگری و نیرومندی در جهان مادی نیز اهمیت دارد البته به شرط آن که از راه راست و درستکاری به دست آید.

ز نیرو بود مرد را راستی　　　　ز سستی کژی آید و کاستی

بر پایه‌ی همین آموزه‌ی ارزشمند است که بیکاری، تنبلی، گدایی و چشم داشتن به دست‌آوردهای دیگران، از نکوهیده‌ترین صفات انسانی در دین زرتشتی است.

«ای جاماسب دانا! از خاندان هووگو، این نکته را بیاموز. جنبش و فعالیت بر بیکاری و تنبلی برتری دارد. پس با وجدان بیدار و با کاروکوشش او را پرستش نما».[2]

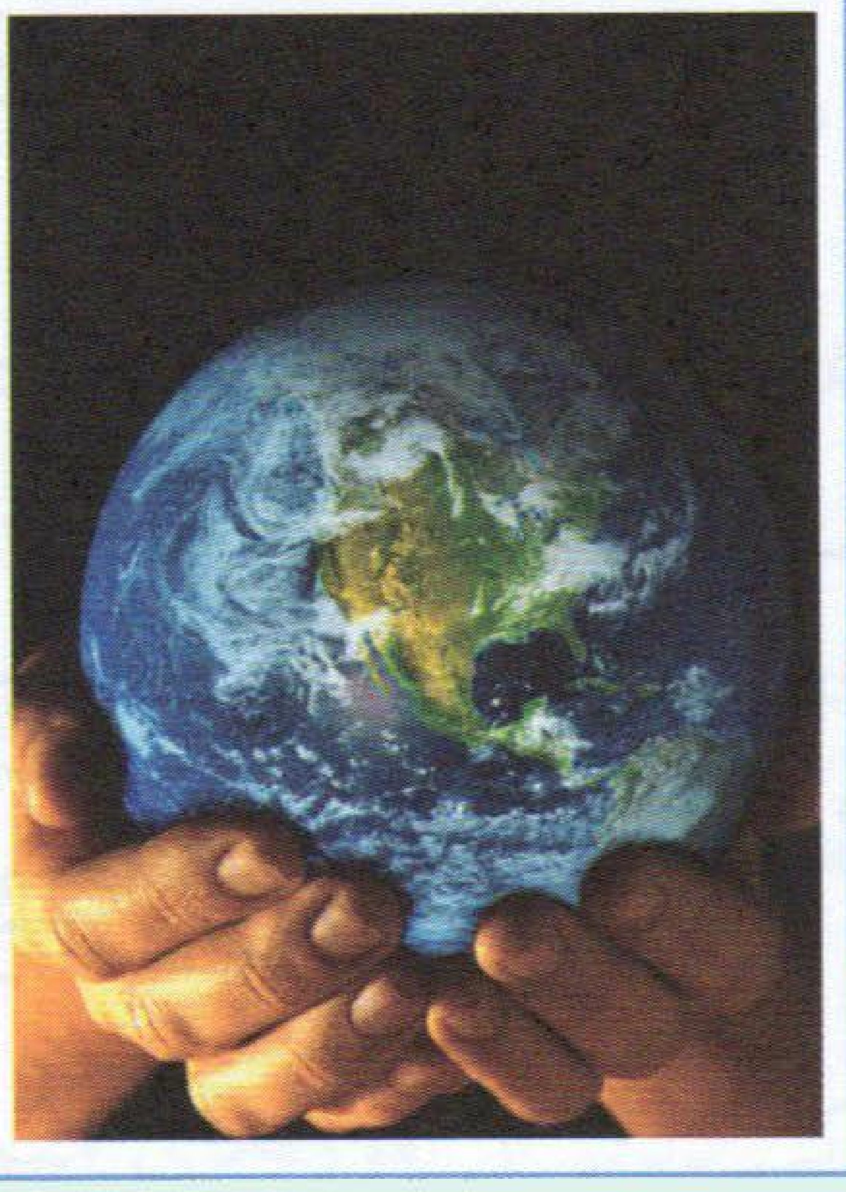
«داد و آیین شهریور امشاسپند نیرومندی و خویشتن‌داری است اندر راه سروری و توانگری کوشا باشید، شهریاران و سروران دادگر را یاور باشید و گرامی دارید. از بیکاری و کاهلی دوری گزینید و از فراوونی[3] و درستکاری، خواسته اندوزید، بر خواسته کسان دست میازید و رشک مبرید، ایُوخشُست[4] ارجمند را پیوسته پاک دارید».[5]



۱- *اندرزگواه‌گیری.*
۲- *گات‌ها*، هات ۴۶ بند ۱۷.
۳- پرهیزگاری و پارسایی.
۴- فلز.
۵- *اندرزگواه‌گیری.*

بخش ۲ گفتار ۷

امشاسپندان سرچشمه‌ی خوی‌های نیک ۳



پنج) سپنته‌آرمَئیتی

سپنته‌آرمئیتی (سپندارمذ) به معنی کامل اندیشی مقدس و رسیدن به مهر و فروتنی است. دستیابی به سپندارمذ و کمال اندیشه، با فروتنی و دوری جستن از غرور و خودخواهی همراه است. خودخواهی از صفاتی است که انسان را از بالا به زیر می‌کشد.

«ای مزدا کسی که همیشه به اندیشه‌ی ایمنی و سود خویش است چگونه به جهان خرمی‌بخش، مهر خواهد ورزید؟».[1]

زمین مظهر مادی سپندارمذ و بهترین نمونه و سرمشق فروتنی و بردباری است. پاک نگاه‌داشتن زمین، آباد کردن آن و ساخت بناهای سودمند، نشانه‌ی الگوگیری از این سرمشق است.

«داد و آیین سپندارمذ امشاسپند فروتنی و پیمان‌داری است، در زندگی آزاده و فروتن بوده، با همدیگر دوستدار و مهربان باشید. خویشاوند نیازمند را از خواسته خویش یاری دهید، آموزشگاه، بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک بنا نهاده. چون زمین سودمند و بردبار باشید و آن را پاک داشته و آباد سازید».[2]

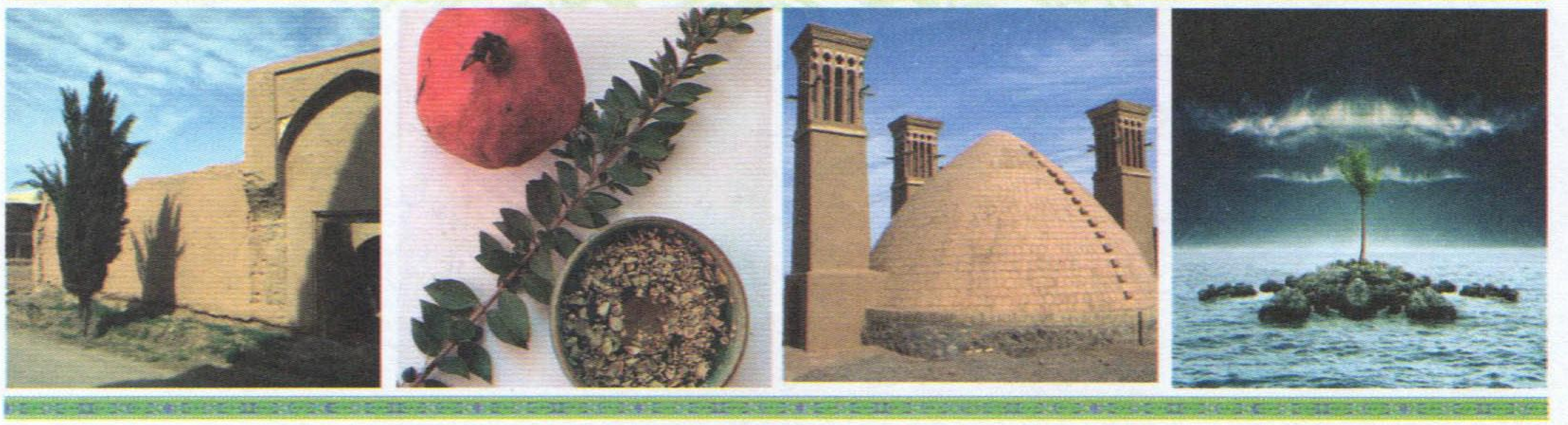
۱- *گات‌ها*، هات ۵۰ بند ۲.
۲- *اندرزگواه‌گیری*.

شش) هئوروَتات

هئوروَتات (خرداد) به معنی کمال و رسایی است. خرداد امشاسپند یادآوری می‌کند که باید همواره در جستجوی کمال و رسیدن به بهترین و بالاترین جایگاه مینویی بود. شاد زیستن و شادی آفریدن در دین زرتشتی، به معنای اندیشیدن به خوشبختی و خوشبخت کردن جهانیان است. شادی در این معنی کامل‌ترین آرمان مینویی انسان زرتشتی است و اندیشه‌ی پیشرفت جهان و رسیدن به کمال و رسایی را در انسان قوت و قدرت می‌بخشد.

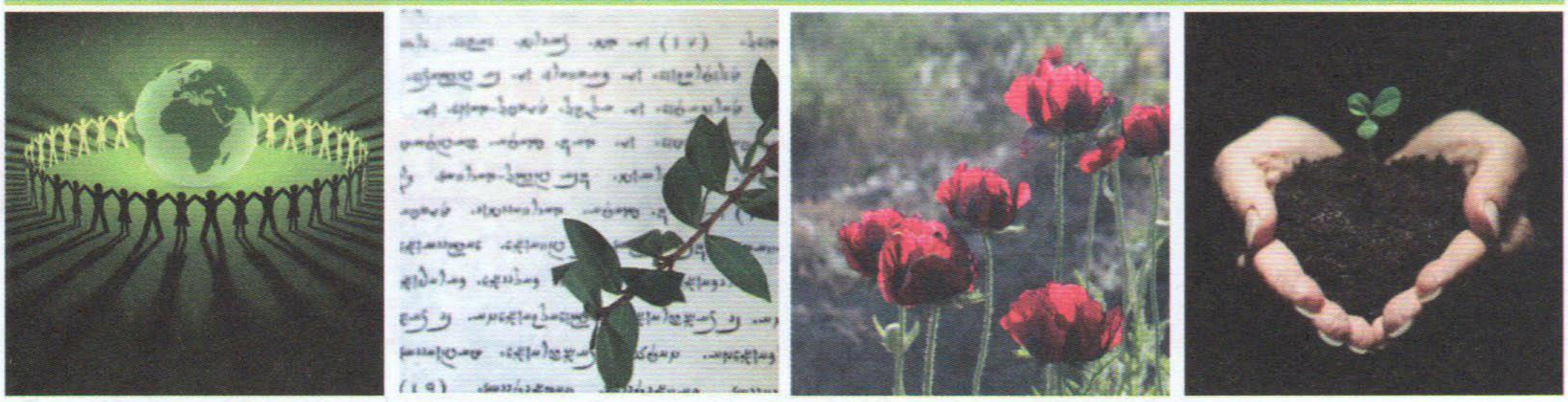
آب نماد مادی خرداد امشاسپند است که بهترین نمونه‌ی پاکی است و خرمی و آبادانی زندگی از اوست. پاک نگاه‌داشتن آب و استفاده‌ی درست از آن برای آبادانی و سرسبزی جهان، نشانه‌ی بزرگ‌داشت این فروزه‌ی اهورایی است.

«داد و آیین خرداد امشاسپند رسایی و آبادانی است دل خود را شاد و تن خود را پاک دارید زیرا پاکی تن جلوه‌ای از اشویی روان است، ناسپاسی مکنید، اندوهگین مباشید، گیتی را به چشم نیک ببینید و از اهورامزدا خرسند و سپاسدار باشید، آبادی سازید و شادی افزایید. آب را که مایه سرسبزی و آبادانی است پیوسته پاک داشته بیهوده از آن استفاده نکنید».[1]



عکس: سیما مهرآذر

۱- اندرزگواه‌گیری.



عکس: سیما مهرآذر

هفت) اَمرتات

اَمرتات (امرداد) به معنی بی‌مرگی و جاودانگی است. حفظ سلامت بدن، نشانه‌ی ارج نهادن به زندگی و سبب دیرزیوی است. پاک نگاه‌داشتن خانه، جامه و محیط‌زیست، تندرستی و طول عمر انسان را در پی دارد و امری پسندیده به شمار می‌آید.

باقی گذاشتن نام نیک از خود و رسیدن به جاودانگی، یکی دیگر از آموزه‌های مهم زرتشتی است.

«داد و آیین امرداد امشاسپند جاودانی و دیرزیوی است تن خود را درست و توانا دارید از دروج و پلیدی دوری گزیده، در جستجوی نام نیک و رسیدن به جاودانگی باشید. خانه و جامه خویش و زیستگاه دیگران را پاک و بی‌آلایش دارید. گیاه و درخت را افزایش دهید تا سرسبزی گسترش یابد. درخت جوان مبرید بر و میوه‌ی نارسیده مچینید، دارو و درمان به نیازمندان رسانید، دردمندان و افتادگان را پرستار باشید».[1]

۱- *اندرزگواه‌گیری.*

پرسش های بخش ۱ :

۱- گستره‌ی معنایی اشه را بیان کنید.

۲- برقراری اشه در جامعه، چه چیزی را در پی دارد؟ توضیح دهید.

۳- پاکی درون و پاکی برون را شرح دهید.

۴- بر اساس آموزه‌ی ارزشمندِ «شهریاری مینویی» یا «تسلط بر نفس»، چه صفاتی در دین زرتشتی نکوهیده است؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- امشاسپند سپندارمذ را شرح دهید.

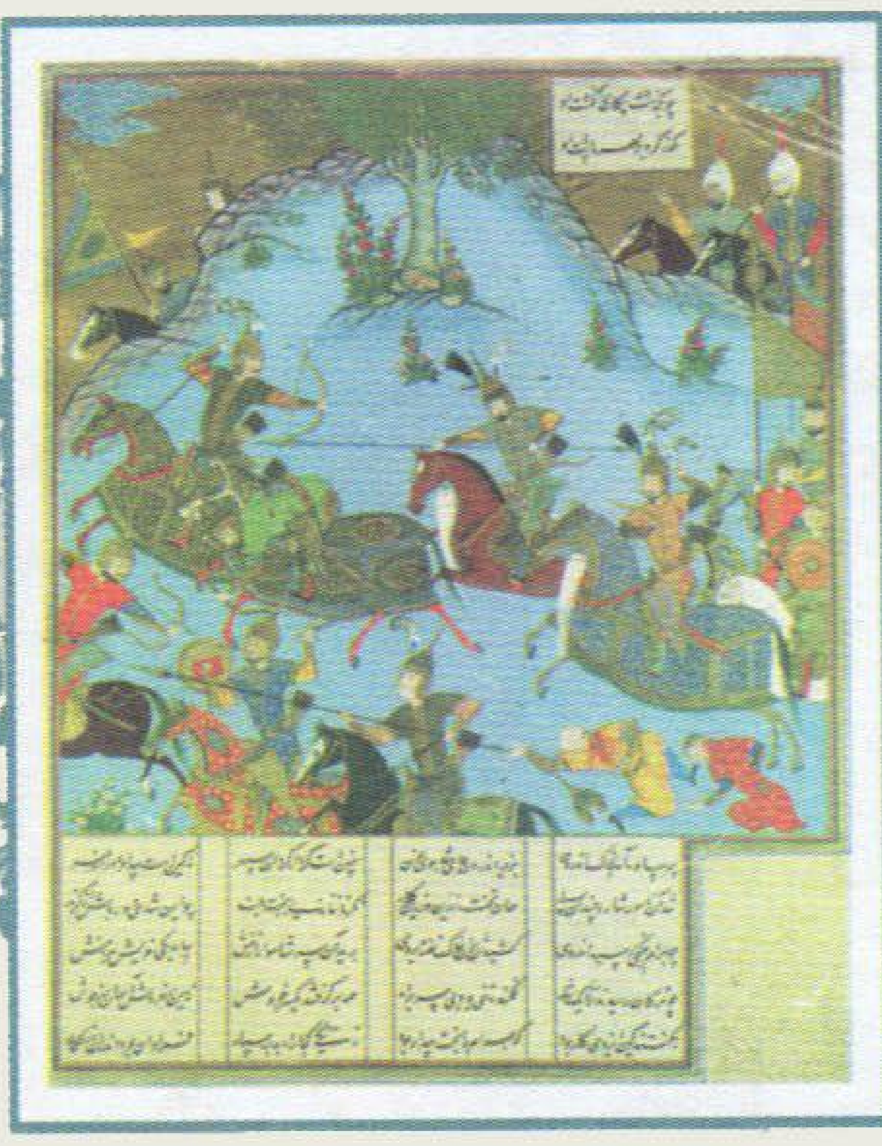
۲- نماد مادی سپندارمذ چیست و از آن چه سرمشق و الگویی به دست می‌آید؟

۳- نماد مادی خرداد امشاسپند چیست و چگونه می‌توان این فروزه‌ی اهورایی را پاس داشت؟

۴- چند آموزه‌ی مهم دین زرتشتی را که با امرداد امشاسپند ارتباط دارد، بیان کنید.

بیشتر بدانیم ۷

اندرزهای ایرانی



متنی که در پی می‌آید، بخش‌های کوتاهی از کتاب *اندرزنامه‌های ایرانی*، تالیف دکتر کتایون مزداپور است.

اندرز

در زبان فارسی «اندرز» و مترادف آن «پند»، به معنی سخنان حکیمانه‌ای است که بزرگان برای راهنمایی فرزند، شاگرد، عامه مردم یا صاحبان شغل و منصبی خاص می‌گویند. اندرز ایرانی، گفته‌ای نغز و کوتاه است که تجربه‌ای مهم را برای بهتر زیستن و آزمودن زندگی بیان می‌کند.

در *شاهنامه* فردوسی دو اصطلاح «داستان زدن» و «اندازه گرفتن» برای نقل مثل و اندرز دادن به کار رفته است.

یکی داستان زد تهمتن بروی ‌‌ ‌‌ ‌‌ که «گر مَی بریزد نریزدش بوی»

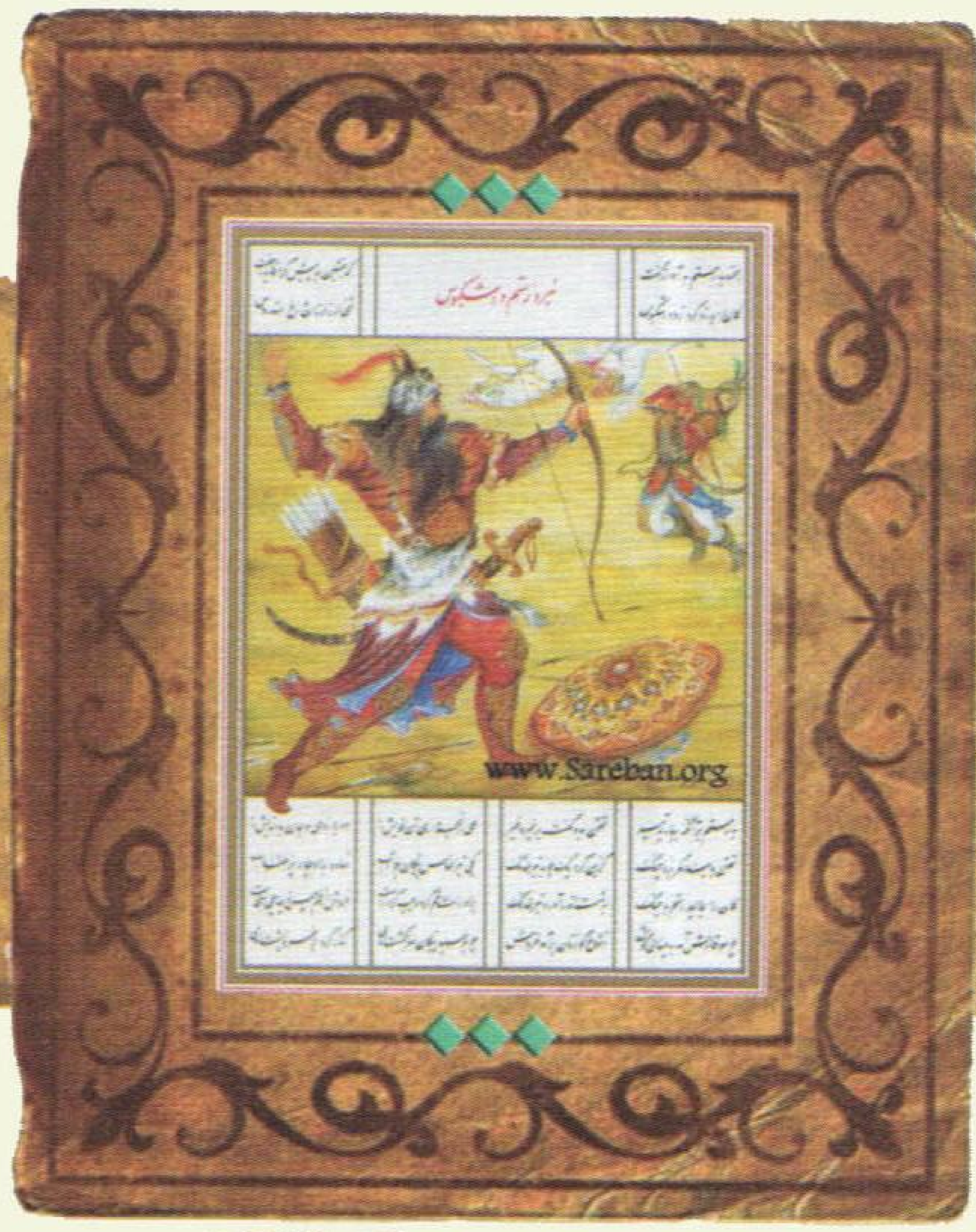
اندرز بیشتر اوقات با علم اخلاق ارتباط دارد و در بنیاد خود اخلاقی استوار را آشکار می‌کند، زیرا هم آداب و رسوم پسندیده‌ی اجتماعی و رفتارهای فردی و شیوه‌ی درست عمل را می‌آموزاند و هم پرهیز از گناه و دوری جستن از بدی‌ها را. اندرز ضمن این که رفتار درست را یاد می‌دهد، اندیشه را نیز یاری می‌کند تا درست و سنجیده تصمیم بگیرد. اما اندرزها به‌جز مضامین اخلاقی وجوه دیگری نیز دارند، مسائل و مطالب اجتماعی، فرهنگی، دینی، حقوقی و فلسفی، از جمله موضوعاتی است که در نوشته‌های اندرزی ممکن است مورد اشاره قرار بگیرند.

اندرز هم مصلحت فرد را در نظر دارد و هم مصلحت جامعه را و همیشه لحن آن جدی نیست

بلکه گاه سخن پندآموز به شوخی و طنز بیان می‌شود. اندرز گاه مستقیم و ساده بیان می‌شود و گاه غیرمستقیم؛ اندرز غیرمستقیم، در ضمن نوشته‌ها و گفته‌های دیگر و گاه به صورت حکایت، داستان یا مَثَل می‌آید. به این ترتیب دامنه‌ی آثار اندرزی بسیار گسترده است و نوشته‌ها و گفته‌های بسیاری در این دایره جای می‌گیرند، به عبارت دیگر هرجا سخن از حکمت و دانش و دانایی و ادب در کار باشد، سخن از اندرز هم در میان است.

تا جهان بود از سر آدم فراز — کس نبود از راز «دانش» بی‌نیاز

مردمانِ بخرد اندر هر زمان — راز دانش را به هر گونه زبان



گِرد کردند و گرامی داشتند — تا به سنگ اندر همی بنگاشتند

دانش اندردل چراغ روشن است — وز همه بد بر تن تو جوشن است

اندرز را به شیوه‌های مختلفی می‌توان بیان کرد:

- **آوردن اندرز ضمن سخن گفتن از مطالبی دیگر؛**
- **مفاهیمی که اندرز و پند را القاء می‌کنند مانند ستودگی رادی و راستی؛**
- **آوردن شرح حال بزرگان که نمونه‌ی عالی رفتار و اخلاق بوده‌اند؛**
- **آوردن قصه و داستان برای راهنمایی و تفهیم پند و اندرز؛**
- **توسل جستن به نماد و تمثیل رمزگونه در بیان اندرز.**

اندرزهای ایران باستان را می‌توان در سه بخش زیر بررسی کرد:

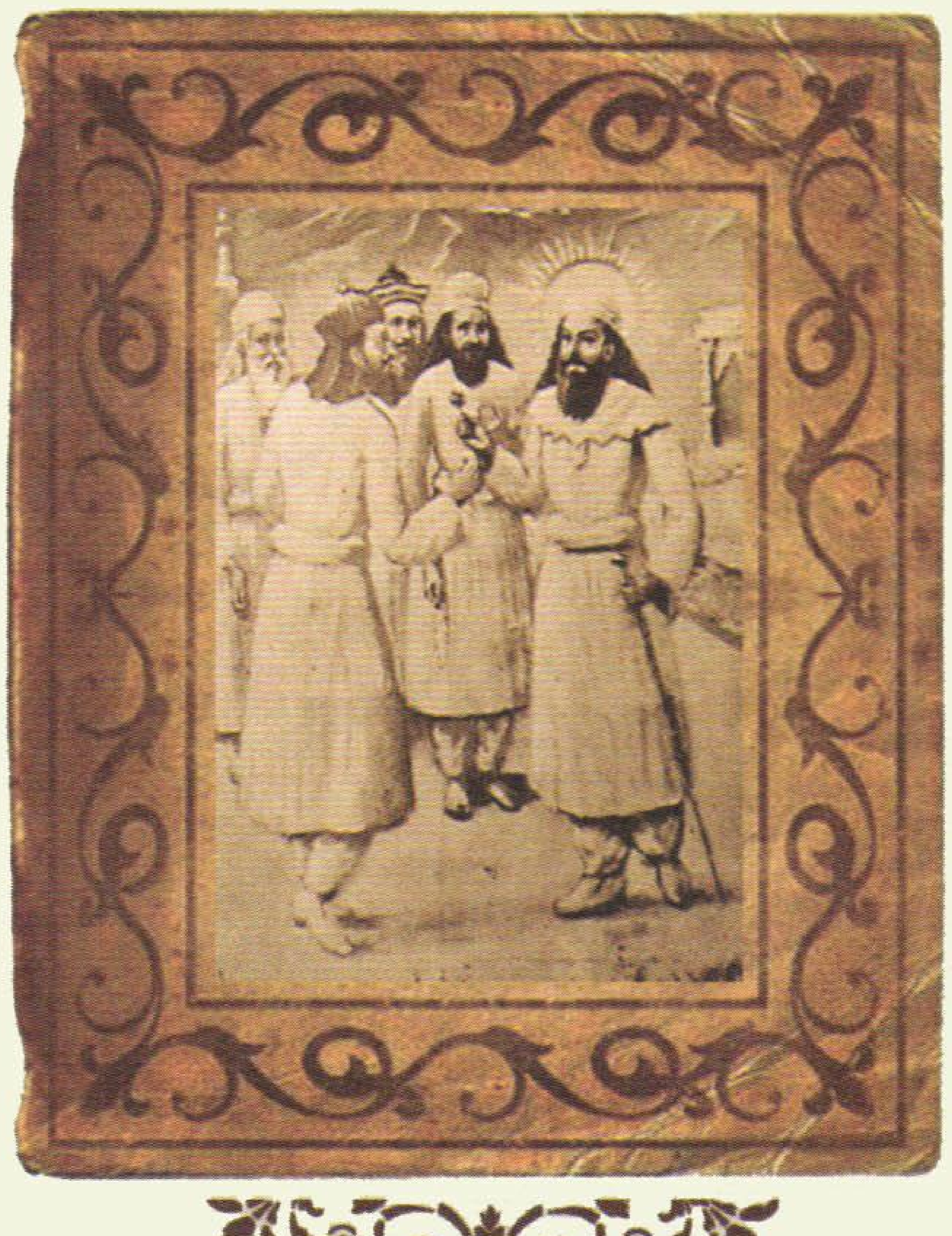
۱) اوستا

۲) آثار هخامنشیان

۳) نوشته‌های پهلوی که بخش اصلی اندرزهای ایران باستان را تشکیل می‌دهد.

اندرز در اوستا

گاهان، کهن‌ترین نوشته‌ای که از ایران باستان در دست است، اندرزنامه نیست؛ اما اخلاق سترگ و درخشان آن رهنمون رفتار و کردار درست آدمی است. بنیاد استوار اخلاق گاهانی، تمایز مطلق نیکی از بـدی است که



از بین این دو، پارسایان و راستکرداران نیکی و خیر را با معیار خرد برمی‌گزینند. گاهان با مفاهیم راستی، خرد و منش نیک (*گات‌ها*، هات ۲۸ بند ۱) آغاز می‌شود و سپس از تمایز و جدایی نیکان و بدتران در اندیشه، گفتار و کردار سخن می‌راند (*گات‌ها*، هات ۳۰ بند ۳)؛ سرانجام اعلام می‌دارد که پناه زندگانی در برابر دروغ و خشم، راستی است (*گات‌ها*، هات ۲۹ بند ۲). همه‌ی آثار اخلاقی زرتشتی بر همین معانی استوارند و دعای اشم‌وهو که زرتشتیان بیش از هر نماز دیگری، آن را در شبانه‌روز تکرار می‌کنند، چکیده مفاهیم و معانی گاهانی و آموزش اخلاقی زرتشت پیامبر است:

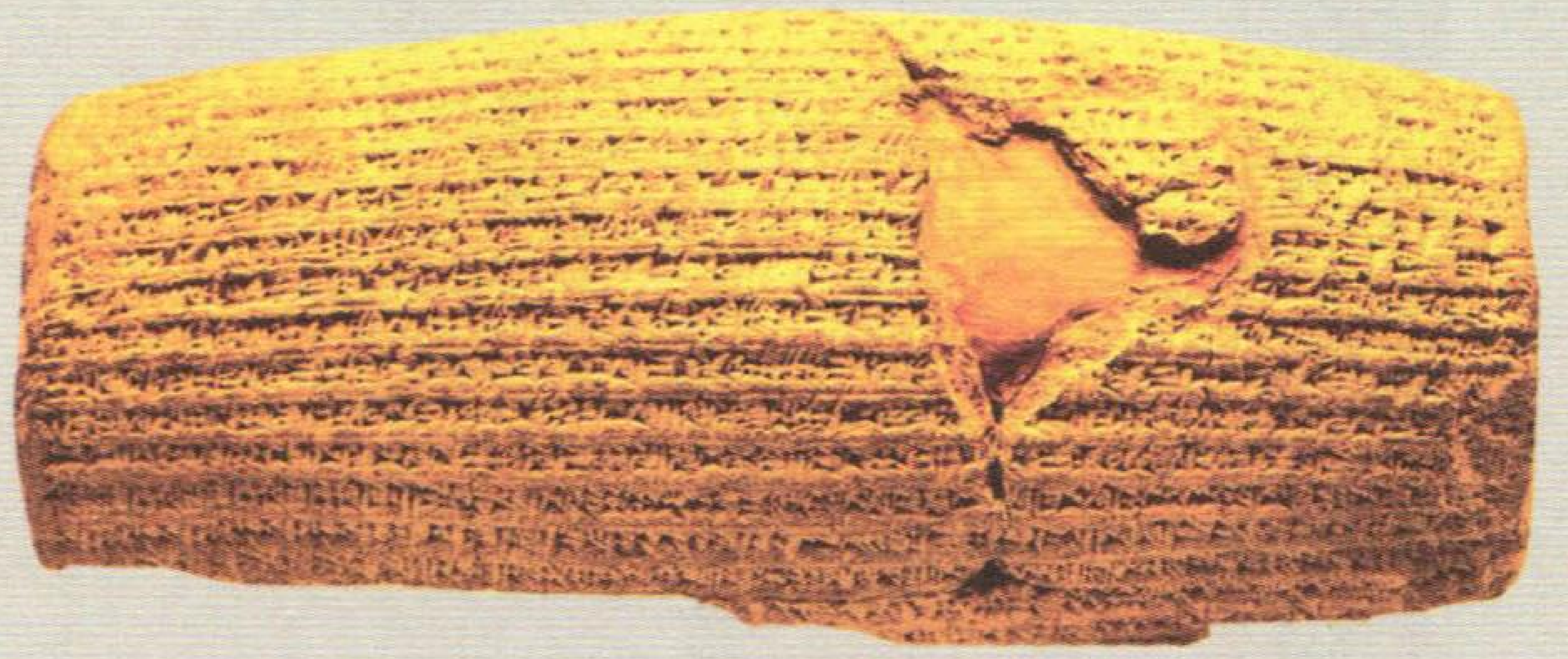
«اَشم وُهو وَهیشتِم اَستی اوشتا اَستی ...».

در بخش‌های دیگر اوستا، ایزدان مانند نمادی اخلاقی تجلی می‌یابند که صفات نیک آنها آموختنی است؛ مانند ایزد مهر که حافظ پیمان و عدل به‌شمار می‌رود. هرگونه نقض پیمان و تجاوز به حقوق دیگران به مثابه‌ی آزردن ایزد مهر و دروغ گفتن و خیانت به او تلقی می‌گردد و گناه «مهرودروجی» خوانده می‌شود. همچنین در اوستا می‌توان جملاتی یافت که پندی اخلاقی را به شیوه‌ی اندرزنامه‌ها بیان می‌کند، نمونه‌ای از حکمی اخلاقی که با لحن اندرزنامه شباهت دارد، در بند دوم مهریشت آمده است:

«پیمان (در متن اصلی: مهر) را مشکن ای اسپیتمان (زرتشت)، نه آن پیمان را که با دروغپرست بسته‌ای و نه آن را که با پارسای پیرو دین نیک (شاید: دین خودی) بسته‌ای، زیرا استواری بر پیمان با هر دو الزامی است، خواه با دروغپرست خواه با پیرو راست».

اندرز در آثار هخامنشی

فرمان کورش بزرگ که به منشور کورش نیز شهرت دارد، مهم‌ترین اصول اخلاقی را که این فرمانروایان بزرگ بدان پایبند بودند، برایمان بازگو می‌کند؛ اصولی مانند احترام به عهد و پیمان خواه با خویش و خواه با بیگانه، مهربانی و عطوفت، حرمت نهادن به زندگانی و عقاید و قوانین دیگران، اصولی که در بند دوم مهریشت نیز به آنها اشاره شده بود.



در کتیبه‌های داریوش بزرگ و جانشینان او نیز همین موازین اخلاقی را می‌توان دید، با این تفاوت که گاه شیوه‌ی گفتار به اندرزنامه‌ها بیشتر نزدیک شده است.

«تو که از این پس شاه خواهی بود، مردی را که دروغزن باشد یا آن را که زورگو و ستمکار باشد، دوست مباش».

«ای مرد، فرمان اهورامزدا نباید به نظر تو ناپسند آید، راه راست را ترک مکن».

ارج گذاشتن به راستی و بیزاری از دروغ یکی از مهم‌ترین بنیادهای اخلاقی است که در نوشته‌های اندرزی ایران‌باستان به چشم می‌خورد و در نوشته‌های غیرایرانی نیز ایرانیان را با همین صفت می‌شناختند.

«این کشور را اهورامزدا از دشمن، از خشکسالی، از دروغ محفوظ داراد؛ به این کشور نیاید نه دشمن، نه خشکسالی، نه دروغ».

اندرز در نوشته‌های پهلوی

شاخص‌ترین اندرزهایی که از ایران پیش از اسلام باقی مانده است، اندرزنامه‌های پهلوی زرتشتی [1] است.

۱- یعنی نوشته‌هایی که در دوران ساسانیان تا حدود سه قرن پس از ورود اسلام به ایران، به زبان پهلوی و به خط پهلوی نوشته شده است.

در این اندرزنامه‌ها گاه نام گوینده‌ی اندرز معلوم است، مثلا اوشنر دانا، آذرباد مارسپندان و بهزاد فرخ پیروز؛ و گاه اندرزگر یا اندرزگران با اسمی عام مثل مرد دانا یا گروهی از دانایان یا دستوران زبان به پند گفتن می‌گشایند. انتساب اندرز به بزرگان و موبدان، نوعی ضمانت دینی برای اجرای آنها پدید می‌آورد.

مخاطب اندرز گاهی معین نیست و اندرز خطاب به عموم مردم است؛ اما بهدینان و مزدیسنان (یعنی زرتشتیان)، مردم جهان، کودکان و شاگردان مدرسه، و به ویژه «پسر من» و «پسر» در این اندرزنامه‌ها مخاطب قرار می‌گیرند.

در اینجا بخش‌هایی از چند اندرزنامه‌ی پهلوی برای آشنایی بیشتر می‌آید.

«(۱) گوش اندر دارید، برتر از همه، ای مردمان که هستید مزدیسنان کشور؛ بشنوید گفتار شایسته‌ی دانا را، اندرز هرمزد و امشاسپندان را؛ (۲) در اُشهَن گاه (پیش از طلوع آفتاب) برخیزید، ... بنابر قاعده‌ی درست، دست و روی را بشویید... (۵) پس، از همه مردمان اندر گیتی، او برزیده‌تر (و ستوده‌تر است) که هر خواسته‌ی افزونی یابنده (و بیشتر سودبخش) را با کار و کردار ثواب اندوزد. (۶) با مردمان، از خویشاوندان و دوستان و جُددینان (پیروان ادیان دیگر) مهرودروجی مکنید (و پیمان مشکنید و) برای ناف (و خاندان) و پیوند (و فرزندانِ) خویش (نهالِ مهرودروجی ناستوده (و عقوبت گناه) را مکارید با اندیشه‌ی بد و گفتار بد و کردار بد... (۸) چه، اگر اندیشه‌ی نیک اندیشید در منش، گفتار نیک گویید در کلام، و کردار نیک ورزید در عمل (پس) خواهید سپرد روان خویش را به بهشت برین با اندیشه‌ی نیک و گفتار نیک و کردار نیک».[۱]

۱۴«(۱) پرسید دانا از مینوی خرد: (۲) که درویشی بهتر است یا توانگری یا قدرت؟ (۳) مینوی خرد پاسخ داد: (۴) که درویشی توام با درستی بهتر است از توانگری از دارایی دیگران... (۱۲) و درباره‌ی قدرت گویند (۱۳) که کسی که در دهی حکمران نیک است، بهتر است از کسی که در اقلیمی حکمران بد است...».

۱۶«(۱) پرسید دانا از مینوی خرد: (۲) که آن شادی کدام است که از غم بدتر است؟ (۳) مینوی خرد پاسخ داد: (۴) که آن کسی که خواسته از گناه اندوخته است و بدان شاد است، پس آن شادیش از غم بدتر است».

۲۹«(۱) پرسید دانا از مینوی خرد: (۲) که کدام زندگی بدتر (۳) و از نظر خرد چه کسی ناپسندیده‌تر است؟ (۴) مینوی خرد پاسخ داد: (۵) که زندگیِ کسی بدتر است که با بیم و گفتار دروغ زندگی کند (۶) و از نظر خرد کسی ناپسندیده‌تر است که به مینو نگرود و گیتی را بیاراید».[۲]

۱- جاماسب آسانا، ۱۳۸۲، صص ۵۱-۵۲.
۲- تفضلی، ۱۳۸۵، ص ۳۹ و ص۴۸.

آرمان اشوزرتشت این است که:

«پروردگارا، بشود که مانند کسانی که جهان را به سوی تکامل و آبادی پیش می‌برند از بندگان وفادار تو باشیم...». (*گات‌ها*،هات ۳۰، بند ۹)

بشود که همگان در راه رسیدن به آرمان سپندینه پیامبرمان در فراگیری بیشتر دین و دانش کوشش کنیم و با نیکان و وهان جهان همازور باشیم.



بیشتر بدانیم، بیشتر بخوانیم:

۱. آموزگار، ژاله. ۱۳۸۷. **زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات).** ← «دوگانگی نیکی‌ها و بدی‌ها و برادران دروغین نیکی‌ها در اخلاق زردشتی»، صص ۲۲۱- ۲۱۸؛ «خردورزی در دین زرتشتی»، صص ۲۱۹- ۲۲۶؛ «پیمان»، صص ۳۸۴-۳۹۳.

۲. **اندرز گواه‌گیری.**

۳. ایرانی، دینشاه. ۱۳۶۱. **اخلاق در ایران باستان.**

۴. پورداود، ابراهیم. ۱۳۵۵. **فرهنگ ایران باستان.** ← «رادی (داد و دهش)»، صص ۹۰- ۱۰۱.

۵. پورداود، ابراهیم. ۱۳۵۶. **یشت‌ها. ج ۱.** ← «آیین مزدیسنا»، صص۱۲- ۲۸؛ «امشاسپندان»، صص ۶۹- ۹۶.

۶. تفضلی، احمد. ۱۳۸۵. **مینوی خرد.**

۷. جاماسب آسانا، جمشید جی. ۱۳۸۲. **متون پهلوی.**

۸. خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۸۷. **پاسخ به پرسشهای دینی زرتشتیان.**

۹. خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۸۷. **جهان‌بینی اشوزرتشت.** ← «گاتاهای اشوزرتشت و حقوق بشر»، صص ۲۴۸- ۲۸۹.

۱۰. شهزادی، رستم. ۱۳۸۰. **مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی.** ← «تعالیم اشوزرتشت»، صص ۱۵- ۲۲.

۱۱. محمدی ملایری، محمد. ۱۳۷۴. **فرهنگ ایرانی پیش ا ز اسلام.** ← «گفتار نهم- حکمت عملی و اخلاق در ایران و اسلام»، صص ۲۵۱- ۲۸۱.

۱۲. مزداپور، کتایون. ۱۳۸۶. **اندرزنامه‌های ایرانی.**

۱۳. مهر، فرهنگ. ۱۳۷۴. **دیدی نو از دینی کهن، فلسفه‌ی زرتشت.** ← «بنیاد پیشرفت (اشا)»، صص ۶۰-۷۴.

بیشتر بدانیم، بیشتر بیندیشیم:

۱. به نظر شما آیا با اندیشیدن و عمل کردن به صفاتی که امشاسپندان منشا و سرچشمه‌ی آنها هستند، می‌توان دورنمایی از اخلاق زرتشتی را ترسیم کرد؟

۲. به جز صفت‌های نیک اخلاقی که با توجه به آموزه‌ی امشاسپندان، در این دو درس مورد اشاره قرار گرفت، شما چه صفت‌های نیک اخلاقی دیگری را می‌شناسید که در آموزه‌های زرتشتی بر آنها تاکید شده است.

۳. «راستی» در اندیشه، گفتار و کردار، از صفات نیک و مهمی است که به ویژه زرتشتیان بدان شهره بوده‌اند؛ به نظر شما چگونه می‌توان این صفات نیک اخلاقی را در جامعه زرتشتی نهادینه کرد و گسترش داد؟

۴. برخی پژوهشگران، دین زرتشتی را دین آشتی و صلح می‌دانند؛ اگر شما هم با این نظر موافقید، دلایل خود را با استناد به نوشته‌های زرتشتی بیان کنید.

۵. اندرزنامه‌های زرتشتی را بخوانید و درباره‌ی صفات نیک اخلاقی که در این نوشته‌ها آمده‌اند، بحث و پژوهش کنید.

یاری‌نامه

- *گات‌ها*، سرودهای زرتشت.۱۳۸۱. ترجمه و تفسیر فیروز آذرگشسب. تهران: فروهر.
- آذرگشسب، اردشیر. ۱۳۵۴. *مقام زن در ایران باستان*. [بی‌جا]: [بی‌نا]
- ________ . ۱۳۶۱. *پاسخگویی به اتهامات*. تهران: [بی‌نا]
- ________ . ۱۳۷۲. *مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان*. تهران: فروهر.
- ________ . ۱۳۷۹. *خرده اوستا*. تهران: فروهر.
- *آموزش دین زرتشتی* سال اول، دوم و سوم دبیرستان. تهران: انجمن زرتشتیان تهران.
- *آموزش دین زرتشتی* سال اول، دوم و سوم دبیرستان. تهران: فروهر.
- آموزگار، ژاله. ۱۳۸۷. *زبان، فرهنگ و اسطوره* (مجموعه مقالات). تهران: معین.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. ۱۳۷۵. *اسطورهٔ زندگی زردشت*. تهران: نشرچشمه.
- *آیین‌نامه احوال شخصیه زرتشتیان ایران*. تهران: فروهر- انجمن زرتشتیان تهران.
- اوشیدری، جهانگیر. ۱۳۷۱. *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: نشر مرکز.
- ________ . ۱۳۸۱. *راهنمای آشنایی با دین و آموزش‌های اشوزرتشت*. تهران: فروهر.
- ایرانی، دینشاه. ۱۳۶۱. *اخلاق ایران باستان*. تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- بهار، مهرداد. ۱۳۶۹. *بندهش*. فرنبغ‌دادگی. تهران: توس.
- ________. ۱۳۷۸. *پژوهشی در اساطیر ایران*. ویراستار کتایون مزداپور. تهران: آگه.
- بهرامی، عسکر. ۱۳۸۳. *جشن‌های ایرانیان*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- پورداود، ابراهیم. [بی‌تا]. *خرمشاه*. سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی.
- ________. ۱۳۱۰. *خرده اوستا*. تهران: دانشگاه تهران.
- ________. ۱۳۵۴. *گاثاها*. تهران: دانشگاه تهران.
- ________. ۱۳۵۵. *فرهنگ ایران باستان*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ________. ۱۳۵۶. *یسنا*. ۲ ج. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ________ . ۱۳۵۶. *یشت‌ها*. ۲ ج. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد. ۱۳۷۸. *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به‌کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- ________ . ۱۳۸۵. *مینوی خرد*. به‌کوشش ژاله آموزگار. تهران: توس.
- تکمیل همایون، ناصر. ۱۳۸۴. *دانشگاه گندی‌شاپور*. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ________ . ۱۳۸۵. *آموزش و پرورش در ایران*. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- جاماسب آسانا، جاماسب جی دستور منوچهر جی. ۱۳۸۲. *متن‌های پهلوی*. پژوهش سعید عریان. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- جهانیان، اردشیر. ۱۳۷۰. *ویژگیهای تاریخ*. تهران: چاپ خواجه.
- خدابخشی، سهراب. ۱۳۷۶. *پزشکی در ایران باستان*. تهران: فروهر.
- خنجری، خداداد. ۱۳۸۰. *بینش زرتشت*. تهران: پژوهنده.
- خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۸۳. *جهان‌بینی اشوزرتشت*. تهران: فروهر.
- ________ . ۱۳۸۶. *پاسخ به پرسش‌های دینی زرتشتیان*. تهران: فروهر.

- داعی‌الاسلام، سیدمحمدعلی. ۱۳۶۱. *وندیداد، حصه سوم کتاب اوستا*. تهران: دانش.
- دهالا، مانک‌جی نوشیروان جی. ۱۳۷۷. *خداشناسی زرتشتی*. ترجمه رستم شهزادی. تهران: فروهر.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. ۱۳۸۰. *مجموعه مصنفات شیخ اشراق* (ج ۳). تصحیح و تحشیه سید حسین نصر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شاهرخ، کیخسرو. ۱۳۳۷. *آیینه آیین مزده‌یسنی*. تهران: چاپ آفتاب.
- *شاهنامه*. ۱۳۸۶. ابوالقاسم فردوسی. ویراستار جلال خالقی مطلق و دیگران. ۸ ج . تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- شهروینی، مهربان. ۱۳۸۱. *دانشگاه گندی‌شاپور در گهواره تاریخ*. تهران: پورشاد.
- شهزادی، رستم. ۱۳۶۲. *زرتشتیان یکتاپرست هستند*. تهران: فروهر.
- ________ . ۱۳۸۰. *مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی*. به کوشش مهرانگیز شهزادی. تهران: خواجه.
- ________ . ۱۳۸۱. *برگردان گات‌ها*. تهران: فردوس.
- ________ . ۱۳۸۶. *قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان*. تهران: فروهر.
- شهمردان، رشید. ۱۳۸۲. *خرده اوستا*. تصحیح و تطبیق مهربان فیروزگری. تهران: فروهر.
- علوی، هدایت‌الله. ۱۳۸۶. *زن در ایران باستان*. تهران: هیرمند.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۴۵. *شاهنامه*. تهران: بروخیم.
- قائمی، محمد. ۱۳۴۸. *ادبیات باستانی ایران*. اصفهان: تایید.
- قدردان، مهرداد. ۱۳۸۶. *جستاری در آیین زرتشت*. شیراز: رخشید.
- کخ، هایدماری. ۱۳۷۶. *از زبان داریوش*. ترجمه‌ی پرویز رجبی. تهران: کارنگ.
- محمدی ملایری، محمد. ۱۳۷۴. *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*. تهران: توس.
- مزداپور، کتایون. ۱۳۸۲. *زرتشتیان*. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ________. ۱۳۸۶. *اندرزنامه‌های ایرانی*. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- معیری، هایده. ۱۳۸۱. *مغان در تاریخ باستان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منوچهرپور، منوچهر. ۱۳۸۴. *بدانیم و سربلند باشیم*. تهران: فروهر.
- مهر، فرهنگ. ۱۳۷۴. *دیدی نو از دینی کهن*. تهران: جامی.
- میرفخرایی، مهشید. ۱۳۷۱. *هادخت‌نسک*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نیکنام کورش. ۱۳۸۲. *از نوروز تا نوروز*. تهران: فروهر.

انتشارات انجمن زرتشتیان تهران
ویژه دانش آموزان زرتشتی



انجمن زرتشتیان تهران